



مجموعه ای که پیش روی شما است تحلیل برخی رویداد های مهم است که محور های آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک ترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام



هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمبر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : [info@ehayat.com](mailto:info@ehayat.com)

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵



# تَحْقِيقُ الْوَسَائِلِ

با آثار و مقالاتی از:

دکتر یدالله جوانی

دکتر عبدالله گنجی

دکتر رسول سنایی راد

عباس حاجی نجاری

رضا داوری

دکتر علیرضا معاف

دکتر ید الله جوانی

۱۳ تا ۴

محرم، گام دوم و جهاد امید آفرینی

دکتر عبدالله گنجی

۲۵ تا ۱۴

مبانی محاسبات نظام جمهوری اسلامی در جنگ  
اراده‌ها

دکتر رسول سنایی راد

۳۵ تا ۲۶

چیستی، چرایی و چگونگی مقاومت فعال

دکتر علیرضا معاف

۵۳ تا ۳۶

تبیین ادله نقلی و عقلی گفتمان مقاومت

عباس حاجی نجاری

۶۷ تا ۵۴

دستاوردهای مقاومت فعال در تحکیم وحدت  
واقتدار ملی

دکتر عبدالله گنجی

۷۹ تا ۶۸

تفاوت انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر  
مبتنی بر شاخص‌های مندرج در گام دوم انقلاب

رضا داوری

۱۰۹ تا ۸۰

افول مور یانه وار آمریکا  
از نگاه اندیشمندان، اندیشکده‌ها و آمار

# تکلیف و ادب

دکتر بدالله جوانی

محرم، گام دوم و جهاد امید آفرینی

# پکیده

■ "شما جوانان باید پیشگام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای ترین جهاد شماست."

جملات بالا فرازی از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، خطاب به جوانان عزیز و متعهد ایران اسلامی است. با اطمینان می‌توان گفت، "جهاد امید آفرینی" از با اهمیت ترین و اولویت دار ترین مطالبات رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم است. به استناد بیانیه گام دوم می‌توان تصریح داشت که "شکستن محاصره تبلیغاتی دشمن، نخستین و ریشه‌ای ترین تکلیف و جهاد امروز اهل منبر و خطابه است."

محرم، ماه زنده نگه داشتن اسلام ناب محمدی (ص) است. امروز ملت ایران که پرچمدار اصلی احیای اسلام ناب در عصر حاضر به شمار می‌آیند، در یک محاصره تبلیغاتی از سوی نظام سلطه با محوریت آمریکا قرار گرفته، در این محاصره هدف راهبردی دشمن گرفتن روح امید از جامعه با القای یأس و ناامیدی از طریق دروغ پردازی و سیاه‌نمایی است. محرم بهترین فرصت برای جریان انقلابی کشور، جهت مبارزه با دشمن و شکستن این محاصره تبلیغاتی، از طریق جهاد امید آفرینی می‌باشد. در این نوشتار، تلاش بر آن است تا ماهیت محاصره تبلیغاتی دشمن، ابزار و سیاست‌های او و راهبردها و راهکارهای شکستن این محاصره مورد بررسی قرار گیرد. اکنون حوزه اصلی درگیری میان جبهه انقلاب اسلامی و جبهه استکبار، جنگ اراده‌ها در بستر عملیات روانی است. در این جنگ روانی تمرکز دشمن بر جداسازی مردم از نظام از طریق بدبین‌سازی، بی‌اعتمادسازی و ناامیدسازی نسبت به آینده است. الگوی عملیات روانی دشمن، "تصویرسازی غلط و منفی" از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و شرایط کشور است. در جهاد امید آفرینی باید تمرکز بر تصویرسازی واقعی و درست از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و شرایط کشور و روندهای آینده ساز ایران باشد.

## صدور بیانیه خود یک جهاد امید آفرین است

اگر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم، با توجه به شرایط کشور در مقطع ورود به چله دوم انقلاب اسلامی، نخستین و اصلی ترین و ریشه ای ترین کار را، جهاد امید آفرینی معرفی می کنند، باید گفت معظم له خود با صدور این بیانیه، عملاً بزرگترین جهاد امید آفرینی را انجام داده اند. بنابراین متن بیانیه، یک متن متقن و مستحکم برای پدید آوردن یک نهضت روشنگری در راستای جهاد تبیین است. برای شکل گیری چنین نهضتی که اهل سخن و خطابه و صاحبان قلم و رسانه، باید پیشگامان در این عرصه باشند، توجه به منظورها از صدور بیانیه مشخص گردد. صاحب متن بیانیه گام دوم، خود در خارج از متن و با مخاطب قرار دادن جمعی از مخاطبان اصلی بیانیه این منظورها را مشخص می کنند.

مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان دانشگاه های کشور در ماه مبارک رمضان سال جاری، در خصوص این بیانیه اعلام می دارند؛ هدف و منظور از صدور این بیانیه، ترسیم وضعیت کلی انقلاب در گذشته، حال و آینده با بیان چهار نقطه اصلی و کلیدی است:

### ۱. عظمت حادثه انقلاب اسلامی

برجسته سازی عظمت اصل حادثه انقلاب اسلامی برای نسل جوان از سوی مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم، از آن جهت اهمیت بالایی دارد که سعی دشمن بر بی ارزش کردن حادثه انقلاب و ایجاد خدشه در ضرورت آن در مقطع گذشته است. دشمن تلاش می کند با تصویرسازی غلط و منفی از اصل انقلاب در زمان پدید آیی از یک سو، و تطهیر رژیم پهلوی از سوی دیگر، اصل شکل گیری انقلاب اسلامی در ذهن جوانان را یک امر نادرست و کم ارزش جلوه دهد. بنابراین در جهاد تبیین و روشنگری، باید جوانان را نسبت به عظمت انقلابی که حضرت امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) از آن به عنوان "معجزه قرن" و "انفجار نور" یاد کردند، به صورت باور پذیر آگاه نمود و شناخت آنان نسبت به انقلاب را یک شناخت واقعی کرد.

### ۲. عظمت راه طی شده

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی خطاب به دانشجویان در آن دیدار، دومین نکته و دومین منظور از صدور بیانیه را، بیان عظمت راه طی شده در چهل سال گذشته بعد از انقلاب اعلام می دارند. تاکید معظم له بر این نکته، از آن جهت است که دشمن با تلاش گسترده، به دنبال

آن است که با ادراک سازی غلط برای جوانان، نگذارد آنان با عظمت و افتخارات این چهل سال آشنا شوند. تاکید رهبر انقلاب اسلامی بر این نکته مهم که انقلاب اسلامی، تنها انقلابی است که یک چله پر افتخار را بدون خیانت به آرمان هایش پشت سر گذاشته، از همین باب است. بیان دستاوردهای بزرگ با وجود توطئه‌ها و دشمنی‌های فراوان با حفظ اصول و آرمان در این بیانیه، خود یک جهاد تبیین است. بنابراین در شرایطی که دشمن می‌خواهد کارآمدی نظام دینی را زیر سوال برده و جمهوری اسلامی را در چهل سال گذشته فاقد دستاورد مهم جلوه دهد، کسانی که می‌خواهند به جهاد تبیین و امید آفرینی همت گمارند، باید بتوانند واقعیت‌های چهل سال گذشته را آن طور که بوده بیان دارند.

### ۳. عظمت چشم اندازی که باید تحقق یابد

سومین نکته مورد نظر رهبر حکیم انقلاب اسلامی از صدور بیانیه امید آفرین گام دوم، برجسته سازی عظمت آن آرمان و هدف والای انقلاب اسلامی و چشم اندازی است که باید با تداوم بخشیدن به راه انقلاب در نهایت تحقق یابد. ایشان تمدن سازی اسلامی را، آن چشم انداز و هدف آرمانی انقلاب اسلامی معرفی کرده، آن را عبارت دیگری برای رسیدن به حیات طیبه می‌دانند. تمدن سازی اسلامی در واقع، یعنی رسیدن به مرحله‌ای که اسلام در همه عرصه‌ها ساری و جاری شود و زمینه‌های ظهور فراهم گردد. ایشان خطاب به جوانان در فرازی از بیانیه آورده‌اند: "دهه‌های آینده، دهه‌های شماست و شما باید کارآزموده و پیرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن راه‌چه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (روحانفاده) است، نزدیک کنید."

باید دانست که اصلی‌ترین دغدغه غرب در عصر حاضر، پدید آیی و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. فلذا تلاش می‌کند تا ملت ایران را از تداوم حرکت انقلابی برای تحقق آرمان اصلی انقلاب اسلامی باز دارد. او به درستی دریافته است که با شکل‌گیری و تحقق تمدن نوین اسلامی، تمدن منحط غربی به گورستان تاریخ رهسپار خواهد شد. غرب برای تداوم سلطه خود بر جهان، تلاش می‌کند تمدن خود را به عنوان یک تمدن پیشرو در عصر حاضر حفظ نماید. اصلی‌ترین کار غرب برای حفظ این تمدن عاری از اخلاق و معنویت، مقابله و مبارزه با ملت

تمدن ساز ایران و جریان انقلاب اسلامی است. بنابراین باید در جهاد تبیین و امید آفرینی، عظمت این چشم انداز به درستی تبیین شود.

#### ۴. عظمت نسل جوان امروز برای تمدن سازی

چهارمین نکته و منظور از صدور بیانیه راه، مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان یعنی مخاطبان اصلی این بیانیه، برجسته سازی عظمت ها، ظرفیت ها و قابلیت ها در کشور برای تمدن سازی، خصوصاً عظمت جوانان متعهد و مسئولیت پذیری که در کشور هستند و قابلیت و تمدن سازی اسلامی را در شرایط کنونی و مبتنی بر دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی دارند، اعلام می کنند. اهمیت این نکته از آن جهت است که، دشمن در عملیات روانی و جنگ اراده ها، تلاش می کند ملت ایران را در بن بست و با آینده ای مبهم معرفی نماید. تلاش دشمن آن است که تنه راه پیش روی ملت ایران را، دست کشیدن از مقاومت، دست برداشتن از انقلابی گری و سازش با غرب معرفی نماید. در چنین فضایی رهبر معظم انقلاب اسلامی، با صراحت اعلام می دارند؛ هیچ بن بست و وجود ندارد و کلید راه حل تمامی مشکلات در کشور است. بنابراین در جهاد تبیین و حرکت جهادی امید آفرینی، باید این ظرفیت ها و توانایی ها را تبیین و برجسته نمود.

#### عناصر چهارگانه برای یک حرکت عمومی تمدن ساز

در بیانیه گام دوم به عنوان یک نقشه راه، چگونگی حرکت برای طی کردن راه باقی مانده تا تحقق آرمان انقلاب اسلامی با توصیه های هفت گانه (۱. علم و پژوهش ۲. معنویت و اخلاق ۳. اقتصاد ۴. عدالت و مبارزه با فساد ۵. استقلال و آزادی ۶. عزت ملی، روابط خارجی و مرزبندی با دشمن ۷. سبک زندگی)، به طور دقیق ترسیم شده است. در واقع مقام معظم رهبری با صدور این بیانیه در پایان چله اول انقلاب اسلامی، آن هم با مخاطب قرار دادن جوانان، خواهان شکل گیری یک حرکت گسترده و پر شتاب در امتداد چله اول برای پیمودن راه باقی مانده هستند. ایشان در دیدار ذکر شده با جوانان در ماه مبارک رمضان، برای پدید آبی این حرکت عمومی، چهار عنصر را لازم می دانند:

۱. عنصر شناختی و نیاز به بصیرت نسبت به صحنه  
۲. عنصر و عامل جهت گیری و توجه داشتن به چشم انداز که همانا تمدن سازی انقلاب اسلامی است.

۳. عنصر و عامل امید بخشی برای تقویت انگیزه های حرکت ساز  
۴. راه کارهای عملی داشتن برای هر امری و در هر برهه ای از زمان



نکته‌ای که معظم له در این دیدار بر روی آن تاکید دارند، آن است که این عناصر چهارگانه نیاز به تبیین دارد و تبیین این ها هم، نیازمند به یک "ذهن فعال" و "زبان گویا" است. بنابراین با شکل گیری "جهاد امید آفرین" بر مبنای "بیانیه گام دوم" باید سخنوران و اصحاب منبر و رسانه و صاحبان تریبون که دارای ذهن فعال و زبان گویا هستند؛ به صورت جدی احساس مسئولیت کرده و وارد عرصه جهاد تبیین، روشنگری و این جهاد مقدس شوند.

### شرط لازم برای جهاد امید آفرینی

اگر کسانی بخواهند در عرصه و میدان جهاد امید آفرینی موفق باشند، باید خود امیدوار باشند. بر همین اساس و قاعده، رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به دانشجویان در ماه مبارک رمضان، یعنی همان مخاطبان اصلی بیانیه گام دوم که از آنان جهاد امید آفرینی را مطالبه نموده اند، یک توصیه راهبردی می کنند. این توصیه راهبردی برای تمامی کسانی است که می خواهند در جامعه امید آفرین باشند. معظم له می فرماید: "ممکن است شماها یک چیزهایی را مشاهده کنید که برای شما ناپسند باشد، فرض کنید گرایش سیاسی فلان شخصیت یا اشکال در کار فلان مسئول یا در فلان قوه برای شما ناپسند باشد. اگر صد مورد هم از این حوادث را مشاهده کنید ناامید نشوید. همه چیز امید بخش است برای ما، همه چیز نوید دهنده است، این آن توصیه قطعی و اصلی من است. ناامید نشوید. همانطور که اشاره کردم، ما یک ملتی هستیم که عوامل مژده دهنده در پیرامون ما و در درون ما به مراتب بیشتر از عوامل مایوس کننده است. این عوامل را پیدا کنید و دلگرم شوید."

بر مبنای این توصیه قطعی و اصلی امام خامنه ای (مدظله العالی) می توان گفت، کسی که می خواهد امید آفرین در شرایط کنونی باشد، باید با تحقیق و مطالعه، عوامل امید آفرین را به صورت باورپذیر پیدا کرده، خود به یک امیدوار واقعی تبدیل شود. رهبر حکیم انقلاب اسلامی، خود مصداق یک امیدوار واقعی در تداوم بخشی به حرکت انقلاب اسلامی در گام دوم و رسیدن به قله های عزت و افتخار و ساخت تمدن نوین اسلامی هستند. ایشان در پرتو چنین نگاه امیدوارانه ای که بر مبنای واقعیات دارند، خطاب به دانشجویان می فرماید: "شماها زوال دشمنان بشریت

یعنی همین تمدن آمریکایی منحنی و زوال اسرائیل را به لطف خدا خواهید دید."

## امید آفرینی باور پذیر مبتنی بر نشانه ها

برای امید آفرینی موفق، باید از بحث های صرفاً ذهنی، تخیلی و به دور از واقعیات پرهیز کرد و بر مبنای واقعیات عینی سخن گفت و مطلب نوشت. رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم، ضمن تاکید بر توصیه قطعی و اصلی و امید داشتن و امید آفرین بودن، این مهم را نیز مورد توجه قرار داده و می نویسد: "پیش از همه چیز، نخستین توصیه من امید و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفلها، هیچ گامی نمی توان برداشت. آنچه می گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته ام، اما خود و همه را از نوسازی بیجا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته ام و بر حذر می دارم. در طول این چهل سال " و اکنون مانند همیشه "سیاست تبلیغی و رسانه ای دشمن و فعال ترین برنامه های آن مایوس سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت ها، پنهان کردن جلوه های امید بخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن و یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است و البته دنباله های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده اند که با استفاده از آزادی ها در خدمت دشمن حرکت می کنند."

بنابراین کسانی که می خواهند امید آفرینی نمایند، اول باید خود امید وار باشند، دوم اینکه مبتنی بر واقعیت های عینی امید آفرینی نمایند. باید عوامل و نشانه های داشتن امید صادق را شناخت و در جهاد تبیین و روشننگری با هدف تقویت امیدها، به آنها اشاره کرد. مهم ترین نشانه های امید آفرینی را برای حرکت امید وارانه در راستای ساخت تمدن اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری می توان در محورهای زیر مورد بررسی قرار داد:

۱. دستاوردهای بزرگ و شگفت انگیزی که در چهل سال گذشته با وجود فشارها، توطئه ها و محدودیت های فراوان، با تکیه بر ارزش های انقلاب اسلامی و رویکرد جهادی به دست آمده است. دستاورد هایی چون: پیشرفت های علمی در حوزه های مختلف، دستیابی به فناوری های نوین، پیشرفت های بزرگ در صنایع دفاعی و نظامی، ورود به باشگاه هسته ای و فضایی، دستاوردها در حوزه پزشکی، صنعتی و کشاورزی، اصلاح زیرساخت های پیشرفت همانند سازی، راه سازی، شبکه های ریلی، مخابرات، دستیابی به نفوذ راهبردی در منطقه و ...

۲. ظرفیت های عظیم موجود در کشور برای پیمودن راه باقی مانده از انقلاب تا تحقق آرمان ها از قبیل: ظرفیت عظیم منابع انسانی و خصوصا بر خوردار بودن کشور از جوانان با ضریب هوشی و توانمندی علمی بالا، ظرفیت بالای منابع و ذخایر کشور، موقعیت جغرافیایی بسیار ارزشمند. مقام معظم رهبری در خصوص بخشی از این ظرفیت ها در بیانیه گام دوم می نویسند:

"مهم ترین ظرفیت امید بخش کشور، نیروی انسانی متعهد و کار آمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر چهل سال که بخش مهمی از آن نتیجه موج جمعیتی ایجاد شده در دهه شصت است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه دوم جهانی در دانش آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه انقلابی رشد کرده و آماده تلاش جهادی برای کشورند و جمع چشمگیر جوانان محقق و اندیشمندی که به آفرینش های علمی و فرهنگی و صنعتی و غیره اشتغال دارند، اینها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته ی مادی با آن مقایسه نمی تواند شد."

۳. وضعیت دشمن که بیانگر رسیدن به نقطه پایان ابر قدرتی و سلطه گری آنان است. اکنون آمریکا به عنوان دشمن اصلی انقلاب اسلامی که طی چهل سال گذشته بیشترین فشارها بر ملت ایران وارد ساخته و علیه انقلاب اسلامی توطئه نموده، افول قدرت پیدا کرده و در مسیر فروپاشی حرکت می کند. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم، سرنوشتی مشابه بلوک شرق و شوروی سابق را برای بلوک غرب و آمریکا پیش بینی می کنند. برای جهاد امید آفرینی، باید نشانه های ضعف و ناتوانی جبهه دشمن را مورد توجه قرار داد. این نشانه ها در حوزه های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی به وفور مشاهده می شود. فهرست مواردی از این نشانه ها به شرح زیر است:

## الف. وضعیت اقتصادی

۱. هزار میلیارد دلار کسری بودجه
۲. ۲۲ هزار میلیارد دلار بدهی خارجی که سالانه هزار میلیارد دلار بر آن افزوده می شود و بر اساس برآورد کاخ سفید در سال ۲۰۳۰ به ورشکستگی کامل اقتصاد آمریکا می انجامد.
۳. ۴۵ میلیون گرسنه در آمریکا
۴. میلیون ها کارتن خواب در آمریکا
۵. تبدیل شدن آمریکا به عنوان صنعتی ترین کشور جهان به بزرگترین خام فروش و صادر کننده ذغال سنگ طی ۴ سال گذشته
۶. مجبور شدن آمریکا به خروج از معاهدات بین المللی و زیر پا گذاشتن اصول اقتصاد لیبرال و سرمایه داری

## ب. وضعیت اجتماعی

۱. فروپاشی بنیاد خانواده
۲. افزایش آمار طلاق و رشد منفی ازدواج
۳. بحران مهاجرین
۴. تبعیض نژادی شدید
۵. افزایش ناامنی های اجتماعی

## ج. وضعیت سیاسی

۱. شکست تمامی طرح های سیاسی آمریکا به ویژه در غرب آسیا در دهه های اخیر
۲. شکست های گسترده در آمریکای لاتین که آخرین آن شکست سنگین سیاسی در ونزوئلا است.
۳. تبدیل شدن آمریکا به منفورترین کشور جهان در میان ملت ها

## د. وضعیت نظامی

۱. شکست ۲۰ ساله نظامی ارتش آمریکا در نقاط مختلف جهان و به ویژه در منطقه غرب آسیا
۲. فرسودگی تجهیزات نظامی در ارتش آمریکا و ناتوانی شدید در بازسازی و نوسازی این تجهیزات

۳. کاهش روحیه سربازان آمریکایی به خاطر شکست های سنگین در عراق و افغانستان

۴. شکست های سنگین متحدین آمریکا مانند رژیم صهیونیستی در برابر حزب الله لبنان و غزه و رژیم آل سعود در یمن

۵. وعده های الهی و آشکار شدن صدق این وعده ها مبنی بر نصرت و یاری کردن کسانی که در راه او جهاد می کنند، از مهم ترین عوامل امید بخش است. بنابراین در جهاد تبیین و روشنگری با هدف امید آفرینی، باید از یک طرف مباحث نظری وعده های الهی مبنی بر پیروزی حق بر باطل تبیین گردد و از طرف دیگر، مصادیق نصرت های الهی و امدادهای غیبی در چهل سال گذشته مورد توجه قرار گیرد. از دیدگاه حضرت امام خمینی (ع) اصل پیروزی انقلاب اسلامی یک معجزه الهی است و آن عزیز سفر کرده از انقلاب اسلامی، با عنوان انفجار نور یاد می کنند. در چهل سال گذشته، مصادیق فراوانی از عنایات الهی وجود دارد که بدون تردید، بدون این عنایات و امدادها، کشور و نظام قادر نبود به چنین وضعیتی دست یابد. در دفاع مقدس، در پیشرفت های علمی و صنعتی و ناکامی دشمن در جنگ اقتصادی، در شکست دشمن در جنگ های نیابتی، نمونه های فراوانی از این نصرت ها وجود دارد.

بنابراین چه گذشت، می توان با یک حرکت نهضت گونه در عرصه روشنگری و جهاد مقدس امید آفرینی، توطئه دشمن در ایجاد یاس و ناامیدی را با شکست کامل مواجه ساخت.



# تکلیف و ادبها



دکتر عبدالله گنجی

مبانی محاسبات نظام جمهوری اسلامی در جنگ اراده‌ها

■ جنگ موجود بین ایران و غرب خصوصاً آمریکا جنگ عینی و واقعی نیست که نبرد روایت‌ها برای اختلال در محاسبات طرف مقابل است. در این جنگ دو طرف از روش‌های عقلایی، تجربه تاریخی و علم و رسانه بهره می‌برند، اما در نظام جمهوری اسلامی عنصر منحصر به فردی وجود دارد که فراتر از محسوسات و قدرت مادی در محاسبات لحاظ می‌شود و تجربه ۴۰ سال گذشته نشان می‌دهد که این عنصر بسیار مؤثر بوده است و در بزنگاه‌های حیاتی به کمک آمده است. عنصر توکل و یقین به نصرت الهی و ایمان به وعده‌های الهی یکی از ارکان مهم در محاسبات نظام جمهوری اسلامی است که توانسته است توان و انگیزه‌ها را در جنگ اراده‌ها تقویت نماید و در اکثر جبهه‌ها، دشمن از رسیدن به اهداف اساسی خود ناکام بماند.

واژگان کلید: جنگ روایت‌ها، جنگ اراده‌ها، دستگاه محاسباتی

## مقدم

■ دشمنان انقلاب اسلامی پس از ناتوانی در میدان‌های جنگ واقعی در صدد برآمدند تا با اختلال در دستگاه محاسباتی مسئولین نظام جمهوری اسلامی، شیرازه تصمیمات آنان را به هم بریزد و آنان را به سمت تصمیمات اشتباه سوق دهند. برای این کار از جنگ روانی - رسانه‌ای تا حصر اقتصادی، نفوذ و جنگ اطلاعاتی و امنیتی را جایگزین مواجهه نظامی کردند. ادراک‌سازی از ایران به صورتی که فاصله مردم و حاکمیت را رقم بزنند و از سوی دیگر ادراک‌سازی با هدف دست کشیدن نظام از مقاومت، اساس حرکت‌های تاکتیکی برای به هم ریختن دستگاه محاسباتی در جنگ اراده‌هاست. در این یادداشت تلاش می‌نماییم این نکته را روشن نماییم که آیا تصمیمات ۴۰ ساله نظام جمهوری اسلامی در مقابل دشمنی‌های غرب مبتنی بر اخلال در دستگاه محاسباتی بوده است یا منجر به نتیجه‌گیری مثبت و عقب راندن دشمن شده است و اصولاً مؤلفه‌های اساسی مسئولین عالی نظام در محاسبات چیست و چقدر توانسته‌اند نقشه دشمن را ناکام و خود با ابتکار عمل طرحی نو در اندازند؟

## منظور از اختلال در دستگاه محاسباتی چیست؟

وقتی دشمن یا رقیب بتواند برآوردها، طراحی و تصویرسازی‌ها از خود و رقیب را به صورتی سامان دهد که طرف مقابل دچار تردید، انفعال، عقب‌نشینی و یا تسلیم شود، اختلال در دستگاه محاسباتی رخ داده است و محاسبات غلط جایگزین محاسبات صحیح گردیده است. معمولاً تهدیدات زودهنگام و فوری زودتر دستگاه محاسباتی را به هم می‌ریزد و «احساس بحران» یا «تهدیدات حیاتی» ممکن است مسیری نامطمئن را رهنمون شود. وقتی دستگاه محاسباتی «اصل رهاشدگی» از بحران را به آسان‌ترین شکل توصیه کرد، ممکن است عوارض بلندمدت یک تصمیم مستتر بماند و بعداً در تحولات تاریخی یا تصمیمات بعدی خود را نشان دهد. به طور مثال کش‌دار شدن مذاکرات ایران و ۱+۵ از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ به صورتی شده بود که برخی در ایران صرفاً منتظر اعلام «کلمه توافق» بودند تا از فشار روانی موجود رهایی یابند، اما به محتوا و چیستی توافق توجهی نمی‌کردند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره معتقدند: «دستگاه محاسباتی وقتی دچار اختلال شد از داده‌های درست، خروجی‌های غلط به دست خواهد آورد، یعنی تجربه‌ها هم دیگر به درد او نخواهد خورد. وقتی دستگاه محاسباتی خوب کار نکرد، درست کار نکرد و محاسبه درست انجام نگرفت، تجربه‌ها هم دیگر به کار نمی‌آید» (۱۳۹۳/۵/۱) البته در جنگ اراده‌ها محاسبه غلط حتی می‌تواند با داشتن توان مناسب نیز اتفاق بیفتد، اما ممکن است در اهم و مهم دانستن موضوع، زمان‌شناسی و برآورد از طرف مقابل دچار اشتباه شویم: «محاسبه غلط یکی از بزرگ‌ترین خطر هاست. گاهی حیات انسان را تهدید می‌کند، گاهی سرنوشت انسان را تهدید می‌کند، چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان، تحت سرپنجه اراده اوست و اراده انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی اوست: اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده انسان تصمیمی می‌گیرد و در جهتی می‌رود که خطاست، آن وقت نیروهای انسان، همه توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد.» (همان ۱۳۹۳/۳/۱۴)

### علل و عوامل اختلال در دستگاه محاسباتی نظام چه می‌تواند باشد

در برخی مواقع مسئولین کشور و خصوصاً دولتی‌ها به تصمیماتی روی آورده‌اند که اگر در ساز و کار نظام کنترل نمی‌شد، موجب فاجعه ملی بود. مهم‌ترین عامل در چنین مواقعی مرعوب شدن در مقابل هیمنه و تصمیمات دشمن است. به طور مثال وقتی دشمن با تحریم، فروش نفت را به صفر می‌رساند، ممکن است مسئولین بلرزد یا وقتی ناو جنگی و هواپیماهای B52 عازم خلیج فارس می‌شوند به تردید در نتیجه بخش بودن ایستادگی بیفتند. وقتی سقف



درآمد عمومی کشور را ببینند هیچ راهی جز مذاکره (بخوانید تسلیم) نبینند. علت چیست؟ مقام معظم رهبری برای چنین مواقعی علل چندگانه‌ای را بر شمرده‌اند.

## ۱- درک صرفاً مادی از پدیده‌ها

ممکن است مسئولین با درک محسوس و صرفاً مادی و حساب اقتصادی دو دو تا چهار تا بخواهند به تصمیم برسند و ابعاد دیگر نظیر عزت ملی، امیدواری دوستان در جهان، فرهنگ شهادت و شهیدان و... درک نکنند. به همین دلیل معتقدیم منافع ملی در جمهوری اسلامی صرفاً مادی نیست بلکه ابعاد معنوی و هویتی نیز دارد.

«یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چارچوب محسوس و صرفاً مادی مسدود بماند. یعنی عوامل معنوی را، سنت‌های الهی را، سنت‌هایی که خدا از آن خبر داده است، آن چیزهایی را که با چشم نمی‌شود دید را ندیده بگیرد. این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است. خداوند فرموده است: آن تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم. دیگر از این واضح تر؟ اگر شما در راه حرکت کنید، دین خدا را نصرت کنید، خدا شما را نصرت خواهد داد. این سنت الهی است. این غیر قابل تغییر است: ولن تحد لسنه الله تبدیلاً، اگر در راه احیای دین الهی حرکت کردید و این جهت را رعایت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد. این را قرآن گفته است. با این صراحت که وعده‌های الهی است، ما هم در عمل آن را تجربه کردیم (همان ۱۶/۴/۱۳۹۳).

درک شهودی از تحولات و یقین به نصرت الهی و لحاظ نمودن دست قدرت الهی در کنار اخلاص می‌تواند محاسبات را توأم با عقلانیت و شهود کند. مقام معظم رهبری درباره حضرت امام می‌فرمایند: «امام ذره‌ای به خدا سوءظن نداشت، توکل می‌کرد و حرکت می‌کرد و همیشه هم پیروز بود.»

همچنین در دیدار ماه رمضان ۱۳۹۸ با کارگزاران نظام، جنگ اراده‌ها را طرح کردند و در انتهای صحبت فرمودند در این جنگ ما یک مزیت برتر داریم و آن ایمان به نصرت الهی است.

## ۲- تهدید و تطمیع

تطمیع و تهدید هر دو می‌تواند محاسبات را به هم بریزد و حتی اختلافات داخلی و جناحی را پررنگ نماید. ممکن است برخی مسئولان با تهدید مرعوب شوند و با تطمیع مشکوف گردند. تجربه نشان داده است که مطالبات ملی باید فراسوی این دو گانه مستقل تعیین شود و گر نه محاسبات به نتیجه غلط منتهی خواهد شد؛ به

طور مثال اکنون که امریکا از برجام خارج شده، ممکن است با بازگرداندن یک مورد از دهها مورد تحریم، ما را وسوسه نماید و از سیاست «نه جنگ و نه مذاکره» عدول نماییم، اما اگر براساس منافع ملی، قدرت و توان داخلی اتخاذ مواضع نماییم و همه شرایط را برای ایستادگی مهیا بینیم، با یک عقب‌نشینی کوچک دشمن دچار وسوسه نخواهیم شد. امریکایی‌ها بعد از خروج از برجام چنان محاسبه کردند که با فشار روانی-اقتصادی طی شش ماه یا ایران و نظام سیاسی آن فرو می‌پاشد، یا برای پیشگیری از فروپاشی به سراغ ما خواهند آمد. ابتدا ۱۲ شرط را طرح و تحریم را شروع کردند. ایران از اول شرط هر گونه مذاکره را بازگشت امریکا به برجام و عمل به آن دانست و ذره‌ای کوتاه نیامد.

امریکا تحریم را شروع کرد، اما اتفاقی نیفتاد، تهدید نظام را مکمل تحریم کردند، باز اتفاقی نیفتاد. ۱۲ شرط را حذف نمودند، ایران تسلیم نشد. دلال و واسطه‌ها آمد و رفت کردند، باز اتفاقی نیفتاد. برآیند رفتار ایران آن است که محاسبات دشمن را بر هم ریخته و دشمن نیز متوجه شده است که امتیازگیری به این سادگی نخواهد بود. اشتباه محاسباتی امریکا در مقابل ایران تا آنجا بود که نخست‌وزیر ژاپن از قول ترامپ به روحانی می‌گوید اشتباه کردم از برجام خارج شدم. جان بولتون گفت: اگه خارج شوی حکومت ایران شش ماهه فرو می‌پاشد، اما این نشد. این نمونه‌ای از محاسبات اشتباه دشمن است که سپس به تطمیع روی آوردند و پیشنهادهای مانند فریز در مقابل فریز یا خط اعتباری ژاپن برای خرید سویا و ذرت از امریکا طرح شد، اما باز فایده‌ای نداشت و جمهوری اسلامی ضمن پیدا کردن خود در تلاطم جنگ روانی، توانست امریکارا از هر گونه اقدام نظامی (تهدید) و هر گونه امتیاز آبنباتی بر حذر دارد و بر شروط اولیه خود اصرار نماید.

«کار شیطان اغوا کردن است، اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه‌ای شما. شیطان این است دیگر نقطه مقابل کار کرد تقوا است. سعی شیطان این است که شما را اغوا کند؛ یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار بیندازد، یعنی انسان را دچار خطا در محاسبه کند. تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه ما، از راه تهدید و تطمیع است. از یک طرف ما را می‌ترساند. قرآن در آیه شریفه ۱۷۵ سوره آل عمران می‌فرماید: «انما ذلکم الشیطن یخوف اولیاءه و فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین». از سوی دیگر شیطان وعده می‌دهد؛ وعده‌های فریبنده اینجاست. قرآن در آیه شریفه ۱۲۰ سوره نساء می‌فرماید: «یعدهم و یمنیهم و ما یعدهم الشیطن الا غرورا». وعده می‌دهد، آرزوها را در دل آنها بیدار می‌کند، زنده می‌کند، یک آینده رنگی و دروغین و خیالی مثل سراب در مقابل چشم مؤمنین به خود می‌گذارد، و ما یعدهم الشیطن الا غرورا، اما

فرب است از یک طرف تهدید، از یک طرف تطمیع، مثل رفتاری که امروز امریکا دارد و قدرت‌های استکباری همیشه دارند (همان ۱۳۹۳/۴/۱۶)

ممکن است انسجام تصمیمات مسئولین بر اثر مشکلات مردم یا مشکلات دور زدن تحریم‌ها یا ضعف نفس مسؤلان با اولین تطمیع دشمن به هم بریزد، اما باور به مقاومت ملی، تکیه بر ظرفیت‌های نهفته درونی، شناخت قدرت ملی محاسبات را طور دیگری رقم خواهد زد.

### ۳- عدم شناخت جبهه خود و جبهه دشمن

لازمه محاسبه درست و دقیق، شناخت عمیق از ظرفیت‌های خود و دشمن است. اگر شناخت مذکور حاصل شود می‌توان آینده را روشن دید. به طور مثال وقتی وزیر خارجه به این باور می‌رسد که سیستم نظامی ما با یک بمب دشمن متلاشی می‌شود نشانگر عدم شناخت خودی و بزرگ شمردن دشمن است. طبیعی است که چنین شناختی موجب عقب‌نشینی خواهد شد و کوتاه آمدن را به مثابه مصلحت تجویز می‌کند. ممکن است محاسبات خودی و دشمن متقارن باشد، مثلاً فرض کنید دشمن هزار هواپیما دارد اما ۲۰۰ هواپیما، اما ظرفیت‌های نامتقارن محاسبه نشود. ممکن است جمعیت کشور طرف مقابل به عنوان یک عامل قدرت لحاظ شود که چند برابر جمعیت ایران است، اما ایمان ملت و روحیه شهادت‌طلبی و در صحنه بودن ملت ایران لحاظ نشود، بنابراین شناخت جامع الاطراف از نقاط قوت و ضعف خودی و دشمن ضروری است. «خطای محاسباتی در هر قضیه‌ای ناشی از این است که ما عوامل گوناگون این قضیه را درست نبینیم، آنجایی که بحث بر سر یک مقابله است، بر سر برخورد دو جبهه با یکدیگر است، خطای محاسباتی از اینجا ناشی می‌شود که ما جبهه خودمان را هم درست نشناختیم، جبهه مقابل را هم درست نشناسیم، وقتی نشناختیم، در محاسبه اشتباه می‌کنیم، اگر درست شناختیم، محاسبه ما جور دیگری خواهد بود. (همان ۱۳۹۸/۳/۱۴)

### ۴- عدم برآورد درست از هزینه رسیدن به آرمان‌ها

انقلاب اسلامی آرمان‌های بزرگی دارد که رسیدن به آنها واجد تحمل سلسله نسل‌ها و هزینه‌های فراوان است. پرداخت هزینه برای وصول به آرمان‌ها لازم است لذا نباید این پرداخت به مثابه عدم محاسبه درست برداشت شود. کار بزرگ هزینه بزرگ دارد و با محاسبات نیز این گونه خواهد شد.

عدم رعایت نسبت واقعیت‌ها و آرمان‌ها و عدم درک فاصله آنها نیز ممکن است به خطای محاسباتی منجر شود. برخی مواقع پرداخت هزینه لازم به عقب‌نشینی دشمن است (مانند شهید دادن در جنگ تحمیلی) بنابر این نباید آن را به حساب عدم محاسبه صحیح دانست. البته نباید فراموش کرد که واقعیت‌سازی نیز یکی از روش‌های دشمن برای ایجاد خطای محاسباتی در جبهه خودی است.

«یک لغزش گاه واقعیت‌پنداری است. چیزهایی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصور کند. دشمنانی که جبهه‌ای را در مقابل کشور ما، ملت ما و انقلاب ما تشکیل دادند، سعی می‌کنند واقعیت‌سازی کنند، واقعیت‌نمایی کنند، یک چیزهایی را به عنوان واقعیت‌های مسلم در نظر ما جلوه‌گر کنند، در حالی که واقعیت‌ها آنها نیست. باید مواظب باشیم در گیر و دچار واقعیت‌سازی‌های خلاف واقع نشویم. فرض بفرمایید اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم یا کمتر از آنچه که واقعیت است بدانیم، دچار خطا خواهیم شد. توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه هست یا کمتر از آنچه هست بدانیم، دچار اشتباه محاسبه خواهیم شد...» (همان ۱۳۹۱/۵/۳)

لازمه پرداخت هزینه به‌رغم محاسبات نیز مورد تأکید مقام معظم رهبری است. نمی‌شود علت هر کاری که هزینه داشته باشد را عدم محاسبه بدانیم بلکه به حداقل رساندن هزینه مبنای محاسبات است. نمی‌شود ما حمله بزرگی را به سمت خطوط دشمن طراحی کنیم، اما بدون تلفات انسانی آن را پایان دهیم یا اگر شهید داده شد، مسئولان را به عدم محاسبه متهم کنیم. «یکی از لغزش‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمان‌ها بدون هزینه امکانپذیر است. ما در دوران مبارزه هم می‌دیدیم بعضی‌ها بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند اما حاضر نبودند در راه این مبارزات هزینه‌ای را بدهند و قدمی بردارند. امروز چنین کسانی هم هستند، تصور می‌کنند که باید به هدف‌ها رسید، بدون دادن هزینه. لذا آنجایی که پای هزینه دادن در میان است، عقب می‌کشند. این عقب‌کشیدن‌ها در بسیاری از موارد موجب می‌شود که انسان در محاسبه اشتباه کند. خطی را که باید در مقابل دشمن دنبال کند، دنبال نکند. یک لغزش دیگر این است که ما بخشی از واقعیت‌ها را ببینیم، بخش دیگری از واقعیت‌ها را نبینیم، این هم موجب خطاست، خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت» (همان ۱۳۹۱/۵/۳)

### روش دشمن در ایجاد اختلال محاسباتی

نفوذ در دستگاه محاسباتی هدف اصلی دشمن در جنگ اراده‌ها است برای این مهم ابزارها و روش‌های مختلفی را مد نظر دارد تا بتواند با بن‌بست‌نمایی مسیر کشور، مسئولان را به

تسلیم و عقب‌نشینی و دارد. تبلیغات گمراه‌کننده، ادراک‌سازی، تحقیر توان ملی، تاریک جلوه دادن وضعیت آینده کشور برای از بین بردن عنصر امید در بین مردم، منزوی نشان دادن کشور، ناکارآمدی، القای فاصله مردم و مسئولین، مقایسه ایران امروز با کشورهای دیگر یا دوران قبل از انقلاب از جمله محورهایی است که با هدف کوتاه آمدن نظام از آرمان‌های خود به کار گرفته می‌شود. وادار کردن مسئولین کشور به هزینه‌فایده کردن مسائل و به این نتیجه رسیدن که مقاومت به ناکجاآباد ختم خواهد شد از دیگر طراحی‌های رسانه‌ای دشمن در جنگ روانی است. امروز نفوذ انسانی در بین مسئولین نیز با هدف نفوذ در تصمیم‌گیری‌ها و اراده‌هاست تا با احساس کمتری نسبت به دشمن، تسلیم‌طلبی را تنها راه بدانند. «برنامه نفوذ در کشور یک برنامه جدی استکبار است، برنامه جدی امریکایی‌هاست... مسئولان آماج این نفوذند. هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر دهند، یعنی مسئول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند. این اقدام را نکند، نفوذ برای این است به این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند، نفوذ برای این است که این محاسبات در ذهن مسئولین عوض شود. آن وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسئولین و اراده مسئولین در مشت قرار بگیرد دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند، نه مسئول کشور همان تصمیمی را بگیرد که او می‌خواهد. وقتی محاسبه این حقیر عوض شد، تصمیمی را می‌گیرم که او می‌خواهد، من همان کاری را که او می‌خواهد مفت و مجانی انجام می‌دهم. گاهی بدون اینکه خودم بدانم "یعنی اغلب بدون اینکه خودم بدانم" این را انجام می‌دهم.» (همان ۱۳۹۴/۱۲/۲۰)

هر قدر مسئولین کشور از روحیه انقلابی برخوردار باشند از قرار گرفتن در مشت دشمن دور می‌شوند و هر قدر از خاستگاه رفاه و ثروت و لزوم آرامش (به هر قیمت) به صحنه نگاه کنند در راستای خواسته دشمن حرکت می‌کنند. دشمن نیز متوجه شده است که محاسبه بر اساس روحیه انقلابی خارج از خواسته دشمن انجام می‌شود به همین دلیل وزیر خارجه امریکا هدف تحریم‌های حداکثری را تبدیل ایران از یک کشور انقلابی به یک کشور عادی می‌داند.

## مبانی و روش‌های محاسبه صحیح در جنگ اراده‌ها

معمولاً در ابناء بشر عقل، تجربه و علم را مبانی محاسبات می‌دانند. این سه عنصر در همه اعصار و همه فرهنگ‌ها کاربرد دارد. مقصد هر هدف و راه‌های وصول به آن معمولاً با این سه عنصر سنجیده می‌شود. فرض نمایید فردی می‌خواهد از تهران عازم رشت شود. دشواری‌های مسیر، طول راه، مدت سفر را با عقل خود و تجربه خود یا دیگران می‌سنجد. عقل می‌گوید شما باید از رشته کوه البرز عبور نمایید و تجربه صدها سال می‌گوید از فلان نقطه بهتر می‌توان عبور کرد و علم به شما می‌گوید تونل و پل نیز در سرعت رسیدن به مقصد مؤثر است.

در نظام جمهوری اسلامی هر سه عنصر ذکر شده به رسمیت شناخته می‌شود. همه محاسبات عقلانی و تجربه ۱۴۰۰ ساله یا ۲۰۰ ساله یا ۴۰۰ ساله به مدد می‌آید اما یک عنصر دیگر نیز وجود دارد که دشمن از داشتن آن محروم است. اعتقاد به قدرت برتر و مطلق جهان باعث کوچک دیده شدن هیمنه قدرت‌های مادی می‌شود و تکیه بر قدرت لایزال الهی انرژی و توانی مضاعف را در بندگان مخلص و خداپاور تولید می‌کند. کمک‌های الهی و عده داده شده است فقط کافی است بدون سوءظن به خدا و با خلوص نیت و برای او قیام کنید و نصرت الهی را همراه ببینید. البته این بدان معنا نیست که محاسبات عرفی و عقلی را تعطیل نماییم. سرنوشتی که تو این کربلادر «عین‌الورده» پیدا کردند ناشی از عدم محاسبه عقلانی و گرفتار آمدن در احساسات و عذاب وجدان بود اما توکل در کنار همه بررسی‌ها کمک‌کننده است. مهم‌ترین عوامل مؤثر در محاسبه حق را خداوند وعده داده است وقتی می‌فرماید «و اتقوا الله و یعلمکم الله» یعنی تقوا باعث می‌شود درهای دانش و دانستن به روی انسان خدامحور باز شود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شش عنصر اساسی را در محاسبات فرامادی مؤثر می‌دانند و خود نیز لحاظ می‌کنند:

- ۱- اعتماد به خدا و سنن آفرینش؛ ۲- بی‌اعتمادی به دشمن و شناخت او؛ ۳- اعتماد به صدق مردم؛
  - ۴- اعتقاد به خودباوری و عنصر «ما می‌توانیم»؛ ۵- توجه به عوامل معنوی در تحلیل؛ ۶- تقوای الهی.
- «محاسبات جمهوری اسلامی از روز اول بر اساس منطبق عقلایی بوده است، بر اساس یک قوه عاقله‌ای بوده است. عناصری که این محاسبات را تشکل می‌داده اینهاست: اول اعتماد به خدا و سنن آفرینش، دوم بی‌اعتمادی به دشمن و شناخت او از جمله موارد اعتماد به خدا و سنن آفرینش، اعتماد به مردم است، اعتماد به ایمان‌ها است، اعتماد به محبت‌ها است، اعتماد به انگیزه‌های صادقانه است، اعتماد به صدق مردم است - که امام بزرگوار ما مظهر این اعتماد بود - اعتقاد به خودباوری و اینکه «ما می‌توانیم» تکیه به عمل و پرهیز از بیکارگی، اعتماد به

نصرت الهی، تکیه به تکلیف و مجاهدت در راه تکلیف، اینها آن چیزهایی است که از روز اول تا امروز مجموعه عناصر عقلانی نظام اسلامی را - که پایه و زیربنای حرکت او بود - شکل داده است.» (همان ۱۳۹۳/۴/۱۶)

از نظر مقام معظم رهبری معنویت عنصر حیات بخش در جنگ اراده‌ها است و در قضایای مربوط به جنگ سوریه و جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با صهیونیست‌ها توصیه ایشان به معنویت، توکل و دعا و تضرع بود که عامل نجات بخش و عزت آفرین گردید بنابر نصرت الهی از مسیر معنویت و خدایی بودن بندگان نازل می‌شود. «الم ترکیف ضرب‌الله مثلاً کلمه طیبه کشره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها. کلمه طیب، اقدام درست، اقدام پاکیزه، اقدام برای خدا این جوری است که این می‌ماند، در زمین ریشه می‌دواند، مستحکم می‌شود، ثمر بخش خواهد بود. نظام جمهوری اسلامی آن کلمه طیب است مثل شجره طیبه باقی مانده است... این عوامل را باید دید، در محاسبات ما این عوامل باید به حساب بیاید. همسوی عوامل سعادت و شقاوت و پیشرفت و پسرفت و موفقیت‌ها دست یافتن و نیافتن، در چارچوب عوامل مادی متعارفی که اهل ماده، اهل محسوسات، به آنها دل خوش می‌کنند، محدود نمی‌ماند، این عوامل در کنارش وجود دارد.» (همان ۱۳۹۳/۴/۱۶)

دقت در سیره و رفتار سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که این رویکرد جواب داده است. ارزش محاسبات ایشان زمانی برجسته می‌شود که بدانیم مادر ۴۰ سال تجزیه طلبی، جنگ، تحریم و ترور از یک قدرت وابسته به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده‌ایم. در بسیاری از عرصه‌ها به استقلال و خود کفایی رسیده‌ایم، برای دیگران الهام بخش بوده‌ایم و هنگامه قرار گرفتن بر سر دوراهی‌ها، درست تصمیم گرفته‌ایم و وقتی پیشنهاد جنگ با طالبان داده شد نظام نپذیرفت. برخی گروه‌های سیاسی اصرار داشتند که باید بعد از شهادت دیپلمات‌های ایران در مزار شریف با طالبان بجنگیم اما وارد چنین جنگی نشدیم. پس از حمله عراق به کویت عده‌ای پیشنهاد قرار گرفتن در کنار صدام و جنگ با آمریکا را دادند که نظام نپذیرفت و پس از سال‌ها که صدام از صحنه سیاسی عراق حذف گردید مشخص شد بهترین تصمیم همان بود که نظام اخذ نمود. در سال ۱۳۸۲ و پس از پلمب هسته‌ای برای اعتمادسازی مشاهده کردیم که طرف مقابل به دنبال نابودی مطلق هسته‌ای ایران است. بنابراین از لاک دفاعی خارج و فک پلمب کردیم و بر اساس آن

به غنی‌سازی ۲۰ درصد دست یافتیم و اصل انرژی هسته‌ای را تثبیت کردیم. در جنگ تروریست‌ها با دولت سوریه همه بر آوردها پایان نظام سیاسی سوریه را نوید می‌داد اما با محاسبات الهی و عقلایی صحنه جنگ وارونه شد و تروریست‌ها نابود گردیدند. در تحریم‌های اخیر نیز هدف زانو زدن نظام و شورش اجتماعی بود که با درایت و ایستادگی، دشمن را از جنگ با نظام دور کردیم و توانستیم بر مشکلات فائق آییم و حداقل‌ها را به فرصت‌های ماندگار تبدیل نماییم. ایستادگی و رشد نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که مبانی الهی محاسبات نجات‌بخش و معنویت و توکل از عوامل مؤثر در ماندگاری نظام جمهوری اسلامی و اعتماد مردم به آن بوده است. با همین محاسبات می‌توان گام دوم انقلاب اسلامی را پیمود و از تجربه ذی‌قیمت سال‌های بعد از امام بهره برد و با مقایسه ایران با دوران قبل از آن - خصوصاً دوران آشنایی با غرب جدید - عناصر حفظ و گسترش و رشد و تعالی نظام جمهوری اسلامی را شناسایی و تقویت نمود. البته اگر ابزارهای مناسب را در اختیار داشتیم می‌توانستیم در «جنگ روایت‌ها» بهتر و قدرتمندتر عمل نماییم.

## نتیجه‌گیری

آنچه در جنگ اراده‌ها جمهوری اسلامی را متمایز می‌کند و تاکنون نتیجه بخش بوده است توجه به نصرت و ایمان به وعده‌های الهی است. این عنصر علاوه بر محاسبات مادی و عقلایی کمک‌کننده است. تنها با این عنصر است که می‌توان در مقابل بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی - نظامی جهان ایستاد و او را وادار به عقب‌نشینی کرد. جنگ اراده‌ها و نحوه مواجهه با آن توسط نظام جمهوری اسلامی محاسبات دشمن از جنگ نظامی را دور کرده است. تجربه ۴۰ ساله نشان می‌دهد که اخلاص، توکل، اعتماد به مردم، لحاظ کردن عنصر معنویت در تحلیل مسائل در کنار محاسبات عقلانی می‌تواند همانند جنگ نامتقارن به کمک نظام جمهوری اسلامی بیاید.





# تکلیف اور ایجا

دکتر رسول سنایی راد

حیثی، پرانی و چگونگی مقاومت فعال

## چکیده

در شرایطی که دشمن با بکارگیری فشار حداکثری و شیخ جنگ به دنبال تحمیل اراده خود به قیمت گروگان گرفتن عزت و شرافت ملی است، مقاومت طبیعی ترین واکنش ما، مشابه هر ملت آزاده دیگر به دشمن می باشد.

اما وقتی این مقاومت همراه با ابتکار و هوشمندی بوده و راه ادامه فشار و تهدید را بر دشمن بسته و آن را برای او پر هزینه یا بی فایده سازد، مقاومت فعال شکل گرفته که منطبق بر خصال دینی و ملی ما بوده و پیاده سازی آن هم با توجه به ظرفیت ها و فرصت ها در اختیار و افول قدرت دشمن است.

بدیهی است مقاومت دارای هزینه و زحمت است اما هزینه های آن از سازش در برابر دشمن کمتر و فواید آن بیشتر بوده که البته اجرای آن هم مستلزم اقداماتی است که در رأس آن، دنباله روی وحدت بر روی تدابیر ولایت، تقویت ایمان و باورهای دینی و باورمندی به ضرورت و مقدور بدون آن به عنوان راهبردی ضروری برای خنثی سازی نقشه دشمن می باشد.

تحلیل و گزارشها

مقاومت فعال؛ راهبرد عبور از موانع و چالش‌های ناشی از "فشار حداکثری" دشمن است که در سالیان اخیر به ویژه پس از دوره روی کار آمدن دولت ترامپ با استفاده از همه ابزار مادون جنگ و حتی استفاده از شبح و سایه جنگ علیه کشورمان دنبال می‌شود.

گرچه راهبرد مقاومت فعال در شرایط نقض برجام و استفاده از شیوه‌های زورگرایانه توسط آمریکا و متحدان آن به ویژه بدقولی‌های مکرر کشورهای اروپایی برای انجام تعهداتشان امروز از زمینه مناسبی برای اجرا و پیگیری برخوردار است، اما دلدادگی برخی عناصر غربگرا در داخل و بهره‌گیری دشمن از "فریب راهبردی" و همچنین فراموشی در بدنه عمومی جامعه از جمله خطراتی است که می‌تواند آن را تهدید نماید.

از این رو ایام حماسی ماه محرم فرصتی برای بازخوانی و تبیین این راهبرد منطقی و هوشمندانه است که هم برای عبور از شرایط چالشی فعلی لازم و هم با تکیه بر زمینه‌ها، تجارب و ظرفیت‌های در اختیار مقدور می‌باشد.

### الف. چیستی مقاومت فعال:

مقاومت فعال از دیدگاه نظریه پرداز اصلی آن یعنی مقام معظم رهبری به شفاف‌ترین و چه ممکن قابل تبیین است. ایشان در رجوع به نظریه مقاومت امام راحل و عظیم الشان<sup>(۵)</sup> می‌فرمایند: "آن چیزی که امام را برای زمان خود و در تاریخ، در هیأت مکتب، یک اندیشه و یک تفکر را مطرح می‌کند، خصوصیت ایستادگی، مقاومت، عدم تسلیم در مقابل مشکلات و موانع بود."

انتخاب مقاومت از سوی امام راحل<sup>(۶)</sup> از نگاه خلف صالح او، یک انتخاب سنجیده و عقلانی است. از این نگاه "امام مسیر مقاومت را انتخاب کرده است. مطلب مهم این است که امام مقاومت را از روی هیجان زدگی انتخاب نکرد، از روی احساسات زودگذر انتخاب نکرد، پشتوانه انتخاب مقاومت از سوی امام بزرگوار ما یک پشتوانه منطقی است، پشتوانه عقلانی است، پشتوانه علمی است و البته پشتوانه دینی است. منطق، پشت سر ایستادگی امام و مقاومت امام وجود دارد."

در ادامه معظم له این پشتوانه‌ها را شرح داده اند که عبارتند از:

یک جزء این منطق، این است که مقاومت واکنش طبیعی هر ملت آزاده و با شرف در مقابل تحمیل و زورگویی است. دلیل دیگری لازم ندارد.

دوم، مقاومت موجب عقب نشینی دشمن می‌شود، برخلاف تسلیم که دشمن به شما زور می‌گوید. اگر شما یک قدم عقب برداشتید، او جلو می‌آید. بدون تردید راه اینکه او جلو نیاید این است که شما بایستید.

بخش سوم از منطق مقاومت این است که مقاومت البته هزینه دارد، بدون هزینه نیست. اما هزینه تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه مقاومت.

بخش چهارم و عنصر چهارم از منطق مقاومتی که امام بزرگوار پایه گذاری کرد، در نظام جمهوری اسلامی، این بخش قرآنی وعده الهی است. خداوند متعال در آیات مکرر قرآن این وعده را داده است که اهل حق، طرفداران حق، پیروز نهایی اند. آیات فراوان قرآن به این معنی دلالت می کند.

نکته پنجم این است که مقاومت یک امر ممکن است، درست نقطه مقابل فکر غلط کسانی که می گویند و تبلیغ می کنند که آقا فایده ای ندارد، چطور می خواهید مقاومت کنید؟ طرف گردن کلفت است، طرف قوی است. خطای بزرگ اینجاست. خطای بزرگ این است که کسی تصور کند که در مقابل گردن کلفت های عالم نمی شود مقاومت کرد، نمی شود ایستاد.

مقاومت فعال به معنای درگیر شدن با دشمن و تحمل ضربات او از روی انفعال نیست بلکه کنشی فعال و هوشمندانه برای تاب آوری در برابر فشار حداکثری و همه جانبه دشمن و حفظ شرافت و عزت ملی است که به طور طبیعی هر ملت آزاده و با شرافتی در برابر تهاجم ظالمانه دشمن بکار می گیرد تا مانع دستیابی دشمن به هدفش که واداشتن ما به تسلیم و سازش است، می شود.

با همین نگاه رهبر معظم انقلاب آن را از جنس بازدارندگی دانسته و می فرماید: "هدف مقاومت، عبارت است از رسیدن به نقطه بازدارندگی. هم در اقتصاد، هم در مسائل سیاسی کشور، هم در مسائل اجتماعی، هم در مسائل نظامی باید به نقطه ای برسیم که این نقطه بازدارنده باشد، یعنی بتواند جوری خود را نشان دهد که دشمن را از تعرض به ملت ایران در همه زمینه ها منصرف کند. دشمن ببیند فایده ای ندارد و با ملت ایران نمی تواند کاری بکند. ما امروز در بخش نظامی تا حدودی به این بازدارندگی رسیده ایم. این هم که می بینید روی مسأله موشک و مانند این حرف ها اصرار می کنند، به خاطر همین است که به باز دارندگی رسیده ایم. به نقطه تثبیت رسیده ایم. می خواهند کشور را از این محروم کنند و البته هرگز نخواهند توانست."

## ب. چرایی این مقاومت:

همان گونه که قبل از این هم اشاره شد، راهبرد دشمن با جمهوری اسلامی ایران، فشار حداکثری با استفاده از همه ابزارهای مادون جنگ و حتی استفاده از شبخ و سایه جنگ برای ترکیب آن با هراس است که به تعبیر ریچارد نفیو (از طراحان تحریم علیه ایران در آمریکا) مقاومت مردم و مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران را در مقابل آمریکا تضعیف کرده و با فرسایش مؤلفه‌های قدرت ایران، آن را وادار به دادن امتیازات بیشتر در قالب برجام موشکی و منطقه‌ای کرده و به زعم خود ایران را به مانند سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت سلطه درآورده و به یک کشور وابسته و بلکه تابع و پیرو درآوردند.

استفاده دشمن از عباراتی همچون تبدیل ایران به کشوری نرمال یا عادی در واقع اشاره به همین تغییر هویتی دارد که در واقع تغییر ماهیت انقلابی و مستقل ایران و تبدیل آن به کشوری عادی از جنس عربستان و امارات است که برای توصیف آنها، ترامپ بارها از لفظ گاوهای شیری استفاده کرده است.

دلیل اتخاذ این رویکرد هم چند مفروض غلط است که با مقاومت فعال باید تصحیح و روند فشارهای حداکثری برای دشمن بی‌فایده تلقی و کنار گذاشته شود. این مفروضات غلط عبارتند از:

۱. شکننده بودن وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران و امکان تبدیل آن به شرایط اعتراض  
۲. ناچار بودن مسئولان جمهوری اسلامی ایران به حفظ برجام و سازش برای تکرار و توسعه آن به مسائل موشکی و منطقه‌ای

۳. ناتوانی جمهوری اسلامی ایران به هرگونه واکنش و اقدام در برابر دشمن  
از نگاه دشمن فشارهای حداکثری و استفاده از شبخ جنگ که با قرار دادن سپاه در لیست گروه‌های تروریستی و تقویت یگان‌های نظامی آمریکا در منطقه و افزایش تنش‌ها وارد مرحله جدید شده، جمهوری اسلامی را بر لبه جنگ و فروپاشی قرار داده و آنان را در دوگانه فروپاشی یا تسلیم قرار می‌دهد که چون با موجودیت نظام سروکار دارند، به ناچار باید به مذاکرات مجدد و واگذاری مؤلفه‌های قدرت یعنی توان موشکی و منطقه‌ای روی آورده و آنگاه با تهی شدن از قدرت مجبور به اطاعت و وابستگی بوده و گرنه با مداخله نظامی مواجه خواهند شد که در واقع تکرار همان مدل برخورد غرب با لیبی در دوران قذافی است. طبیعی است متوقف کردن این روند اقدامات ناجوانمردانه و زورگویانه دشمن، مستلزم مقاومت و ایستادگی است که قطعاً با هزینه هم همراه خواهد بود، اما هزینه آن قطعاً از سازش و تسلیم

کمتر خواهد بود. چراکه کشور های غربی و برخی متحدان آن با تکیه بر تئوری های رئالیستی یا واقع گرا که کنه آن قدرت و زور است، رفتار خود را تنظیم کرده و هر کجا عقب نشینی و دادن امتیاز را ببینند، تنها به تهاجم و فشار خود برای گرفتن امتیاز بیشتر سرعت و شدت می دهند و هر گاه با مقاومت و سرسختی مواجه شوند، دست به توقف یا عقب نشینی می زنند که نمونه های تاریخی آن رفتار آمریکایی ها در ویتنام و سومالی است.

بنابر این سد مسیر تهاجم و گستاخی دشمن تنها با مقاومتی ممکن خواهد بود که با استفاده از تمامی ظرفیت ها و فرصت ها به صورت هوشمندانه بتواند دشمن را به بی فایده بودن ارائه راهبرد فشار حداکثری متقاعد ساخته و هزینه آن را برای خود سنگین و کمر شکن بداند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی با نگاه به همین واقعیت ها است که در تعریف مقاومت، می فرماید: "معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می داند، راه درست می داند. در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند، این معنای مقاومت است."

### ج. مقذور و ممکن بودن:

به موازات اقدامات دشمن برای ایجاد فشار و هراس و القاء اجتناب ناپذیری کوتاه آمدن در برابر او و تن دادن به سازش، متأسفانه برخی جریانات نفوذی یا مرعوب و ضعیف النفس هم با بزرگ نمایی قدرت و توانمندی دشمن مقاومت را بی فایده و پذیرش مذاکره و کوتاه آمدن را نوعی عقلانیت برای حفظ موجودیت کشور و کاهش فشارها بر مردم معرفی می کنند.

حال آنکه نه تنها مقاومت در برابر فشار و تحمیل دشمن برای حفظ عزت و شرافت لازم بلکه مقذور نیز می باشد، عواملی که ممکن بودن و مقذور بودن مقاومت را فراهم می سازد عبارتند از:

۱. وجود ظرفیت ها و فرصت های لازم برای مقاومت فعال که در رأس آن نیروهای جوان، با انگیزه و تحصیل کرده ای هستند که در هر عرصه ای که وارد شده اند اعجاب آفرین بوده اند. کشور ایران ۷ درصد منابع جهان را در اختیار دارد که بسیاری از منابع مثل نفت و گاز راهبردی بوده و با داشتن همسایگان متعدد مبادلات با آنها هیچ کمبودی باقی نمی گذارد.

۲. برخورداری از سوابق و تجارب طولانی در تحمل فشارها و استفاده از ابتکار و خلاقیت برای تاب آوری و مقاومت که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با تحریم های ظالمانه آغاز و در عرصه های راهبردی و مهمی چون نظامی و هسته ای که با بیشترین فشار تحریمی همراه بوده با توفیقات و درخشش های بیشتر همراه بوده است.

۳. برخورداری از پشتوانه فرهنگی و معنوی برای ایستادگی در برابر فشارهای ظالمانه و تهدیدات دشمن که ریشه در تاریخ مذهبی و ملی ایرانیان داشته و در رأس آن الهام گیری از قیام عاشورا می باشد. با این تفاوت که تجاربی مثل جنگ ۳۳ روزه و سایر جنگ های صهیونیست ها و همچنین جنگ نیابتی در سوریه نشان داده که الزاماً یزیدی های زمان پیروز ظاهری میدان هم نخواهند بود و این مقاومت است که می تواند متجاوزین و جنایتکاران را شکست داده و پشیمان سازد.

۴. افول قدرت دشمن اصلی و فقدان قدرت متحدان آنها که انفعال آمریکا و انگلیس در ماجرای سقوط هواپیمای جاسوسی و توقیف نفت کش آنها و تغییر مواضع عربستان و امارات پس از این حوادث از نشانه های این وضعیت است. در این اوضاع تداوم روند فشار و تهدید برای دشمن پر هزینه و خطر آفرین بوده و آنها را مجبور به تغییر رویکرد می نماید.

۵. مستهلک شدن روند فشار و تخلیه بار واقعی و روانی آن که تمسک به تحریم های فرمایشی مثل تحریم فرماندهان سپاه و انزوای آمریکا برای تشکیل ائتلاف امنیتی در خلیج فارس از نشانه های این واقعیت به حساب می آیند.

۶. وجود انگیزه ی کشورهای مستقل و قدرت های رقیب آمریکا برای همکاری با جمهوری اسلامی ایران و ادامه مبادلات اقتصادی که با وجود تیم افراطی حاکم بر کاخ سفید و سیاست های یک جانبه گرای ترامپ از شرق آسیا تا آمریکای لاتین و حتی برخی کشورهای اروپایی را شامل می شود. استفاده از سیاست چرخش به شرق می تواند انگیزه ی عدم همراهی اروپا یا آمریکا علیه ایران را نیز تشدید ساخته و سیاست عدم اجرای تعهدات برجامی ایران به صورت تدریجی و گام به گام، ابعاد دیگری به واگرایی اروپایی ها خواهد داد که ادامه روند همکاری با ترامپ را برای خود پر هزینه و همچنین موجب بی اعتباری بیشتر ببینند هر چند باتوجه به وابستگی این کشورها با آمریکا نباید به وعده های آنان دلخوش کرد و حتماً سایر ظرفیت ها را باید حتماً فعال کرد و با تقویت روابط با قدرت های مستقل تری چون روسیه، چین و هند از چرخش به شرق سود جست.



## د. چه باید کرد؟

پیاده سازی مقاومت فعال و پیشبرد آن، در گرو اتخاذ رویکرد ها و اقداماتی است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. محوریت فرامین و تدابیر ولایت فقیه و تنظیم تمامی سیاست ها و اقدامات اساسی بر اساس هدف گذاری و فرامین صادره و همچنین پژوهش دادن این تدابیر و ایجاد یک صدایی که هم وحدت و پیام واحد را به دشمن بدهد و هم مانع هر گونه تردید و بلاتکلیفی در داخل شود.

۲. معتبر سازی مقاومت فعال و پیروزی آن برای ایجاد همراهی و مشارکت عمومی مردم که در گرو ترسیم میدان واقعی نبرد، ضعف ها و آسیب پذیری دشمن، توجه به ظرفیت ها و قوت های کشور و پشتوانه ها و زمینه های پیاده سازی آن و همچنین ضرورت و اجتناب ناپذیری آن برای حفظ عزت و شرافت ملی است.

۳. تقویت روحیه جهادی و معنویت گرایی در جامعه که در عین افزایش انگیزه تاب آوری به جلب عنایات الهی و نصرت خداوندی انجامیده و به استحکام و قوت دل ها برای مشارکت و همکاری در این مسیر کمک می کند.

۴. مقابله با محاصره تبلیغاتی و رسانه ای و جنگ روانی دشمن که برای شکست اراده ی ملی در برابر راهبرد فشار حداکثری و تهدید نظامی باید به صورت عالمانه، سنجیده و منطقی دنبال و به حفظ و تقویت روحیه ملی منتهی شود.

۵. افزایش رضایتمندی و امید مردم به نظام و مسئولین با تلاش جهادی برای حل مشکلات مردم، پاسخگویی به انتظارات واقعی و منطقی جامعه و مبارزه با مفسدان و فاسدان و ارائه خدمت بی منت و صادقانه به مردم و اصلاح رویه ی ناکارآمد اداری که هم به تحمل مردم می انجامد و هم حس تعهد به مشارکت و همراهی آنان را تقویت می کند.

۶. عبرت آموزی از سرنوشت تسلیم شدگان و درس آموزی از سرنوشت مقاومت کنندگان که نمونه های تاریخی آن رویه یلتسین و رویه پوتین، لیبی و سوریه و مصر و ایران و ... می باشد.

۷. تقویت فعالیت های دیپلماسی به ویژه دیپلماسی اقتصادی برای گشایش های اقتصادی به نفع حل مشکلات مردم و شکست اقدامات دشمن برای فشار اقتصادی و همچنین یافتن کانال های جایگزین برای افزایش درآمد ملی و بازار یابی برای رونق صادرات و حفظ تولید و اشتغال در داخل.

۸. تکیه بر منابع و ظرفیت های داخلی بجای چشم دوختن به سمت دشمن که ضمن حفظ اشتغال و تولید داخلی به برآوردن نیازها در داخل و جلوگیری از کمبود کالا منجر می شود.
۹. حفظ و ارتقاء توانمندی های دفاعی و امنیتی که نه تنها بازدارندگی در عرصه نظامی و توان انجام ضربت متقابل را فراهم می سازد، بلکه روند نا امن سازی تجارت را متوقف و انجام این گونه مزاحمت ها را برای دشمن پر خطر و پرهزینه کرده و مجال انسداد مسیرهای تجاری را از آنان سلب می کند.
۱۰. ارتقاء اتحاد و انسجام در داخل که خود مولد قدرت و امید برای تاب آوری و مقاومت بوده و دشمن را از ادامه خط فشار برای آشوب و فروپاشی از داخل مأیوس می نماید.



# تَحْلِيلُ الْوَدَّاعِ

دکتر علیرضا معاف

ببین ادله نقلی و عقلی  
کفتمان مقاومت

■ حدود یک دهه است که دوقطبی سازش - مقاومت و یادوگانه جنگ - مذاکره توسط برخی خواص غربگرا در سپهر معرفتی و فضای سیاسی فرهنگی کشور، به شکل پربسامد، باز تکرار و باز توزیع می شود و بسیاری از اتفاقات اجتماعی و کنشهای سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است. مقاومت، استقامت، پایداری و ایستادگی کلیدواژه های راهبردی و محوری ادبیات حضرت امام خمینی و امام خامنه ای در چهل سال اخیر بوده است که لازم است اولاً مفهوم شناسی و ترمینولوژی دقیقی در توضیح این مفاهیم مترقی و متعالی ارائه شود و ثانیاً با ادبیات استدلالی، استنتاجی و استقرائی، ادله عقلی و نقلی گفتمان مقاومت ارائه گردد. در این مقال ابتدا به باز شناسی اوصاف و سپس به بیان استدلال های راهبرد مترقی «مقاومت»، هم به لحاظ نقلی و هم به لحاظ عقلی پرداخته شده است. از تجربه کشورهای پیشرفته که تنها از مسیر مقاومت به پیشرفت رسیده اند سخن به میان آمده است و هزینه های جبران ناپذیر سازش، ذلت و تسلیم گزارش شده است.

مقاومت به معنی «ایستادن در برابر موانع راه حق» است؛ موانع راه حق، یا «برطرف شدنی» هستند، یا «عبور کردنی»؛ امام خمینی، «پایه گذار فکر مقاومت» در ایران اسلامی بود؛ مقاومت، برخاسته از «دشمن تراشی» نیست؛ مقاومت، «پشتوانه عقلانی و دینی» دارد؛ هدف مقاومت، رسیدن به «نقطه باز دارندگی» است؛ ایجاد «اختلال در دستگاه محاسباتی»، موجب بر نتابیدن مقاومت توسط برخی خواص می شود. از گزاره های قرآنی و روایی در مورد ضرورت و اهمیت درستی گفتمان مقاومت می توان بهره برد و راهبردهایی نیز برای تبیین گفتمان مقاومت در میان جامعه و گفتمان سازی از مفهوم مقاومت در میان مردم پیشنهاد داد. راهبردهایی مانند: واسازی تفاسیر غلط از مقاومت (رفع شبهات)؛ برجسته سازی خسارت های تلخ روند مذاکره؛ باز گو کردن تجربه های کامیاب مقاومت؛ تبدیل کردن اندیشه مقاومت به یک نظریه علمی متقن و تثبیت شده.

## مقدمه

■ امام خامنه‌ای در طول دهه‌های گذشته و در مقام مواجهه با جبهه متکثر و متضلع دشمن، همواره توصیه به مقاومت کرده و دربارهٔ اضلاع، ابعاد و لایه‌های مختلف آن، اظهار نظر نموده، اُمادِ سخنرانی متأخر خود در ۱۴ خرداد ۹۸ در حرم امام خمینی به صورت مستقل و مفصل، دربارهٔ مقاومت سخن گفتند و کوشش کردند آن را به نظریه‌ای شفاف و منسجم تبدیل کند. بر این اساس، باید گفتار یاد شده را اصلی‌ترین، یا دست کم یکی از عمده‌ترین منابع استخراج مواضع ایشان در زمینهٔ نظریهٔ مقاومت دانست، به خصوص از این جهت که این گفتار، تازه و متناظر به رویدادهای کنونی است و از تجربه‌های تاریخی انباشته حکایت می‌کند. در این راستا، باید فقرات و مضامین این نظریه را بازشناسی و تبیین کرد و هر چه بیشتر، آن را به عنوان نسخهٔ علاج و درمان دردهای جامعه ارائه نمود.

مقاومت همانطور که رهبر انقلاب فرمودند، دارای یک «منطق» قوی به عنوان پشتوانه عقلانی و تجربی است. منطقی که هم نقل آن را تایید و تبیین و تشریح نموده و هم عقل و تجربه؛ منطقی که تعهد و تعهد به آن توسط هر کشور و ملتی در طول تاریخ، موجب پیشرفت و موفقیت آن ملت و کشور شده است. در نقطه مقابل منطق مقاومت، منطق وادادگی، وابستگی و تسلیم است که باز هم تجربه نشان داده، تعهد به منطق وادادگی و وابستگی، جز خسارت برای کشورها به دنبال نداشته است.

## الف) ادله نقلی ضرورت اتخاذ گفتمان مقاومت

### گزاره های قرآنی - روایی در اثبات اولویت گفتمان «مقاومت»

۱- مشکل دشمنان با ماریشه ای است نه مصداقی؛ آنان بادین و ایدئولوژی مامشکل

دارند، موضوع هسته ای و موشکی و حقوق بشر و امثال آن بهانه است:

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ خداوند شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است! (ممتحنه: ۹-۸)

۲- آنان تا زمانی که ما از دین مان دست نکشیم، از آزار ما دست نمی کشند:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ هرگز دشمنان یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته های آنها شوی، و) از آیین آنان پیروی کنی. (بقره: ۱۲۰)

۳- طبق فرمایش امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، هر ملتی «مقاومت در برابر دشمن» را ترک کند: الف. خوار و ذلیل خواهند شد.

ب. انواع بلاها به آنان هجوم می آورد.

ج. عقل و فهم شان تباه می گردد.

د. حق آنان پایمال شده و مورد ظلم واقع می شوند.

«فَمَنْ تَرَكَهُ رَغَبَةً عَنْهُ الْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَدَيَّتْ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضَرَبَ عَلَىٰ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سَيِّمَ الْخَسْفَ وَ مَنَعَ النَّصْفَ»؛ مردمی که از جهاد و مقاومت در برابر دشمن روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد؛ حقیر و ذلیل می شوند؛ عقل و فهم شان تباه می گردد؛ و به خاطر تضييع جهاد حق آنها پایمال می شود؛ و نشانه های ذلت در آنها آشکار می گردد؛ و از عدالت محروم می شوند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

۴- «مقاومت» در برابر دشمن، «امنیت» ما را تضمین می کند:

«وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛ اگر (در برابر دشمنان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه های (خائنانه) آنان

به شما زبانی نمی‌رساند؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.» (آل عمران: ۱۲۰)

امام امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ طَلَبَ السَّلَامَةَ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ؛ هر کس می‌خواهد سالم بماند (امنیت داشته باشد)، باید استقامت ورزد.»<sup>۱</sup>

۵- «مقاومت» در برابر دشمن، موجب «شکوفایی اقتصادی» خواهد شد:

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه (خدا) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!» (جن: ۱۶)<sup>۲</sup>

۶- «مقاومت» در برابر دشمن، «امنیت روانی» جامعه را به دنبال خواهد داشت:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.» (احقاف: ۱۳)

۷- سازش و وابستگی به دشمن، موجب پسرفت و عقبگرد است، نه پیشرفت:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید شما را به عقب باز می‌گردانند و سرانجام زیانکار خواهید شد.» (آل عمران: ۱۴۹)

۸- مقاومت در برابر دشمن، بی‌تردید به پیروزی و غلبه بر آنان منجر خواهد شد:

«إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر از دشمن غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!» (انفال: ۶۵)

۹- نباید در برابر دشمنی که بدعهدی‌اش بارها و بارها ثابت شده، منفعل بود و به آنها اعتماد بیجا کرد:

«أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ؛ چرا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند پیکار نمی‌کنید؟» (توبه: ۱۳)

۱۰- پیشنهاد صلح دشمن، چیزی جز فریب نیست:

امیرالمؤمنین (ع): «فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخَذَ بِالْحَزْمِ وَاتَّهَمَ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند؛ پس دور اندیش باش و خوشبینی خود را (نسبت به او) متهم کن.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۱. آیت الله محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ ج ۹، ص ۵۹۱

۲. مفسران گرانقدر منظور از «آب فراوان» در این آیه شریفه را کنایه از توسعه در رزق و فراوانی نعمت می‌دانند. (ر.ک. علامه طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۲۴)



۱- نباید فریب منافقانی را خورد که صرفاً شعار مقاومت و جهاد می دهند؛ باید از آنان «عمل» را مطالبه نمود:

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلَّ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ به خدا سوگند می خورند، قسم‌هایی مؤکد که اگر فرمانشان دهی به سوی جهاد بیرون می شوند. بگو هیچ حاجت به سوگند نیست؛ اطاعت شایسته» داشته باشید (که آن، بهتر از سوگند خوردن است) که خداوند از اعمالی که می کنید آگاه است.» (نور: ۵۴-۵۳)

۱۲- آرزوی دشمن این است که ما توان دفاعی مان را کاهش دهیم تا بتواند بر ما مسلط شوند:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ نَعْلَمُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً؛ کافران دوست دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید و دفعتاً به شما حمله ور شوند.» (نساء: ۱۰۱)

بنابراین، هر کس به دنبال کاهش توان دفاعی ایران باشد، یا از سر غفلت و یا عمدانه، آرزوی دشمنان را محقق می کند. ۱۲ نکته فوق، هر کدام به شکلی و به طریقی بر ضرورت و اولویت اتخاذ گفتمان مقاومت رهنمود می شوند.

## ب) ادله عقلی، تجربی

### بازشناسی اوصاف و استدلال‌های راهبرد «مقاومت»

۱- مقاومت به معنی «ایستادن در برابر موانع راه حق» است / مقاومت به معنای چالش‌آحمقانه نیست بلکه چالش عاقلانه است

مقاومت یعنی «تسلیم‌نشدن / ناامیدنشدن / عقب‌نشینی نکردن / خسته‌نشدن از حرکت / مبارزه / ایستادن در برابر موانع راه حق»، و «فریب تهدید و تطمیع دشمن را نخوردن» (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). بنابراین، مقاومت عبارت است از روی پای خویش ایستادن، وابسته‌نبودن و چشم‌ندوختن به بیگانگان، بالفعل کردن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی و بومی. مقاومت، به معنی جنگ‌طلبی و ستیزه‌جویی نیست، چون در هیچ نقطه‌ای از دو جبهه، اراده و خواستی برای جنگ وجود ندارد، و دوگانه «جنگ / مذاکره»، دروغین و تبلیغاتی است که در روندهای انتخاباتی و برای فریب افکار عمومی، به کار گرفته

می‌شود. دو گانه‌ای که ما اکنون در برابر آن قرار گرفته‌ایم، دو گانه «مقاومت/ مذاکره» است، نه دو گانه «جنگ/ مذاکره». و روشن است که مقاومت در جایی موجه و منطقی می‌شود که از مسیر «مذاکره» و «گفتگو»، نفعی به دست نمی‌آید و دادوستدهای سیاسی، گره‌گشا نیستند. مسأله واقعی ما، انتخاب میان جنگ و مذاکره نیست، بلکه انتخاب میان مقاومت و مذاکره است، و از آنجاکه بر مذاکره، اثری بار نمی‌شود و گفتگو با دشمنی که تعهد نمی‌شناسد و جز زبان زور و تقابل نمی‌فهمد، ثمری ندارد، باید راه مقاومت را برگزید.

۲- موانع راه حق، یا «برطرف شدنی» هستند، یا «عبور کردنی»/ خوش خیالی راهزن است روشن است که راه حق، با «مانع/ مزاحم/ دشواری» روبرو است، اما نباید از ادامه طریق، منصرف شد، بلکه باید یا مانع را دفع و برطرف کرد، یا باید آن را دور زد. از این رو، مواجهه ما با دشواری‌ها و فشارها، باید «شجاعانه»، «امیدوارانه»، «عاقلانه» و «مبتکرانه» باشد، نه «مرعوبانه»، «هایوسانه»، «هیجانی» و «انفعالی» (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). این طور نیست که انسان با «معجزه»، خودش را به آرمان برساند، بلکه مشکلات و موانعی وجود دارد، اما مسأله این است که لابه‌لای این موانع، باید راه عبور و پیشرفت را یافت. به قطع و یقین، «راه» وجود دارد و فقط باید از طریق «بحث‌های اندیشه‌ورزانه»، آن راه را پیدا کرد (همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶). بدیهی است که هر راهی، با «دشواری‌ها» و «چالش‌ها» روبرو است و نمی‌توان به صرف استناد به این چنین سختی‌ها و ناهمواری‌هایی، راه را ادامه داد و بازگشت، چون در این صورت، هیچ راهی پیمودنی نیست. پس باید وجود مانع و آفت را جزو «طبیعت» و «سرشت» هر حرکت و تلاش قلمداد کرد. آنچه که مسأله است، این است که آیا «آرمان‌ها» و «ارزش‌ها»ی ما، «تخیلی» و «ذهنی» هستند و هیچ‌گاه نمی‌توان آنها را «محقق» کرد و جز در ظرف اندیشه و اندیشه‌پردازی، دیدنی و یافتنی نیستند، یا این که می‌توان «واقعیت» را با آنها مطابق کرد و «وضع موجود» را آنچنان تغییر داد که به رنگ آنها درآیند؟ پس مسأله، «امکان عملی و عینی فعلیت یافتن آرمان‌ها و ارزش‌ها در سطح واقعیت» است، نه «وجود چالش و بحران و تنگنا». اگر این آرمان‌ها و ارزش‌ها، «واقع‌گرایانه» و «ممکن» باشند، آن‌گاه می‌توان در مواجهه با دشواری‌ها و موانع، دو اقدام را در پیش گرفت: یکی این که آنها را برطرف و زائل کرد، دیگر این که زیرکانه آنها را دور زد و از آنها عبور کرد. این تجویز از آن جهت است که می‌دانیم مقاصد ما، «غیر واقعی» و «خیال‌اندود» نیستند و حداکثر این است که تحقق‌شان، محتاج تلاش و مجاهدت فراوان است، اما به هر حال،

«ممتنع» و «محال» نیستند. کسانی که به «حقانیت» آرمان‌ها و ارزش‌ها باور ندارند و آنها را «ایدئولوژی‌های بلندپروازانه و پیامبران‌ه» قلمداد می‌کنند، و همچنین کسانی که هر چند به خوبی واقفند که آرمان‌ها و ارزش‌ها، ممکن و مقدور هستند، اما فاقد «جسارت و شهامت رویارویی» هستند و همواره در پی راه‌های «بی‌هزینه» و «تن‌آسانانه» اند و جز به «عافیت» و «کنون» نمی‌اندیشند، به محض مواجهه شدن با هر مانع و مشقّتی، ابتدا به سراغ آرمان‌ها و ارزش‌ها می‌روند و می‌خواهند از آنها به نفع واقعیت موجود، «عقب‌نشینی» کنند، یا به گونه‌ای آنها را «باز تفسیر» - و در حقیقت، تحریف و استحاله - کنند که دلالت بر هیچ تغییر و تقابلی نداشته باشند. به این ترتیب، چنین کسانی به جای «شکستن واقعیت‌های بازدارنده و نامطلوب»، در پی «شکستن غایات پیش‌برنده و مطلوب» هستند و صورت مسأله را پاک می‌کنند.

### ۳- امام خمینی، «پایه‌گذار فکر مقاومت» بود و فکر مقاومت را راه حل درستی می‌دانست.

امام خمینی، پایه‌گذار فکر مقاومت در برابر تهاجم دشمن بود (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). در دوره تاریخی اخیر، این امام خمینی بود که پرچم مقاومت را برافراشت و مشقّات و دشواری‌های فراوان را به جان خرید تا جامعه ایران، به استقلال دست یابد و از زیر سلطه بیگانگان رها شود. ایشان در عمل نشان داد که مقاومت، نه فقط ممکن و مقدور است، بلکه تنها راه پیش روی مسلمانان است که به عزّت و اعتلای آنها می‌انجامد.

ایشان نقل می‌کند که زمانی که دولت روسیه به ایران اولتیماتوم داد و لشکرش نیز تاقزوین پیش آمد، مجلس را در فشار قرار داده بودند که موافقت‌نامه با روسیه را تصویب کنند، اما سیدحسن مدرس، به اعتراض برخاست و به اولتیماتوم، رأی منفی داد و گفت حالا که بناست از بین برویم، چرا با دست خودمان از بین برویم؟! در نتیجه، نمایندگان دیگر نیز جسارت یافتند و با او همراهی کردند، و روسیه هم اقدامی نکرد. امام خمینی معتقد بودند که دولت‌های بیگانه به ما «تشر» می‌زنند، تا واکنش ما را بسنجند؛ اگر ایستادیم، عقب می‌نشینند، و اگر عقب رفتیم، پیش می‌آیند، چنان که برخی حیوانات هم در مقابل انسان، این گونه‌اند (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۴۵).

ایشان در جریان نهضت اسلامی نیز بر مبنای همین قاعده عمل کرد و معتقد بود: در برابر ظالم، «تسلیم» نشوید، چون نقشه آنها این است که «قدم به قدم» پیشروی کنند و هر اندازه ما «عقب نشینی» کنیم، آنها «پیش روی» خواهند کرد. آنها کمر به «نابودی» ما بسته اند و با «ملایمت» و «تسلیم» ما، دست بردار نیستند، بلکه با «استقامت» و «ایستادگی» ما عقب می روند (همان، ج ۲، ص ۱۳۰)؛ اگر «یک قدم» در مقابل شاه، از خواسته های مان عقب نشینی کنیم و به پیشنهاد برخی نیروهای سیاسی، قدم به قدم پیش برویم و بگوییم همین که شاه، «سلطنت» کند نه «حکومت»، کافی است، هم جنایات شاه را تأیید کرده ایم و هم او با مشاهده سستی و انفعال ما، قلم های ما را خرد خواهد کرد (همان، ج ۴، ص ۲۷۷). ایشان در جنگ تحمیلی تصریح کرد: اگر ما «یک قدم» عقب بنشینیم، دشمن یعنی، «صد قدم» جلو می آید، پس باید محکم بایستیم (همان، ج ۱۷، ص ۴۷۸).

در برابر قدرت های غربی نیز، ایشان به اصل یاد شده، وفادار بود و می گفت: هر اندازه ما از «جهت غربی» دوری کنیم و بخواهیم به «اسلام» نزدیک تر شویم و آنها احساس کنند که ما فکر مستقلی داریم و بر روی آن «پافشاری» می کنیم، در نظر آنها، «محترم تر» و «شریف تر» می شویم، در حالی که «عقب نشینی ما»، «پیش روی آنها» را در پی دارد (همان، ج ۸، ص ۱۰۲-۱۰۳)؛ هم «سنت الهی» این است و هم «تجربه انقلاب» نشان می دهد که هر چه در برابر ظالم، بیشتر «خشوع» کنیم، او «بیشتر» فشار خواهد آورد، و اگر «ممانعت» و «مقاومت» کنیم، «عقب نشینی» خواهد کرد (همان، ج ۱۰، ص ۱۳۱)؛

#### ۴- مقاومت، برخاسته از «دشمن تراشی» نیست بلکه مبتنی بر شناخت دقیق دشمن است

دشمن از روز اول، دشمنی خویش را با انقلاب، آغاز کرد (آیت الله خامنه ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸)، و این به آن دلیل است که انقلاب، بساط غارت گری و سلطه جویی او را از ایران برچید و آرمان استقلال و استکبارستیزی را مطرح کرد. بعضی خیال می کنند دشمنی هایی که با ما می شود به خاطر این است که ما ستیزه گری کرده ایم، ولی ما «شروع کننده نزاع» نبودیم، بلکه آنها از همان اول با «بدگویی»، «تحریم»، «طلب کاری»، «پناه دادن به دشمن ملت ایران» و ... دشمنی را شروع کردند. وانگهی، فقط آمریکا با ما دشمنی نمی کند، بلکه دولت های غربی دیگر نیز این طور هستند، در حالی که ما با آنها کشمکش نداشتیم. بنابراین، نباید خودمان را فریب بدهیم و بگوییم دشمنی نکنیم تا

دشمنی نکنند (همان؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵). این امر به دلیل نظم حاکم بر جهان بوده است که بر سلطه طلبی تکیه دارد (همان؛ در دیدار نخبگان جوان؛ ۲۵ مهر ۱۳۹۷). اما در این میان، انقلاب توانست به ما، «هویت» و «آرمان» بدهد؛ ما فهمیدیم «چه کسی هستیم»، فهمیدیم که ما «مغلوب و هضم شده در هاضمه سیاست جهانی و نظام سلطه» نیستیم؛ ما هستیم، ما خودمانیم (همان؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶).

بر این اساس، روشن است که آمریکا، اصل وجود انقلاب را بر تابد و حیات و شکوفایی انقلاب، او را بیازارد. به بیان دیگر، چون تولد انقلاب، در برابر منافع استعماری و زیاده خواهانه آمریکا قرار داشت و با پیروزی انقلاب، دست آمریکا از ذخایر و منابع ایران، کوتاه شد، نباید انتظاری جز این داشت که آمریکا بکوشد انقلاب را براندازد تا خود باز گردد و استیلای مطلق خود را بر ایران، برقرار نماید. هم انقلاب، واکنش طبیعی مردم ایران بود و هم ستیزه جویی آمریکای شریر با انقلاب، واکنش طبیعی او؛ چون جامعه زیر سلطه در پی آن است که زنجیرهای ظلم و خفقان و انسداد را پاره کند، و دولت سلطه گر، خواهان حفظ وضع موجود و تداوم سلطه خویش است. از این رو، پُر واضح است که انقلاب و مردم ایران، شروع کننده نزع نبوده اند، بلکه به عنوان یک ملت، در طلب «استقلال» و «نفی سلطه دولت بیگانه» بوده اند، و این دولت آمریکا است که باید پاسخگوی چندین دهه استعمارگری و استیلاجویی خود در ایران باشد و خسارت های مادی و معنوی زیاده خواهی خویش را جبران نماید. این در حالی است که ذات شیطانی و شرور آمریکا، اقتضای دیگری دارد و آن، عبارت است از تکاپو و توطئه برای سلطه مجدد و به گذشته برگرداندن ایران. در این میان، چنانچه ما مسیر «مقاومت» را در پیش گیریم و مجال نفوذ و استحاله به دشمن ندهیم، «دشمن تراشی» نکرده ایم، بلکه در برابر دشمن دیرینه و بالفعل، از خود و حیثیت و شرافت ملی خود «دفاع» کرده ایم. همچنین استقلال خواهی، آرمان ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی نیست که بتوان ادعا کرد، مردم ایران، محتمل هزینه هایی شده اند که این نظام بر آنها تحمیل کرده است، بلکه هر ایرانی، از ذلت و تحقیر گریزان است و نمی خواهد دیگری، عنان سر نوشتش را در دست گیرد و بر خاکی که متعلق به اوست، سلطه یابد. انقلاب، جنگ طلب و ماجراجو نیست و نمی خواهد با زبان زور سخن بگوید، بلکه در پی استقلال و پیشرفت است،

اما در این راه، با دشمنانی دست به گریبان است که شکوفایی و تحقق آرمان‌ها و مقاصد انقلاب را بر نمی‌تابند و نمی‌توانند ایران را در هندسه و هیأت یک قدرت تمدنی و مستقل ببینند و می‌خواهند همانند گذشته، ایران را به دنباله سیاسی خود تبدیل کنند. ما اگر قصد دنباله‌روی و حاشیه‌نشینی داشتیم، انقلاب نمی‌کردیم و خود را از ذیل تاریخ تجدد خارج نمی‌ساختیم و چهل سال، در این راه دشوار و مردافکن، استقامت نمی‌ورزیدیم.

## ۵- مقاومت، هیجان زدگی نیست و به هویت ما برمی‌گردد

نظریه مقاومت، ناشی از «احساسات زودگذر» و «هیجان زدگی» نیست، بلکه «پشتوانه منطقی/عقلانی/علمی و حتی دینی» دارد، از این قبیل که:

الف). مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت «شریف» و «باهویت»، در برابر تحمیل بیگانگان است. ب). مقاومت، چون موجب «عقب‌نشینی دشمن» می‌شود، صرفه با آن است؛ چنان که تجربه تاریخی ما نیز، همین امر را نشان می‌دهد.

ج). «هزینه» مقاومت، کمتر از هزینه تسلیم شدن در برابر دشمن است.

د). «وعده الهی» نیز این است که چنانچه مؤمنان در مقابل دشواری‌ها، مقاومت کنند، به نصرت و پیروزی دست خواهند یافت.

ه). مقاومت، «ممکن» است و هرگز این طور نیست که حاصل و فایده‌ای در پی نداشته باشد.

این فکر که مقاومت، بیهوده و بی‌نتیجه قلمداد شود، برخاسته از خطای محاسباتی است؛ چون اولاً، جبهه مقاومت، در منسجم‌ترین وضعیت قرار دارد، و ثانیاً، امریکا، دچار افول موربانه‌وار

شده و از درون، در حال پوک شدن تدریجی و از دست دادن اقتدار خویش است. واضح‌ترین دلیل افول سیاسی امریکا، انتخاب شدن شخصی با مختصات ترامپ به عنوان رئیس جمهور

است که فاقد تعادل روانی و فکری و اخلاقی است. گذشته از این، امریکا رتبه نخست جهانی را در جرائم خشن و قتل و مصرف مواد مخدر دارد و بدهکاری‌های افسانه‌ای دارد و چهل میلیون

نفر از مردم آن، گرسنه هستند (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). پس هرگز این طور نیست که نشود برای رهیافت مقاومت، استدلال‌های منطقی و

تجربی اقامه کرد، بلکه مقاومت، امری بین‌الذنهانی و توجیه‌پذیر است و می‌توان از طریق برشمردن استدلال‌های معطوف به آن، دیگران را با آن همراه نمود.

## ۶- هدف مقاومت، رسیدن به «نقطه بازدارندگی» است

هدف مقاومت، رسیدن به نقطه بازدارندگی است؛ به این معنی که دشمن از تعرض، منصرف شود (آیت الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). آنچه که دشمن را از تهاجم و تقابل منصرف می‌کند، مقاومت است، نه مذاکره. اظهار تمایل شدید به مذاکره و مشروط کردن وضع داخلی به مذاکره، دشمن را جسورتر می‌کند و او را وامی دارد که بر حجم فشارها و کارشکنی‌هایش بیفزاید تا هر چه بیشتر، بر دامنه مسأله‌های مورد مذاکره بیفزاید و زیاده‌خواهی کند. این در حالی است که اگر راه مقاومت در پیش گرفته شود و بر ظرفیت‌ها و استعدادهای بومی و وطنی تکیه شود، و اقتدار درون‌زا و خویش‌بنیاد به دست آید، معادلات و محاسبات دشمن نیز تغییر خواهد کرد و از مواضع خود عقب‌نشینی می‌کند. به بیان دیگر، تنها چیزی که دشمن را منفعّل می‌کند، قدرت و توان بازدارندگی ما است و او اگر دریابد که نمی‌تواند با فشار و تحمیل، کار خود را پیش ببرد، عقب خواهد نشست. پس مقاومت، «کارکرد بازدارندگی» دارد و مذاکره، «کارکرد پیش‌برندگی برای دشمن» دشمن به سبب طبع شرورش، همواره در پی گزند رساندن و براندازی است و از مذاکره نیز به مثابه ابزاری برای نفوذ و تحمیل استفاده می‌کند و هرگز این‌گونه نیست که مذاکره، او را از دست‌اندازی و خصومت‌ورزی، بازدارد و دشمن را به دوست تبدیل کند. این «قدرت بازدارندگی» ما است که دشمن را بر سر جای خویش می‌نشاند و از ترس «اقدام متقابل»، او را از تهاجم و تعدّی، منصرف می‌کند. تنها در این حال است که دشمن، از تعرض و تهدید پشیمان می‌شود و وجود و حضور ما را به رسمیت خواهد شناخت.

از این رو، باید مقاومت ورزید و کوشش کرد «ساخت درونی نظام» را هر چه بیشتر، مستحکم کرد تا در برابر ضربه‌ها و حمله‌های دشمن، «آسیب‌ناپذیر» شود: مقاومت، تنها با «استحکام بنیان‌های داخلی قدرت» در تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، ممکن است (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در دیدار نمایندگان مجلس؛ ۷ خرداد ۱۳۸۱)؛ عاملی که می‌تواند ما را در مقابل افزون‌طلبی دشمن، حفظ کند، «استحکام ساخت داخلی نظام» است (همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲)؛ برای پیشرفت به سمت هدف‌های آرمانی، اساس کار عبارت است از «استحکام ساخت درونی قدرت» (همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۳۰ تیر ۱۳۹۲).

## ۷- ایجاد «اختلال در دستگاه محاسباتی»، موجب برنتابیدن مقاومت می‌شود

دشمن در پی تضعیف اندیشه مقاومت از طریق «ترندها» و «سوسه‌ها» و «تردیدافکنی‌ها»ی مختلف است؛ او تلاش می‌کند تا با «ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی» ما، در ارزیابی‌های ذهنی ما، تصرف کند و با ساختار شکنی ذهنی، ما را گرفتار تزلزل نماید. از این رو، شرط پیشرفت این است که آمریکا، نزدیک ما نیاید (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). چنانچه دشمن بتواند در نظام ذهنی و فکری ما، نفوذ کند و به واسطه القاء و تلقین، «ارزیابی‌ها» و «برآوردها»ی ما را تغییر دهد، آن‌گاه به گونه‌ای عمل خواهیم کرد که او می‌خواهد. به این ترتیب، ناخواسته به ابزار دست او تبدیل خواهیم شد و منافع و مطامع او را محقق خواهیم کرد. نظریه «مقاومت»، برخاسته از نوعی سنجش و ارزیابی است و «مذاکره»، حاصل جمع‌بندی دیگری. اگر دشمن با «تصویرسازی‌های دروغین» و «استدلال‌های آغشته به مغالطه»، داده‌ها و تحلیل‌هایی را به «ذهن» ما تحمیل کند، «رفتار» ما را نیز صورت‌بندی کرده و «فکر» و «اراده» و «اقدام» ما را به تصرف خود درآورده است. و اگر این دشمن، «شیطان بزرگ»، یعنی ایالات متحده آمریکا باشد، حقیقت ماجرا این خواهد بود که ما «ولایت شیطان» را پذیرفته‌ایم و «رام» و «مُسخر» و سوسه‌ها و القائات او شده‌ایم. پس باید بار دیگر به مفاد و مضامین ذهنی خویش رجوع کنیم و بنگریم چه در یافت‌ها و فهم‌هایی در ذهن ما رسوب کرده که بیگانه با واقعیت و ارزش‌های انقلابی هستند و منافع دشمن را تضمین می‌کنند؛ چه بسا حاصل این بازاندیشی و بازنگری، یافتن تحلیل‌های تلقینی فراوانی باشند که دشمن، به درون ساختار ذهنی و اندیشه‌ای ما «نفوذ» و «رسوخ» داده و اکنون میوه‌های آن را می‌چیند. «عقل نقاد انقلابی»، می‌تواند دستگاه محاسباتی ذهنی ما را «پالایش» و «تصفیه» کند و این «ناخالصی‌ها» و «سموم» را از آن بزداید.

## ۸- مقاوت؛ منشأ پیشرفت کشورهای جهان و سازش باعث عقب ماندگی شده است

اثبات آن که گفتمان مقاومت را می‌توان عامل پیشرفت و شکوفائی اقتصادی دانست نیاز به خوانش تجربه‌های جهانی مقاومت دارد که منجر به رشد اقتصادی و شکوفائی دولت‌ها و ملت‌ها شده است. در مقابل تجربه‌های جهانی سازش و تسلیم که به عقب ماندگی و پسرفت کشورها منجر شده است نیز باید مرور شود. ریشه‌های تفکر مقاومت و ایستادگی در سایر کشورهای جهان که در عالم غرب مدرن زیست میکنند نیز باید واکاوی شود.

در نظام جهانی‌ای که غرب مدرن ایجاد کرد و تا امروز نیز استمرار یافته است؛ جهان به دو



بخش تقسیم میگردد:

الف) بخش کشور های استعمارگر موسوم به "متروپل" (قدرت ها و دولت های استکباری)

ب) بخش کشور ها و ملت های موسوم به "پیرامونی"

اساس کار نظام جهانی بر پایه سلطه طلبی استکباری دولت های استکباری و استثمار نیروی کار و غارت منابع طبیعی مردم و کشورهای "پیرامونی" و تبدیل شدن این کشور ها به بازار های مصرف سامان یافته است. بدین سان و در این چارچوب، کشور های به اصطلاح متروپل به واسطه استثمار و غارت و استعمار اکثریت پر شمار مردم جهان (ملل محروم تحت سلطه) فربه تر می شده و مردم و منابع و امکانات دیگر کشور ها و سرزمین ها را مورد استثمار و غارت قرار داده و مانع رشد و استقلال آن ها می شدند. حاصل و نتیجه ورود ملت ها و کشور ها به مدار نظام جهانی سلطه و تبدیل شدن ایشان به کشور های پیرامونی، چیزی جز فقر و تباهی و از بین رفتن استقلال و زوال هویت آن ها نبوده است.

نماینده ملکه الیزابت در واپسین سال های قرن شانزدهم (به مقایسه توانمندی و برتری صنعت نساجی هند بر انگلستان در آن زمان) در نامه ای خطاب به او نوشته بود: "اگر ما بمبئی را نابود نکنیم، منچستر نابود می شود." پس از استقرار تدریجی سلطه انگلستان بر هند و نهادینه شدن آن، به تدریج هندوستان بدل به کشوری فقر زده و وابسته گردید و انگلستان به واسطه ی غارت هند، به انباشت سرمایه پرداخت و سرمایه لازم برای انقلاب صنعتی (مقصود موج اول انقلاب صنعتی است که در حدود ۱۷۶۰ میلادی در بریتانیا آغاز شد) را فراهم نمود.

اساسا اقتصادها و مجموعه روند های کلان حرکت اقتصادی - اجتماعی کشورهای پیرامونی به گونه ای طراحی شده است که مقوم وابستگی آن ها به کشورهای متروپل می باشد و بخش اعظم سرمایه و ارزش افزوده ی تولید شده در این اقتصادها را (که حاصل بهره گیری از منابع طبیعی و نیروی کار این سرزمین ها و ساکنان آن ها است) به مدار های سرمایه جهانی و حلقوم اقتصادهای امپریالیستی متروپل سرازیر می نماید. مردمان کشورهای استعمار زده و به اصطلاح پیرامونی برای رسیدن به رفاه و سرافرازی و اقتدار باید به دنبال رهایی از سلطه و برانگیز و بهره کشانه نظام جهانی باشند. این مردمان باید به دنبال تحقق استقلال و عدالت باشند تا به عزت و رفاه و گستره

سفره معیشت برسند؛ حال آن که پیروی از چارچوب‌ها و دیکته نظام جهانی و ماندن در مدار و چارچوب‌های تعیین شده توسط محصولی جز گسترش فقر و تشدید وابستگی ندارد. راه رشد و نجات برای این مردمان پیروی از نسخه "استقلال و عدالت" است و این امر جز از طریق مقاومت در مقابل نظام جهانی سلطه و پیروی از "گفتمان مقاومت" (در همه وجوه و صور آن) امکان پذیر نمی باشد.

ژاپن، چین، روسیه شوروی، آلمان پروس، هندوستان که برخی از جمله کشورهای امروزی جهان متروپل به شمار می روند نیز صرفاً از طریق تکیه بر نیروی درونی و فاصله گیری از دیکته آمرانه نظام جهانی (در روزگار خود) توانسته اند به توانمندی های اقتصادی دست یافته و از مدار ضعف و وابستگی خارج شوند.

### ج) پیشنهادات راهبردی جهت تحقق گفتمان مقاومت

۱. واسازی تفاسیر غلط از مقاومت (رفع شبهات)/رفع تصویر واژگون از مقاومت
۲. برجسته سازی خسارت های تلخ روند مذاکره
۳. بازگو کردن تجربه های کامیاب مقاومت
۴. تبدیل کردن اندیشه مقاومت به یک نظریه علمی متقن و تثبیت شده
۵. تغییر منطق ترجیحی مردم به سوی آینده نگری و بلند نظری
۶. استقرار عدالت و مواجهه با فساد اقتصادی و اشرافی گری در صورت مقاومت
۷. مهار جریان منافق و غیرانقلابی نفوذ یافته به ساختارهای رسمی
۸. راهبردهای رسانه ای

- گفتمان مقاومت باید در سه حوزه «عقلانی»، «تجربی» و «دینی» برای مردم تبیین شود.  
- در تبیین «تجربی» گفتمان مقاومت باید از دستاوردهای «عینی» و «ملموس» این گفتمان در عرصه های نظامی، اقتصادی، سیاسی و... بهره جست.  
- در تبیین گفتمان مقاومت باید هم از تجربیات موجود در کشور خودمان و هم از تجربیات دیگر کشورها (مانند ژاپن، چین، هند، آلمان و...) که با تکیه بر اندیشه «مقاومت» به «پیشرفت» رسیدند، بهره جست.

- در تبیین گفتمان مقاومت باید علاوه بر بیان دستاوردهای عینی مقاومت، از دستاوردهای عینی «سازش»، چه در عرصه داخلی (مانند تجربه برجام) و چه در عرصه خارجی (مانند تجربه مصر، لیبی، عراق (در زمان صدام) و...) نیز مثال زد؛

- در تبیین گفتمان مقاومت باید «هزینه های کمتر چالش»، نسبت به «هزینه های بیشتر سازش» با دشمن با مثال های عینی داخلی و خارجی برای مردم بیان گردد.

- در تبیین گفتمان مقاومت باید مساله معیشت و اقتصاد مردم گره بزیم و راه حل مشکلات معیشتی را مقاومت عنوان کنیم.

- نباید صرفاً روی بعد نظامی مقاومت تاکید شود. باید به شکل منظومه ای به مفهوم مقاومت در بیانات رهبر انقلاب نگاه شود.

- طرح گفتمان مقاومت از سوی رهبر انقلاب در شرایط فعلی که جریان غربگرا در حال داغ کردن دوباره گفتمان مذاکره است، علی رغم اینکه در سال ۹۲ ایشان در برابر ترویج گفتمان مذاکره از سوی غربگراها، نرمش قهرمانانه را مطرح کردند، نشان می دهد:

اولاً رهبر انقلاب در نظر دارند با کمک تجربه و عبرت به دست آمده برای ملت در ماجرای برجام هم آن تجربه تاریخی ای که مدنظرشان بود را محقق کنند و هم به کمک این تجربه تاریخی، راه مذاکره را ببندند.

ثانیاً دیگری مقاومت در شرایط فعلی، تسلیم است؛ اتفاقاً باید گفتمان مقاومت در تقابل با گفتمان تسلیم و ذلت طرح شود. هر گفتمانی در تبیین گفتمان متضاد خود هست که درست شناخته می شود.

- نتیجه گفتمان مقاومت، برداشته شدن تاثیر تحریمهاست؛ چون می ایستیم و راههای ایستادن را می آموزیم. هیچ راهی برای مستقل شدن نداشتیم جز تحریم. تحریمهای نفتی موجب می شود ما راه اقتصاد بدون نفت را بیاموزیم.

- گفتمان مذاکره به دو مسیر منتهی می شود:

- به تسلیم می انجامد و شاید پس از تحقق همه خواسته های دشمن، تحریمها هم برداشته شود

- مذاکرات طولانی شده و موجب از دست رفتن قدرت ما و بلا تکلیفی اقتصاد کشور شده و در نهایت منتهی به تهاجم نظامی می شود

- گفتمان مقاومت، دارای منطق قوی برای حفظ کرامت ملی است. باید از مقاومت، شاخص سازی و جذاب سازی کنیم. اگر این اتفاق افتاد، مردم هم برای مجلس و دولت، نمادهای مقاومت را انتخاب می کنند.

- مقاومت باید برای مردم امری «فعال» تعریف شود نه «منفعل»؛ به عبارت دیگر

مردم نباید از مقاومت برداشت «حصر اقتصادی» و «شرایط شعب ابی طالب» داشته باشند. مثلاً حذف دلار یک اقدام فعالانه در راستای اقتصاد مقاومتی و مقاومت در برابر دشمن است.

- باید برای مردم تبیین شود که دشمنان ما هم که ما را به سازش دعوت می کنند، خودشان برای پیشرفت اقتصادی و صنعتی خود از راهبرد مقاومت بهره می گیرند. اصولاً شعار و راهبرد اصلی اقتصادی ترامپ که منجر به پیروزی او در انتخابات آمریکا شد و این راهبرد را در عمل نیز پیاده می کند که منجر به ایجاد جنگ تجاری میان آمریکا و چین گردید، مبتنی بر مقاومت اقتصادی و تکیه بر ظرفیت های داخلی است.

- باید برای مردم تبیین شود که از چهار گزینه «چالش عاقلانه»، «چالش احمقانه»، «سازش ذلیلانه» و «ترمش قهرمانانه» در مواجهه با دشمن، اسلام، تجربه و عقل، تنها گزینه «چالش عاقلانه» و در برخی موارد خاص به تشخیص ولیّ خدا، «ترمش قهرمانانه» را توصیه می نمایند. سازش ذلیلانه مانع پیشرفت همه جانبه است و کشور را به عقب خواهد برد. تجربه های متعدد تاریخی و معاصر در پیش چشم همگان است.





# تَحْلِيلُ الْوَدَّاعِ



عباس حاجی نجاری

دستاوردهای مقاومت فعال در حکیم وحدت و اقتدار ملی

توفیقات نظام جمهوری اسلامی در برابر فزون خواهی های استکبار جهانی در ماههای اخیر، مبتنی بر راهبرد مقاومت فعال، که تحکیم و تقویت اقتدار کشور را در پی داشته و حتی دشمنان نیز به آن اذعان می کنند، در عین برهم زدن نظام محاسباتی دشمن و خنثی سازی جنگ نرم و عملیات روانی طراحی شده برای ناکارآمدسازی و ناکارآمد نمایی انقلاب اسلامی، افزایش اعتماد عمومی مردم به نظام اسلامی را به همراه داشته است.

اگر چه دستاوردهای انقلاب اسلامی در ۴۰ سال گذشته در عرصه داخلی و منطقه ای مرهون عملیاتی شدن این نظریه در ادوار مختلف است، اما در ماههای اخیر و با توجه به تشدید فشارهای دشمن و ورود جدی تر کشور در این میدان و بهره گیری بیشتر از ظرفیت های موجود، کارآمدی این نظریه آشکار تر شده است که ابعاد آن را می توان در اثبات اقتدار دفاعی کشور در اسقاط پهباد پیشرفته نظامی آمریکا و توقیف کشتی متخلف انگلیسی و اقدامات دستگاه های اجرایی و شورای عالی امنیت ملی در تعیین ضرب الاجل برای اروپایی ها و اقدامات عملیاتی در غنی سازی و به ویژه در تغییر لحن و مواضع قاطعانه مسئولان کشور و مدیران دستگاه دیپلماسی دید، که برخلاف برآورد قبلی دشمنان که معتقد بودند ایران در قبال افزایش فشارها منفعل بوده و اقدامی نخواهد کرد، اقدامات اخیر ایران توهم کاخ سفید را فروریخت و ایران را در موضع انتخاب و ابتکار عمل قرار داد.

این روند روحیه ملی را تقویت و افکار عمومی را با سیاست های کلی نظام همراه تر کرده است. تقویت روحیه ملی قدرت عمل مسئولان اجرایی را افزایش داده که مواضع اخیری که از سوی رئیس جمهور و مسئولان دستگاه دیپلماسی در مواجهه با دشمنان و چارچوب گفتمان مقاومت مطرح شده، در دوران دولت های یازدهم و دوازدهم بی سابقه است. راهبردهای اخیر ایران موضع مقاومت در منطقه را نیز تقویت کرده و قدرت عمل بیشتری به آن ها داده است، که نشانه های آن را در تحولات لبنان، عراق فلسطین، یمن و... می توان دید. برهم خوردن نظام محاسباتی دشمن و بروز مواضع متناقض از سوی سران کاخ سفید، در عین ایجاد شکاف در جبهه

دشمنان نظام اسلامی، قدرت عمل ایران را در عرصه دیپلماسی نیز ارتقاء داده و سبب گردیده است که، گفتمان سازش و مذاکره در میان نخبگان و طیف های مختلف سیاسی کشور اعتبار خود را از دست داده و زمینه مناسبی را برای اجماع نخبگانی در کشور در ایستادگی و مقاومت در برابر فزون خواهی های نظام سلطه ایجاد کند.

## مقدمه

■ انقلاب اسلامی ایران بر پایه یک گفتمان فرهنگی مبتنی بر آموزه های اسلام ناب محمدی (ص) و نفی گفتمان های رایج در جهان، به پیروزی رسید و نظام سیاسی مردم سالار در کشور نیز بر اساس

مؤلفه های همین گفتمان فرهنگی و دینی مستقر گردید. از این رو، تعارض و رویارویی نظام سلطه با جمهوری اسلامی ایران و مقوم های آن، امری بدیهی و قابل انتظار بود. لذا با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ و باور های دینی ملت ایران همچنان آماج حمله نظام سلطه و ایادی آن بوده که به اقتضای شرایط هر دوره، از شیوه های پیچیده، ابزار های متنوع و بازیگران متعددی بهره گرفته است. باز خوانی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول چهار دهه گذشته نشان می دهد که دیده بان امین انقلاب اسلامی با نگاهی آسیب شناسانه به وضعیت کشور و روندهای موجود و هوشمندی نسبت به تهدیدات دشمن و عوامل و وابستگان آن، ضمن انتقاد از برخی مواضع و رفتار ها، همواره در هر مقطعی خطاب به سطوح مختلف جامعه و مسئولان نظام نسبت به ترفند های دشمنان هشدار داده و برای مقابله با آن راهبر دار ارائه داده اند

تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیاناتشان در سالگرد ارتحال امام (ره) بر تحقق "بازدارندگی همه جانبه" با اتکاء به "مقاومت فعال" به عنوان سد نفوذی در برابر دشمن و تلاش دستگاه های نظام برای تحقق آن، می تواند نقش مؤثری در تحکیم بنیان انقلاب اسلامی و ناامید سازی دشمنان در رسیدن به اهدافشان در "تغییر" نظام اسلامی داشته باشد.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در روز ۱۲ آبان ۱۳۹۷ در دیدار با دانشجو یان و دانش آموزان با طرح ایده "نظریه مقاومت" یاد آور می شوند: «نظریه مقاومت در مقابل دشمن قوی پنجه را تبلیغ کنید، ترویج کنید. بعضی تصور نکنند که چون دشمن بمب دارد، موشک دارد، دستگاه های تبلیغاتی دارد و از این قبیل، ما عقب نشینی کنیم. نخیر! نظریه مقاومت یک



نظریه اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر و هم در مقام عمل.»  
معظم له با طرح «نظریه مقاومت» معتقدند که اولاً مقاومت، تبدیل به یک نظریه شده و بنابراین قادر است در قالب قضا یا احکام کلی در پدیده‌های محیطی خود وحدت‌آفرینی و انسجام‌بخشی نماید. ثانیاً، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تبیین و ترویج صحیح و درست نظریه مقاومت برای اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی مزیت‌های راهبردی ایجاد نماید. چراکه نظام سلطه در مرحله جدید مقابله با انقلاب اسلامی و باهدف توجیه کردن تحریم‌های اقتصادی، اتهامات جدیدی را متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌کند. در همین راستا، ایران توسط دشمنان متهم به عامل بی‌ثباتی منطقه‌ای و بین‌المللی است و در این خصوص این‌گونه القاء می‌شود که جمهوری اسلامی ایران منابع مالی خود را در مسیر بی‌ثباتی و ایجاد ناامنی منطقه و جهان هزینه می‌کند. بدون تردید، نظام سلطه و به‌طور مشخص آمریکا باهدف خنثی کردن جریان و نظریه مقاومت، ایران را متهم به دخالت در کشورهای دیگر می‌کند. تبیین دقیق نظریه مقاومت این امکان را فراهم می‌سازد تا ضمن خنثی شدن بهانه‌جویی‌های دشمن در خصوص نقش منطقه‌ای ایران، این نظریه به‌عنوان الگو مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

## چیستی و چرایی مقاومت فعال

راهبرد مقاومت در ایران یک مسأله دفاعی یا خلق الساعه نیست. این استراتژی همزاد تاریخی انقلاب اسلامی است و در ساختار نظام جمهوری اسلامی نهادینه شده است. در سال های پس از انقلاب اسلامی، اجرای این راهبرد از سوی ساختارهای متولی آن درون نظام و همچنین نوع نگاه به مقوله مقاومت، البته فراز و نشیب داشته اما هرگز تعطیل نشده است. بتدریج و با گذشت زمان، بویژه بر اثر تحولات پس از روی کار آمدن دولت ترامپ در آمریکا و خروج آمریکا از برجام، راهبرد مقاومت تکامل و بلوغ بیشتری پیدا کرده و اکنون نسخه ای از آن در حال اجراست که از حیث پیچیدگی، دقت، اثر گذاری و فراگیری فاصله ای معنادار با نسخه های اجرا شده در گذشته دارد.

سخنان مهم و تاریخی و راهبردی رهبر معظم انقلاب اسلامی<sup>(مدظله العالی)</sup> در سالگرد رحلت حضرت امام<sup>(ع)</sup> در ۱۴ خرداد امسال (۱۳۹۸) بر مقاومت، پایداری و تحقق بازدارندگی همه جانبه تمرکز داشت. معظم له زمانی که به تبیین اندیشه مقاومت در مکتب حضرت امام خمینی می پردازند و رمز موفقیت امام را ترویج تفکر و باور مقاومت معرفی می کنند، در مقابل شعار جمعیت (نبرد با آمریکا) واکنش نشان می دهند که باید از راه های گوناگون به بازدارندگی همه جانبه رسید. به عبارتی مهم ترین عنصر و محصول مقاومت را "بازدارندگی همه جانبه" معرفی می کنند.

مقام معظم رهبری در توصیف مؤلفه های مقاومت می فرمایند: «جمهوری اسلامی مرکز مقاومت است؛ اینجا جایی است که ما اگر هیچ اقدامی هم نکنیم، هیچ حرفی هم نزیم خود وجود جمهوری اسلامی ایران به ملت های منطقه الهام می دهد. اینجا مرکز مقاومت است. مقاومت تنها با استحکام بخشیدن به بنیان ها صورت می گیرد. ما باید بنیان های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را استحکام ببخشیم. به نظر من معیار و ملاک، این است.» معظم له در مورد اندیشه مقاومت به عنوان پایه اصلی بازدارندگی می فرمایند: «اندیشه مقاومت قدرتمندترین سلاح است و دشمن در صدد است با القاء ناممکن بودن و بی فایده بودن مقاومت، این سلاح را از دست ملت ایران خارج کند. شکست های آمریکایی ها در لبنان، عراق، سوریه و فلسطین نمود اقتدار جبهه مقاومت است.» ایشان تأکید می کنند: «در ادبیات سیاسی بین المللی از این موضوع به عنوان مقاومت به شیوه امام خمینی<sup>(ع)</sup> یاد می شود و برخی از سیاستمداران برجسته غربی در این زمینه مقاله نوشته اند و از آن به عنوان "دکترین مقاومت خمینی" نام برده اند و تأکید کرده اند که این دکترین شاهرگ های سیطره ی غرب و آمریکا را هدف گرفته است.»

تحول در عرصه مقابله با نظام سلطه در ماه‌های اخیر که به انفعال و سردرگمی دشمنان ملت انجامیده و وزنه ایران را چه در عرصه گفتمانی و چه در عرصه میدانی قوی تر ساخته است، ناشی از تبیین تئوریک گفتمان مقاومت و عملیاتی سازی آن در میدان است.

مقاومت فعال؛ یعنی نفی هزینه‌های سنگین سازش و پذیرش هزینه منطقی دفاع از عزت و شرافت که البته متکی بر عقلانیت بوده و هیچ‌گاه احساسی و انفعالی انجام نمی‌شود و به معنای قرار گرفتن در برابر مشت آهنین و تحمل ضربات دشمن نیست؛ بلکه در این مقاومت از همه ابزارها و روش‌های خنثی سازی ضربات و وارد کردن ضربه‌های سخت و شوک‌آور به دشمن برای تصحیح محاسبات غلط او و یادآوری خسارت‌ها و هزینه‌های سنگین لجاجت بر ادامه مسیر اشتباهش نیز به کارگیری می‌شود. در همین حال هزینه‌های همکاری و همراهی با دشمن به متحدانش نیز یادآوری و اجازه اجماع‌سازی نیز از او سلب می‌شود.

چنین مقاومتی می‌تواند در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دنبال شود و خلأها و نقاط آسیب‌پذیر مورد طمع دشمن را بر طرف کرده و با اثبات تاب‌آوری کشور، بی‌فایده بودن راهبرد تداوم فشارهای ظالمانه را نیز اثبات و دشمن را به تجدیدنظر در محاسبات و رویه‌ها وادار کند. همان‌گونه که مقاومت فعال دشمن را به تغییر رویکرد برای کنار گذاشتن رویکرد جنگ طلبانه مجبور کرده است، در ادامه می‌توان او را از تلاش برای تحمیل سازش و مذاکره از موضع برتر نیز بازداشت.

### ویژگی های مقاومت از منظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

- مقاومت در مقابل سلطه‌ی استکبار، یکی از اهداف انقلاب است
- استقامت یکی از اجزای مهم ساخت حقیقی، درونی و باطنی نظام اسلامی است
- مقاومت مایه‌ی اقتدار و پیشرفت کشور است. هر جا استقامت کردیم، پیش رفتیم
- مقاومت، نیروی درونی یک ملت را احیاء میکند و به فعلیت میرساند
- مقاومت عامل انقلابی ماندن و ماندگاری انقلاب اسلامی است
- مقاومت به معنای عدم تبعیت از دشمن و تسلیم زورگویی نشدن، تسلیم زبانه‌طلبی نشدن، در موضع اقتدار ایستادن است
- هدف مقاومت رسیدن به نقطه بازدارندگی در اقتصاد و مسائل سیاسی اجتماعی و نظامی است

- مقاومت جذاب است و هم برای ملت ایران و هم سایر ملت‌ها جذابیت آفرین است.
- واکنش طبیعی هر ملت آزاده و با شرف در مقابل تهدید و زورگویی است.
- بر خلاف تسلیم موجب عقب‌نشینی دشمن می‌شود.
- مقاومت پشوتانه فطری، علمی، عقلی و دینی دارد. (عقل و شرع و هویت انسانی مؤید آن است)
- مبتنی بر انشراح صدر است (بدور از هیجان زدگی و غلبه احساسات) بنابراین پیامد آن رفعت ذکر و یسرها پس از عسر است. (عسرت را به عسرت مبدل می‌سازد)
- امکان‌پذیر است و ممکن بودن آن در تاریخ مبارزات انبیاء و اولیاء و در تجربیات تاریخی ملت ایران مشهود است.
- مطابق وعده الهی پیروزی حتمی به دنبال دارد و نتیجه‌بخش و دستاوردافرین است.
- هزینه دارد اما هزینه آن در برابر هزینه سازش به مراتب پایین‌تر است.
- از خطای محاسباتی جبهه خودی ممانعت می‌کند و در مقابل دستگاه محاسباتی دشمن را مختل می‌کند.
- مقاومت به معنای نبرد نیست بلکه عاملی است برای پیشیمان‌سازی دشمن از تحمیل نبرد

## شروط تحقق مقاومت

- رهبر معظم انقلاب برای رسیدن به نقطه (بازدارندگی همه‌جانبه) و نحوه مواجهه با دشمن چند شرط را مطرح می‌فرماید:
- (۱) شجاعانه باشد، نه مرعوبانه
  - (۲) امیدوارانه باشد، نه مأیوسانه
  - (۳) مبتکرانه باشد، نه منفعلانه
  - (۴) عاقلانه و خردمند باشد، نه هیجانی و احساساتی و سطحی

## محور اساسی راهبردهای دشمن

پس از ناکامی دشمنان در براندازی نظام اسلامی در طول چهل ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از همه روش‌های ممکن نظیر توطئه تجزیه ایران، طراحی و اجرای کودتا، حمایت از گروه‌های تروریستی و تجزیه طلب، تحمیل ۸ سال جنگ، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم و اعمال کم‌نظیرترین تحریم اقتصادی و...، دال مرکزی فشار حداکثری اقتصادی و جنگ همه‌جانبه نظام سلطه علیه مردم ایران در ماه‌های اخیر برای تغییر در ایران، به تضعیف پایگاه مردمی نظام اسلامی و ایجاد گسست میان مردم و حاکمیت و در نهایت رساندن

کشور به نقطه فروپاشی درونی و براندازی و یا تغییر در ماهیت آن معطوف شده است، تا از آن طریق بتوانند مانع اصلی در برابر سلطه امریکا و متحدانش در منطقه را از پیش پا بردارد. در این مسیر اگر چه ممکن است در تاکتیک میان کشورهای سلطه اختلاف نظر دیده شود، اما در راهبرد کلان میان آن‌ها در رسیدن به هدف مورد نظر اجماع وجود دارد و به همین دلیل است که طی سال‌های اخیر و به‌ویژه در دوران حضور ترامپ در کاخ سفید، تمامی ظرفیت‌ها و روش‌های ممکن برای تحریم و فشار حداکثری علیه ایران توسط امریکا و متحدان اروپایی و منطقه‌ای‌اش به کار گرفته شد، به گونه‌ای که سطح تحریم آن‌ها به جایی رسیده است که یا برای تردد تیم وزارت خارجه ایران در نیویورک محدودیت ایجاد کنند و یا به کشتی‌های حامل ارزاق عمومی مردم در برزیل سوخت ندهند و یا اینکه کشورها را وادار کنند که برخلاف همه اصول انسانی از سرویس‌دهی به هواپیماهای مسافربری ایران خودداری کنند. آنچه در این میان عصبانیت سردمداران کاخ سفید و متحدان غربی‌اش را برانگیخته، علاوه بر ناتوانی در ایجاد گسست در حاکمیت و میان مردم و نظام اسلامی، تقویت و تحکیم این رابطه، به گونه‌ای است که طی سال‌های اخیر این پیوند و همراهی کم‌سابقه بوده، به گونه‌ای که سردمداران کاخ سفید که زمانی از راهبرد فشار حداکثری امریکا به گونه‌ای یاد می‌کردند که «مردم ایران» نان برای خوردن نداشته باشند، اکنون آنان را بر این واداشته که بخواهند با مردم ایران گفتگو کنند که هدف آن‌ها فشار بر مردم ایران نیست!

روزنامه‌وال استریت ژورنال ماه گذشته بر این نکته اذعان کرد که دولت امریکا کمپین تبلیغاتی گسترده‌ای را در فضای مجازی راه‌اندازی کرده که هدف آن کاهش اعتماد مردم ایران به حاکمیت و مقصر جلوه‌دادن مسئولان نظام در مشکلات اقتصادی اخیر است، این روزنامه به عنوان یکی از مصادیق این راهبرد کاخ سفید، به تلاش دولت امریکا در فضای مجازی در ترند شدن هشتگ‌های ضد ایرانی اشاره می‌کند که هدف آن‌ها معطوف به ناکارآمدی نظام بود، اما صریح‌تر از آن مواضع اخیر پمپئو، وزیر خارجه امریکا در آمادگی گفت‌وگوی مستقیم با مردم ایران یا دلسوزی برایان هوک مسئول گروه اقدام ایران در وزارت خارجه امریکا است که در پیامی ویدئویی مدعی می‌شود که تحریم‌های امریکا مردم ایران را هدف قرار نداده و این تقصیر مسئولان ایرانی است که باعث شده، تحریم‌های امریکا جلوه‌گر شوند!

در ریشه‌یابی چرایی تمرکز دشمنان نظام اسلامی بر ایجاد گسست میان مردم و حاکمیت و با هدف کاهش سرمایه اجتماعی نظام که می‌تواند به فروپاشی از درون بینجامد، تردیدی نمی‌توان داشت که روند رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶ که به ارائه منفی‌ترین تصویر از نظام در طول چهل سال گذشته انجامید، نقش اساسی داشت و پس از آن بود که در ادامه آن در آشوب‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ و روند تشدید تحریم‌های اقتصادی دشمن که فرصت‌طلبی مفسدان اقتصادی و ضعف عملکرد و یا همراهی بعضی از مسئولان اجرایی کشور به آن دامن زد، در روند کاهش سرمایه اجتماعی نظام مؤثر بود. به همین دلیل بود که دشمنان نظام اسلامی با هدایت و سناریوپردازی ضدانقلابیون فراری و برخی از جریان‌های داخلی، به تابستان داغ ۹۷ و یا ناتوانی مردم ایران از بزرگداشت چهلمین سالگرد انقلاب و فروپاشی آن در زمستان ۱۳۹۷ امید بسته بودند.

براین اساس دشمنان نظام اسلامی با هدف جلوگیری از تقویت و تثبیت موقعیت نظام اسلامی، در عین تشدید تحریم‌های اقتصادی در راهبردهای جنگ نرم و عملیات روانی خود و حتی معتبر نمایی تهدید نظامی بر محورهای زیر و با هدف جلوگیری از تقویت اعتماد عمومی به نظام متمرکز شده‌اند:

- ۱- تلاش برای مقصر جلوه دادن مسئولین نظام و نهادهای انقلابی به عنوان عوامل اصلی مشکلات مردم
- ۲- تلاش آمریکا برای تشکیل ائتلاف بین‌المللی علیه ایران با هدف همراه سازی کشورهای آسیایی و اروپایی و خروج از یک جانبه گرایی در مواجهه با ایران
- ۳- تشدید اقدامات تروریستی با هدف زیر سؤال بردن مهمترین نقطه قوت کشور یعنی «تأمین امنیت مطلوب» که در نظرسنجی‌های از مردم ایران بر آن تصریح شده است
- ۴- دامن زدن به ناهنجاریهای اجتماعی به ویژه بی‌حجابی
- ۵- سناریو پردازی برای تخریب و تضعیف نیروهای انتظامی
- ۶- مقابله سازماندهی شده با آمران به معروف و ناهیان از منکر و منفعل سازی آنها

## ویژگی‌های میدانی مقاومت فعال

واکنش قدرتمندانه ایران که نماد «مقاومت فعال» است، در ماه‌های اخیر در برابر راهبردهای دشمنان، نشان داد که سیاست‌های انتخاب شده توسط تیم افراطی حاکم بر کاخ سفید، مبنی بر اینکه با تصاعد بحران و بزرگنمایی تهدید قادرند سیاست‌های فشار حداکثری کاخ سفید را به نتیجه برسانند توهمی بیش نیست. همانگونه که در عرصه دیپلماسی و پیگیری حقوق ایران

در عرصه برجام، روند عمل دستگاه‌های اجرایی پس از بیانیه شورای عالی امنیت ملی تغییر کرده است. در عرصه دفاعی و امنیتی نیز شرایط تغییر کرده و اگر تاکنون ایران نسبت به تجاوزهای هواپیماها و یاقیق‌ها و ناوهای امریکایی غمض عین داشت، بعد از این شرایط تغییر خواهد کرد:

۱- اقدامات ایران منبعت از تفکر ناب انقلابی امام خمینی<sup>(ره)</sup> و مقام معظم رهبری<sup>(مدظله العالی)</sup>، دقیقاً منطق اسلام ناب محمدی است که به قول شهید مطهری، هر چه بیشتر مورد حمله واقع شود، شکوفاتر می‌شود. توفیقات نظام کارآمدی این تفکر را برای جهانیان وبه ویژه مسلمانان منطقه اثبات کرد. پاسخگویی به موقع و مقتدرانه ایران نشان داد که هر دولتی، هر اندازه برای ایران اسلامی تنش ایجاد کند، به همان میزان یا بیشتر متحمل تنش خواهد شد. برای نخستین بار آنچه دشمن مشاهده می‌کند این است که ایران یک راهبرد کاملاً شجاعانه در پیش گرفته که در برگیرنده ترکیب پیچیده‌ای از عقلانیت در طرح‌ریزی و ریسک‌پذیری در عملیات است.

۲- تحقق مقاومت فعال سبب شده است که تصویر ذهنی دشمن از ایران، محاسبات و امکانات آن و منطق حاکم بر تصمیمات آن دگرگون شود. این یک واقعیت انکارناپذیر است که رفتار کم‌وبیش منفعلانه ما در طول یک سال بعد از خروج آمریکا از برجام، نوعی بدآموزی در ذهن دشمن ایجاد کرده بود مبنی بر اینکه می‌تواند فشار بیاورد و پاسخ نگیرد و همچنین برجام به عنوان مهم‌ترین دارایی راهبردی آمریکا در ایران مصون و بدون هرگونه آسیب باقی بماند. اکنون دشمن می‌داند که اصطلاحاً تنش، موازنه شده و دوران فشار با هزینه صفر به پایان رسیده است. شاید ایران نتواند محاسبات آمریکا را بسادگی تغییر بدهد یا روند فشارها را متوقف کند ولی حداقل این است که توانسته در همین زمان کوتاه این موضوع را تثبیت کند که به اندازه‌ای که فشار ببیند پاسخ خواهد داد و برای این کار امکانات، اراده و اجماع لازم را دارد.

۳- راهبرد مقاومت فعال، یک راهبرد همه‌جانبه است که تمام ارکان قدرت ملی ایران را درگیر کرده است. همان‌طور که راهبرد فشار حداکثری آمریکا به ایران یک راهبرد همه‌جانبه بوده، استراتژی پاسخ‌دهی به آن هم همه‌جانبه طرح‌ریزی شده و دشمن در حال دریافت ضرباتی است که تنوع بی‌سابقه‌ای دارد. در واقع

این موضوع قطعی است که آمریکایی‌ها هرگز تصور نمی‌کردند ایران بتواند در زمانی کوتاه و با طراحی یک راهبرد کاملاً فشرده، ارکان قدرت ملی خود را به نحوی چنین یکپارچه تبدیل به اهرم‌های فشار به آمریکا کرده و طبق یک نقشه پیچیده - که اجزای آن مکمل یکدیگرند - به کار بگیرد.

۴- مقاومت فعال ابتکار عمل در صحنه را کاملاً در اختیار ایران قرار داده و دشمن را با غافلگیری‌های پی‌در پی مواجه کرده است. در این راهبرد جدید، ایران از وضعیت پیش‌بینی‌پذیری که قبلاً در آن قرار داشت تقریباً به طور کامل خارج شده و عدم تقارن و پیش‌بینی‌ناپذیری در رفتار خود را به جایی رسانده که اساساً طرف مقابل قادر به تدوین یک راهبرد واکنشی موثر نیست.

۵- روشهای مقابله‌ای ایران در حوزه مقاومت فعال روی نقاط ضعف و نقاط محاسبه نشده از سوی دشمن متمرکز است. کاهش تعهدات برجامی یا تبدیل اهرم‌های مقاومتی در منطقه به ابزارهای فشار به آمریکا و متحدان آن، حوزه‌هایی است که هم آمریکا بشدت از آنها نگران است و هم خارج از محاسبات کلاسیک آن در باره نوع رفتار ایران قرار دارد. کشانده شدن رویارویی به مناطق محاسبه نشده، نظام محاسباتی طرف مقابل را به نحو اساسی مختل کرده است.

## دستاوردها

۱- قابلیت و کارآمدی نیروهای مؤمن به انقلاب در دفاع از تمامیت ارضی و منافع راهبردی نظام اسلامی به رغم تفاوت سخت‌افزاری با دشمن که در زدن پهباد متجاوز آمریکایی و یا توقیف کشتی انگلیسی تجلی یافت، برای دشمنان نظام اسلامی این پیام را داشت که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دفاع از منافع ملی خود در برابر قدرت‌های سلطه‌کوچکترین تردیدی به خود راه نمی‌دهند. این اراده این روزها تأثیر خود را در نوع واکنش آمریکایی‌ها که قرار بود محور یک ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران با ادعای حفظ امنیت کشتیرانی در منطقه باشند و عقب‌نشینی متحدان اروپایی و دست‌نشانده‌گان منطقه‌ای آن‌ها آشکار کرده است.

۲- کارآمدی تولیدات صنایع دفاعی کشور که در عملکرد سیستم پدافندی سوم خرداد در اسقاط پیشرفته‌ترین پهباد نظامی آمریکا در ارتفاع ۵۶ هزار پایی، تبلور یافت، تلاش دشمن در ایجاد یک جنگ روانی در ناکارآمدنمایی خود کفایتی ملی در عرصه صنایع دفاعی و



موشکی را اثبات کرد. مردم ایران فراموش نمی‌کنند که تنها یک ماه قبل بر ایران هوک، مسئول گروه اقدام امریکا علیه ایران، مدعی شده بود که توان موشکی ایران «فتوشاپ» است.

۳- حوادث اخیر و هشدار قدرتمندانه نیروهای جبهه مقاومت به آمریکا و متحدانش در صورت اقدام نظامی علیه ایران که مواضع سیدحسن نصرالله، رهبران حماس، گروه‌های انقلابی عراق صراحت داشت و اعلام آمادگی آن‌ها برای مقابله با هر تهدیدی علیه ایران، گواهی روشنی است که به رغم اراده دشمنان، جبهه‌ای جدیدی در جهان با محوریت انقلاب اسلامی شکل گرفته است که می‌تواند سرنوشت آینده جهان را رقم بزند.

۴- نشانه‌های این تحول را در نوع عملکرد کشورهای منطقه، اروپایی‌ها و تغییر مواضع اماراتی‌ها و سعودی‌ها به روشنی می‌توان دید. عقب‌نشینی اروپایی‌ها مبنی بر اینکه در پی تنش در منطقه خلیج فارس نیستند و همچنین تأکید دوستان فرامنطقه‌ای ایران نظیر چین و روسیه و تأکید آن‌ها بر همراهی با ایران در برابر فشارهای کاخ سفید، برآیندی از قابلیت‌ها و کارآمدی نظام و استحکام و افزایش سرمایه اجتماعی آن است. برخی کشورهای منطقه که زمانی روی این حساب باز کرده بودند که اگر با ایران درگیر شوند، آمریکا و انگلیس و فرانسه، از کشتی‌هایشان در خلیج فارس محافظت خواهند کرد، حال با این پدیده مواجه شده‌اند که این کشورها، در برابر اقتدار ایران، قادر به محافظت از خود هم نیستند

۵- در عرصه داخلی نیز نشانه‌های این تغییر آشکار شده است؛ تقویت همبستگی ملی، همراهی طیف‌های مختلف با ایستادگی و مقاومت نظام در برابر فزون‌خواهی‌های دشمنان، کاهش نشه‌ها و اعتراضات اجتماعی به رغم کم‌نشدن از مشکلات معیشتی مردم و به ویژه افشار ضعیف، روند رونق اقتصادی کشور، بهبود عملکرد دستگاه قضایی، افزایش توان دولت در مدیریت فضای اقتصادی کشور و کنترل و مهار نرخ ارز به رغم تلاش دشمن در دامن زدن به نگرانی‌های امنیتی و نظامی نویدبخش این تحول است.

## با بسته‌ها

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) روز سه‌شنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام با اشاره به اقدامات خبیثانه آمریکا در تشدید فشارها تحریم‌ها علیه مردم ایران، برای «تغییر محاسبات و تسلیم شدن مسئولان» و نیز «فاصله گرفتن مردم از نظام» یادآور شدند: در مواجهه با دشمن دوراه بیشتر وجود ندارد یا عقب‌نشینی ما و پیشروی متقابل آنها و یا مقاومت و ایستادگی که تجربه ما در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد هر جادو مقابل دشمن مقاومت کردیم، جواب گرفتیم. در شرایط تشدید فشار حداکثری و جنگ روانی دشمن که با هدف خنثی‌سازی دستاوردها و برکات مقاومت فعال صورت می‌گیرد، تلاش اصلی نیروهای جبهه انقلاب باید معطوف به نهادینه‌سازی دستاوردها و تبدیل آن به سرمایه اجتماعی برای نظام اسلامی باشد.

چشم‌انداز روشنی را که مقام معظم رهبری در پیش روی نظام در صورت تحقق بیشتر ابعاد این گفتمان مطرح کرده‌اند باید نقشه راه آینده مسئولان کشور باشد. معظم له ماه گذشته در دیدار با دست‌اندرکاران مراسم حج، تحقق آینده‌ای توأم با پیشرفت و عزت مسلمانان را نیازمند تلاش و مجاهدت و همکاری خواندند و تأکید کردند: به فضل الهی، دشمنان وحشی و درنده ملت ایران و امت اسلامی سرانجام مجبور می‌شوند در مقابل اسلام زانو به زمین بزنند. ایشان همچنین در دیدار اخیر ائمه جمعه سراسر کشور با ابراز خرسندی از دل بریدن ملت و مسئولان از بیگانگان یادآور شدند: به برکت این دل‌بریدن کشور از درون در حال جوشیدن است و این حرکت تحسین‌برانگیز حتماً به موفقیت‌های بیشتری منجر خواهد شد. ایشان توانمندی‌های افتخارآفرین دفاعی کشور را نتیجه فشارها و دل‌بریدن از بیگانگان در دوران دفاع مقدس خواندند و افزودند: حرکت کنونی نیز به برکت تکیه بر خود در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصادی به نتایج مهمی خواهد رسید. رهبر انقلاب افزایش مراجعه دستگاه‌های دولتی به جوانان مبتکر و فعال را از جمله نتایج دل‌بریدن از بیگانگان دانستند و تأکید کردند: استمرار جوشش درونی به فضل الهی به استغنائی واقعی ایران عزیز از بیگانگان منجر خواهد شد.

تقویت هماهنگی‌های داخلی در دو سطح «حاکمیتی» و «مردمی»، گرفتن آرایش مناسب در مقابل آرایش جنگی دشمن علیه ملت ایران، بهره‌گیری از الگوی بازدارندگی دفاعی در عرصه مقابله با جنگ اقتصادی و عملیات روانی و جنگ فرهنگی دشمن، تقویت روحیه مقاومت و ایستادگی در مردم توسط علما، خبرنگاران و رسانه‌ها روشنگری آحاد جامعه نسبت به اهداف دشمن و اعتماد و باور به پیروزی، از جمله اقداماتی است که در افزایش اعتماد و سرمایه اجتماعی نظام نقشی اساسی دارد.



# تَحْلِيلُ الْوَسَائِلِ

دکتر عبدالله گنجی

تفاوت انقلاب اسلامی با انقلاب های دیگر  
مبتهی بر شاخص های مندرج در گام دوم انقلاب

## مقدمه

■ واژه انقلاب از ریشه عربی است و از تبدیل انگور به شراب به دلیل دگرگونی ماهوی الهام گرفته است. اگر چه ریشه انقلاب عربی است، اما عرب‌ها به انقلاب «ثوره» می‌گویند و معمولاً لفظ انقلاب را برای کودتا به کار می‌برند. در علم سیاست به پدیده‌ای انقلاب می‌گویند که در یک کشور مستقل اتفاق افتاده باشد. قیام علیه استعمار خارجی را نمی‌توان انقلاب دانست. در علم سیاست به اصالت انقلاب‌هایی نظیر هند، الجزایر، کوبا و امریکا با تردید نگاه می‌کنند، زیرا در آنجا استعمار خارجی را اخراج کرده و حاکم مستبد بومی را سرنگون نکرده‌اند. بنابراین اصیل‌ترین انقلاب‌های جهان را می‌توان انقلاب انگلستان، فرانسه، روسیه، چین و ایران دانست. در این میان ایران تنها کشور جهان است که در ۱۰۰ سال دو بار در آن انقلاب به وقوع پیوسته است.

انقلاب‌های مذکور از جهت رهبری، ایدئولوژی طبقات اجتماعی حاضر در انقلاب، اهداف، علل، آرمان‌ها و مسیر طی شده، سرنویشت متفاوتی دارد. اما بین اندیشمندان علم سیاست در جهان در این موضوع اتفاق نظر وجود دارد که انقلاب اسلامی یک انقلاب اصیل و استثنایی است که از جهت اهداف، ماهیت و طبقات اجتماعی، رهبری و ایدئولوژی کاملاً متفاوت و متمایز از همه انقلاب‌هاست، به صورتی که تئوری‌های انقلاب را دچار «بحران معنا» کرد، زیرا هدف چهار انقلاب دیگر صرفاً اقتصادی است، اما هیچ کس نمی‌تواند بگوید در انقلاب اسلامی حتی یک شعار یا پلاکارد اقتصادی در دست مردم بوده است. این در حالی بود که ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بودند، اما انقلاب آنها تنها انقلاب فرهنگی و اعتقادی جهان است. در ادامه خصایص و ویژگی‌ها، آرمان‌ها و تمایزات این انقلاب با انقلاب‌های دیگر با عنایت به شاخص‌هایی که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب ذکر می‌کنند، مقایسه خواهد شد. بیانیه گام دوم می‌تواند مبنای شناخت روانشناسی مقام معظم رهبری نیز باشد. علائق، سلايق، آرزوها، آرمان‌ها، اولويت‌ها و اهداف وی را می‌توان در این بیانیه دید.

## ساختار بیانیه گام دوم

برای فهم و تبیین چیستی و چگونگی اجرایی شدن بیانیه گام دوم انقلاب ابتدا باید آن را در تراز نویسنده درک کرد و سپس به تحلیل، تبیین و پیدا کردن راه‌های تحقق آن همت گماشت. از مهم‌ترین نیازمندی‌ها برای درک آن شناخت ساختار بیانیه است.

بیانیه گام دوم، دارای سه بخش اساسی است که برای هر بخش باید اقدام متفاوت و متناسب انجام داد. بنابراین فهم ساختار آن می‌تواند ساختار ذهنی خواننده را سامان دهد و نحوه برنامه‌ریزی برای تحقق آن را رهنمون شود.

### بخش اول: خصایص، ویژگی‌ها و تمایزات انقلاب اسلامی

در این بخش با ویژگی‌های انقلاب اسلامی و تفاوت آن با سایر انقلاب‌ها آشنا می‌شویم. برای درک ارزش‌ها، ویژگی‌ها و تمایزات انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر، اشراف بر انقلاب‌های دیگر ضروری است، بدون شناخت انقلاب‌های دیگر خصوصاً انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب روسیه، فرانسه، چین و انگلیس نمی‌توان ارزش‌ها و اصالت‌های انقلاب اسلامی را درک کرد. مقام معظم در این باره به مسائلی مانند حفظ جوش انقلابی در عین نظم سیاسی و اجتماعی، حفظ روحیه انقلابی در عین تشکیل حکومت اشاره دارند که خصلت منحصر به فردی در انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. مروت انقلابی، تجدیدنظرناپذیری، مداومت انقلاب اسلامی، خیانت نکردن به آرمان‌ها و حفظ اصالت شعارها، مردمی‌ترین انقلاب جهان از جهت حضور همه اقشار (برخلاف انقلاب‌های دیگر که خاص یک قشر است) از جمله دیگر خصایصی است که در این بخش باید تبیین شود.

### بخش دوم: چگونه جلو آمدیم و اکنون کجا ایستاده‌ایم

در این بخش به چالش‌ها و کامیابی‌ها و توطئه‌های دشمنان و دستاوردهای مادی و معنوی انقلاب اسلامی می‌پردازند. رشد علمی و فرهنگی، نظام‌سازی، اقتدار ملی، قدرت منطقه‌ای، تحقق مردم‌سالاری دینی در کشور، معنویت و شهادت و... از جمله این دستاوردهاست. معظم‌له به دست آوردن این دستاوردها را در عین «بی‌تجربگی» می‌داند به این معنی که از جایی الگو و الهام نگرفتیم. کامیابی‌ها محصول عمل، تلاش و اندیشه بومی است و هر کجا انقلابی عمل کرده‌ایم، دستاوردها نیز محقق شده است. جامعیت حرکت انقلاب اسلامی و عدم رشد تک‌بعدی از جمله مؤلفه‌های قابل درک در بخش دوم است که توأم با تلاش در عین درگیری و چالش با دشمنان در تحریم، جنگ، تجزیه‌طلبی و... بوده است.

قیاس دستاوردهای ۴۰ ساله نه صرفاً در حوزه مادی توسعه بلکه در تمامی ابعاد همچون استقلال سیاسی، وحدت ملی، غرور و عزت و اقتدار ملی در این بخش مورد تأکید قرار گرفته است.

### **بخش سوم: به کجای می‌رویم و چگونه باید برویم**

در این بخش نقشه راه تمدن‌سازی با افق بلند با محورهای شش‌گانه مورد توجه قرار گرفته و خطاب به جوانانی است که ساکنان همه عرصه‌های علمی، فکری و مدیریتی کشور در آینده خواهند شد. این بخش نیاز به پیدا کردن راهکارهای عملیاتی دارد و چگونگی اجرا باید مورد توجه قرار گیرد. محورهای شش‌گانه مورد نظر در این بخش نشان می‌دهد شرط حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی درک جامعیت این بیانیه است. اقتصاد به عنوان یک محور اساسی در کنار دیگر ابعاد مانند سبک زندگی، عزت ملی در روابط خارجی، معنویت و اخلاق، مرزبندی با دشمنان و... مورد توجه قرار گرفته است. جامعیت این خصایص و ویژگی‌ها نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی در ادامه مسیر خود بر اصول اولیه همچون اسلام سیاسی، روح اسلام انقلابی، حفظ استقلال سیاسی و عزت ملی اصرار خواهد داشت. مرزبندی تمدنی با غرب لازمه هویت و تمدن متمایز مبتنی بر مبانی درون دینی است که در این بخش مورد توجه و دقت قرار گرفته است. بیانیه گام دوم در دو بخش حوزه عمومی و حاکمیت توأمان باید مورد بررسی قرار گیرد. عملیاتی شدن بخش‌هایی از آن مانند ورود جوانان به عرصه‌های مدیریتی کشور نیاز به قوانین و ضوابط حاکمیتی دارد که مجلس و دولت باید با کمک اتاق‌های فکر نظام بدان اهتمام ورزند.

آنچه در ادامه خواهد آمد مربوط به بخش اول بیانیه است که به خصایص، ویژگی‌ها و تمایزات انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر می‌پردازد. البته تا حدودی به بخش دوم نیز مرتبط است، اما به بخش سوم که نگاه به آینده است و باید فراتر از تبیین به چگونگی آن اندیشید، مرتبط نخواهد شد.

### **خصایص و تمایزات انقلاب اسلامی:**

در بخش اول بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مقام معظم رهبری به معرفی انقلاب اسلامی می‌پردازد. ابعاد و اهداف و آرمان‌های آن را توصیف می‌کنند و تمایزات آن را برجسته می‌نمایند. شرط ارزش‌گذاری برای درک تمایزات و خصایص اختصاصی انقلاب اسلامی شناخت اجمالی از انقلاب‌های دیگر است. مقایسه انقلاب اسلامی

با انقلاب‌های بزرگ دیگر می‌تواند معنادهی به آن را تسهیل و ارزش آن را برجسته‌تر کند. در ادامه به ویژگی‌های اصلی مندرج در بیانیه گام دوم با اشاره‌ای به انقلاب‌های دیگر می‌پردازیم.

### ۱- ایدئولوژی:

ایدئولوژی لازمه هر انقلاب کلاسیک است (انقلاب غیررنگی). به تعبیر دیگر هیچ مبارزه‌ای بدون ایدئولوژی اتفاق نمی‌افتد. ایدئولوژی بایدها و نبایدهای یک انقلاب را ترسیم و غیریت و هویت آن را متمایز و ماهیت حقیقی آن را معرفی می‌کند.

انقلاب اسلامی تنها انقلاب جهان است که از ایدئولوژی‌های ماتریالیستی پیروی نمی‌کند. پیوند اعتقادی و الهی امام و امت در آن جلوه‌گری می‌نماید و عنصر شهادت برای اهداف متعالی و غیرمادی مفهوم‌سازی می‌شود و دوگانه حسینی- یزیدی قدرت بسیج‌گری انقلاب اسلامی را به اوج می‌رساند. حال آنکه انقلاب‌های دیگر از سه تئوری پیروی می‌کنند؛ ۱- فقر عامل انقلاب، ۲- رفاه عامل انقلاب و ۳- فقر بعد از رفاه عامل انقلاب. در چین دهقانان، در روسیه و فرانسه کارگران و در انگلیس کارگران و زمین‌داران کوچک برای رفاه بهتر قیام کردند، اما انقلاب اسلامی در تعریف بنیانگذار آن «پرتویی از نور عاشوراست» یا اینکه «نور خدا در این کشور جلوه‌گر شده است. قدر این جلوه الهی را بدانید» بنا بر این انقلاب اسلامی تنها انقلاب جهان است که از وحی و آسمان الهام می‌گیرد و فریاد عزت‌طلبی را مبنی بر «قاعده نفی سبیل» فریاد زده است. ماتریالیسم و مادی‌گرایی در آن راهی ندارد و خالصاً برای آزادی و حاکمیت احکام الهی است.

### ۲- مروت انقلابی:

مقام معظم رهبری یکی از خصایص انقلاب اسلامی را مروت انقلابی می‌دانند. برای درک این مهم باید سطح و میزان خشونت انقلابیون در کشورهای دیگر با انقلاب اسلامی مقایسه شود. بعد از فروپاشی نظام پیشین در ایران، حداکثر افرادی که از نظام پیشین محاکمه و اعدام شدند به ۱۵۰ نفر نمی‌رسید، حال آنکه تصفیه‌های خونین در انقلاب چین، روسیه و فرانسه میلیونی است. مواجهه نظام با بنی‌صدر نمونه دیگری از مروت انقلابی است که اجازه دادند از کشور خارج شود و دو گزاره اعدام و حبس را برای او اعمال نکردند. نمونه دیگر مواجهه نظام با طراحان تقلب و فتنه ۱۳۸۸ است. به‌رغم اینکه نظام می‌دانست که این کار یک طراحی از قبل انجام شده بود که با هدف انقلاب رنگی صورت گرفت و خروج بر حاکمیت و عدم تمکین به قانون نتیجه آن بود، اما از اعدام سران و طراحانش خودداری کرد. تحمل همسایگانی که در جنگ هشت ساله با همه وجود در خدمت صدام بودند نیز نمونه دیگری از این دست مروت



است. خشونت در علم سیاست برای انقلاب‌ها امری پذیرفته شده است، اما حداقل بودن آن در انقلاب اسلامی وجه تمایز آن با انقلاب‌های دیگر است، حتی در انقلاب چین پس از ۱۷ سال از انقلاب بیش از یکصد هزار نفر از انقلابیون را به دلیل انحراف از اصول اولیه انقلاب اعدام کردند، اما انقلاب اسلامی با ریزش‌ها با تساهل برخورد کرده است.

### ۳- تجدیدنظرناپذیری در عین تصحیح اشتباهات:

تجدیدنظرناپذیری اصول و مبانی از کلیدی‌ترین بخش‌های بیانیه گام دوم است که بسیاری را عصبانی کرد. اینکه از چه چیز کوتاه نمی‌آییم و چه چیزی را اصلاح می‌کنیم باید روشن و شفاف شود. بدون تردید همه مواردی که کامیابی‌های نظام جمهوری اسلامی را به ارمان آورد باید استمرار یابد و همه آنچه ایران را نسبت به گذشته معاصر با قلمی بلندتر و مقتدرتر نشان می‌دهد باید مورد تأکید قرار گیرد. به صورت طبیعی تجدیدنظرناپذیری در اصول و آرمان‌های اساسی است که جنبه هویتی به خود گرفته است.

مؤلفه‌های اساسی همچون مردم‌سالاری دینی (اسلامیت - جمهوریت)، اسلام سیاسی، اصرار بر تمایز هویتی و تمدنی با غرب خوب/بد، جست‌وجوی عزت در سایه اسلام، بومی‌گرایی در مدل‌های اداره کشور، نظام‌سازی و دانش، کم کردن سلطه جهانخواران از حوزه جهان اسلام، باور به جامعیت و جهانشمولی اسلام، اعتقاد به اسلام اجتماعی، اصرار بر امام، ولایت فقیه، استقلال سیاسی، نپذیرفتن بازگشت به شرایط قبل از انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفین و مظلومان از جمله اصولی هستند که تجدیدنظرناپذیر خواهند بود.

در تبیین چرایی اصرار بر موارد ذکر شده کافی است تا ایران امروز را با ۲۳۰ سالگی که با غرب آشنا شدیم، مقایسه کنیم، تجزیه کشور، قراردادهای استعماری، کودتا، حاکمان دست‌نشانده، انتخاب نخست‌وزیران و صدراعظمان توسط غرب، کاپیتولاسیون، حق توحش، نبود مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور، ژاندارمی منطقه و... به ما گوشزد می‌کند که تجدیدنظرطلبی به معنای تحجر و واپس‌گرایی و غلتیدن در دامن نظام سلطه است.

تمرین و تجربه استقلال خواهی در ۴۰ سال گذشته و ایجاد بنیان‌های مستحکم اعتقادی و فکری و زیربنایی و ایستادگی مقابل قلدران عالم در جنگ نامتقارن که

مبنی بر باور دینی و حضور مردمی است ما را مصمم می‌کند که تجدیدنظرطلبی به معنای خودکشی و حذف همه آورده‌ها و فروریختن بنیان رفیعی است که حضرت امام با گفتمانی متمایز در جهان معاصر به ارمغان آورد. تجربه ۲۳۰ ساله آشنایی با غرب نشان می‌دهد که هیچ شاخصی جز اسلام نمی‌تواند وجه تمایز و شاخص مقاوم‌ساز و ظلم‌ستیز ایرانیان گردد. ایران معاصر نشان می‌دهد که نحله‌هایی همچون ملی‌گرایان و روشنفکران در نگرش و عمل، پیاده‌نظام اندیشه و مرام غرب بوده‌اند. یا از کنار آورده‌ها و داشته‌های بومی گذشته‌اند یا از آنها ابراز برائت کرده‌اند. اما امام ثابت کرد که کلید مقابله با تحقیرکنندگان داخلی و خارجی ایران، اسلام است و مردم نیز لبیک گفتند و ثابت شد همه تفکرات و افرادی که قبل از امام با پهلوی‌ها در چالش بودند، فاقد پایگاه مردمی جهت تغییر بوده‌اند و علت اصلی عدم اقبال مردمی به آنان نیز عدم تمسک آنان به اسلام بوده است.

اما در بعد اصلاح خطاها و اشتباهات باید دقت شود که با تجدیدنظرطلبی اشتباه گرفته نشود، روش‌ها، تاکتیک‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌ها در بستر زمان دچار قبض و بسط می‌شوند، اما اجتهاد در اصول هرگز صورت نمی‌گیرد.

نظام اسلامی اصلاحات بارز و برجسته‌ای در ۴۰ سال گذشته انجام داده است که می‌توان به مواردی مانند اصلاح قانون اساسی، تمرکز در قوه مجریه، تمرکز در رهبری، ایجاد مجمع تشخیص مصلحت در قانون اساسی با هدف تشخیص مصلحت مردم (بخوانید مصلحت‌سنجی برخلاف شرع و قانون)، پیشگیری از ورود دگراندیشان به حکومت با هدف پیشگیری از استحاله و انحراف آن، بازگشت از اشتباه کنترل جمعیت، اعتراف به ضعف در اجرای عدالت در کشور و تلاش برای اصلاح آن، اصلاح بسیاری از قوانین دهه اول انقلاب، مردمی کردن امنیت در مناطق مرزی، تلاش جهت ورود جوانان به حوزه‌های مدیریتی و عبادی کشور و اخیراً اصلاح اشتباه بانکداری نیروهای مسلح نمونه‌هایی است که نظام اسلامی دست به اصلاح زده یا می‌زند.

اگر کسی اصلاح اشتباهات را به معنای بازگشت کسانی که با انقلاب اسلامی سرنگون شده‌اند یا ورود کسانی که سکولاریسم را فریاد می‌زنند بداند، مطالبه اشتباهی است. در همه پیشنهادات اصلاحی باید همسویی اسلام و جمهوریت با هم صورت گیرد و هر پیشنهاد اصلاحی که یکی را نادیده بگیرد یا در گفتمان و رفتار نمود نداشته باشد، به معنی تجدیدنظرطلبی است و حتماً مورد توجه نخواهد بود و با اندیشه بنیانگذار نیز در تعارض خواهد بود.

در انقلاب چین پس از فوت مائو، تجدیدنظرطلبی اتفاق افتاد و امروز کشور چین از انقلاب کمونیستی فقط تک‌حزبی بودن آن را نگه داشته است، اقتصاد خصوصی به رسمیت شناخت

شد و بویی از انقلاب ۱۹۴۹ در چین نمی‌آید. در روسیه انقلاب لنین توسط استالین به یک دیکتاتوری خشن تبدیل شد که شدت خشونت و فشار منجر به ایجاد زمینه‌های فروپاشی شوروی سابق شد. در غرب (فرانسه - انگلستان) انقلاب‌هایی که برای مساوات، عدالت و برابری انجام شد در بستر تاریخی به سرمایه‌داری بی‌رحم تبدیل شد. به صورتی که هم‌اکنون پنج ماه است روزهای شنبه پاریس مرکز تجمع معترضان علیه نظام سرمایه‌داری است و دهها تن کشته و مجروح و صدها تن روانه زندان شده‌اند.

**۴- پیش‌برندگی با جوشش انقلابی و نظم سیاسی - اجتماعی به صورت توأمان**  
معمولاً انقلاب‌های جهان پس از پیروزی و تثبیت به نهادسازی مشغول می‌شوند و ماهیت و روحیه انقلابی رخت برمی‌بندند. از خصایص منحصر به فرد انقلاب اسلامی این است که در عین نظام‌سازی و تولد محصولی به نام «جمهوری اسلامی» روحیه انقلابی در کشور حفظ شد و سر استقامت مادر این ۴۰ سال در همین نقطه است. زیرا ماهیت حقوقی صرف (جمهوری اسلامی) که مشحون از بوروکراسی و دیوان‌سالاری است نمی‌تواند مقابل آن همه حمله جهان استکبار تمام قامت بایستد، جوشش انقلابی هم‌زمان با نظم سیاسی و اجتماعی یعنی در عین حفظ دیوان‌سالاری، روحیه شهادت‌طلبی و استکبارستیزی هم‌زمان در کشور حفظ شده است.

حضرت امام خمینی وقتی دستاوردهای جنگ تحمیلی را برمی‌شمارند، مهم‌ترین آن را «استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ» می‌داند (صحیفه امام جلد ۲۱ - ۶۷/۱۲/۳). بنابراین امام نیز معتقد به استمرار روح انقلابی در کشور بود و خود ایشان در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ به مراتب انقلابی‌تر از سال‌های اولیه انقلاب بود. اگر در سال‌های اولیه کفه ترازوی مبارزه ایشان پهلوی بود، در اواخر عمر کفه ترازوی مبارزه‌اش علیه استکبار بود که: «ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد سرمایه‌داری، کمونیسم و صهیونیسم در جهان هستیم و تصمیم گرفته‌ایم به یاری خداوند بزرگ نظام‌هایی که بر این سه پایه استوار است، نابود سازیم و اسلام رسول‌الله (ص) را جایگزین کنیم. (همان - ۶۷/۴/۲۹) بنا بر آنچه نظام جمهوری اسلامی را تاکنون در جهان متمایز و برجسته نموده است حفظ این روحیه انقلابی و تسلیم نشدن به خاطر مشکلات روزمره است.

## ماهیت حقیقی و حقوقی:

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جوشش انقلابی همزمان با نظم سیاسی را به صورت دیگری نیز در ۱۳۸۷/۹/۲۴ در دانشگاه علم و صنعت طرح کردند. ایشان معتقدند: نظام جمهوری اسلامی دارای دو ماهیت/ هویت/ ساخت است. یک ماهیت حقوقی دارد که همین ساختارهای نظام هستند؛ سه قوه، خبرگان رهبری، نیروهای مسلح و... یک ماهیت حقیقی دارد که عبارت از روح آن ماهیت حقوقی است و معتقدند ماهیت حقیقی به مثابه مظهر است که اگر در ظرف جمهوری اسلامی ریخته نشود، مثال جمهوری اسلامی مثال دندان پوکی است که به ظاهر زیباست، اما با اولین ضربه سخت فرو می‌پاشد. محتوای ماهیت حقیقی نظام جمهوری اسلامی از نظر ایشان عبارت است از: دشمن‌شناسی، استکبارستیزی، برادری و برابری، مردمی بودن مسئولان، نفی اشرافیگری، عدالت، تکریم شهیدان و فرهنگ شهادت. این خصایص را اگر از نظام جمهوری اسلامی جدا کنیم، دیگر خاصیتی نخواهد داشت. در این صورت امام و رهبر نام این نظام را «جمهوری اسلامی اسمی» می‌گذارند که یا با نظام‌های دیگر فرقی نمی‌کند (رهبری معتقدند) یا با نظام طاغوت فرقی نمی‌کند (امام معتقد بودند). اگر به دستاوردهای انقلابی اسلامی نیز نگاه کنیم هر جا که به قله رسیده‌ایم، مدیون روح اسلام انقلابی و حضور انقلابیون بوده‌ایم. روشنفکران و غیر انقلابیون در این ۴۰ سال آورده خاصی برای ملت ایران نداشته‌اند، اما اگر در هسته‌ای به قله رسیدیم مدیون یک انقلابی مؤمن به نام شهید شهر یاری هستیم. در موشکی مدیون تهرانی مقدم و در سلول‌های بنیادی مدیون مرحوم کاظم آشتیانی هستیم و... آنچه ما را در مقابل امریکانگه داشته و از سوی دیگر موجب جذابیت برای ملت‌های تحت ستم و مسلمانان آزاده شده است نیز همین روحیه انقلابی است و گرنه ماهیت حقوقی جمهوری اسلامی به خودی خود جذابیتی ندارد.

این روحیه در انقلاب‌های دیگر استمرار نیافت، به همین دلیل تبدیل به نظام‌های بوروکرات شدند و به سکون رسیدند و پس از رفاه احتمالی به کلی اهداف انقلاب فراموش شد، اما مقام معظم رهبری همچنان مو به مو بر راه امام اصرار دارند و کوتاه نمی‌آیند و هزینه آن را نیز پرداخت کرده‌اند و معتقدند در گام دوم انقلاب نیز اگر جوانان هم‌تراز انقلاب اسلامی میدان‌دار آن باشند می‌توانند قله‌های بزرگ‌تری را فتح کنند؛ چرا که در گام دوم انقلاب بسیاری از زیرساخت‌هایی که در گام اول نبود، به وجود آمده و ادامه راه را تسهیل نموده است.

## ۵- مردمی بودن

از جمله تأکیدات رهبری در بیانیه، گام دوم مردمی بودن انقلاب اسلامی است. این خصیصه را همگان قبول دارند، اما چگونگی آن را نمی دانند. شرط ارزش گذاری بر این خصیصه انقلاب اسلامی اطلاع از انقلاب های دیگر است. انقلاب های بزرگ دیگر جهان «تک قشری» هستند. انقلاب چین انقلاب، دهقانی - روستایی است. در روسیه انقلاب کارگری است، در فرانسه انقلاب کارگری است و در انگلستان کشاورزان علیه زمین داران بزرگ به میدان آمدند و قدرت و ابستته به اشراف را مشروطه کردند، اما در انقلاب اسلامی «همه قشری» جایگزین تک قشری شد. نمی توان هیچ قشری را محور انقلاب اسلامی دانست یا حذف کرد. کارگران، معلمان، اساتید، دانش آموزان، بازاریان، روحانیون، اصناف، نظامیان و ... همه در انقلاب اسلامی حضور داشتند و هیچ قشری نمی تواند خود را سرآمد معرفی کند، به همین دلیل رهبری، انقلاب اسلامی را اصیل ترین انقلاب تاریخ می داند که همه ملت در آن حضور دارند. تنها انقلابی است که به رغم اینکه ۴۶ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند، اما در شعارها و پلاکاردهای انقلابیون یک شعار اقتصادی وجود ندارد. آزادی و حاکمیت اسلام و استقلال شعار اصلی انقلاب است و به قول خانم «هانا آرت» از نظریه پردازان انقلاب، «من انقلابی را می ستایم که برای آزادی باشد نه برای شکم».

از فردای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون نیز جمهوری اسلامی همه بحران ها و مسائل خود را با حضور ملت رفع کرده است. جنگ تحمیلی هشت ساله، بحران ۱۳۷۸، فتنه ۱۳۸۸، تجزیه طلبی، ایستادن مقابل قلدرهای جهان و ... فقط با حضور مردم حل شده است و قدرت بسیج گری نظام اسلامی مدیون ملتی است که به رغم همه سختی ها، کاستی ها تصمیم به عدم تسلیم و استقلال خواهی گرفته است.

## ۶- عدم خیانت به آرمان ها و حفظ اصالت شعارها

انقلاب ها بعد از تثبیت معمولاً از شعارهای اولیه عدول می کنند. علت اصلی این عدول، ماتریالیستی بودن ایدئولوژی انقلاب است. کمال در انقلاب های دیگر صرفاً رفاه بهتر است و هر روش و جهتی که آن را محقق کند مورد توجه قرار می گیرد. در انقلاب اسلامی آرمان ها در تراز جامعیت و جهانشمولی اسلام طرح و قواعد الهی بر اصول آن حاکم شد.

اینکه رهبر انقلاب بر حفظ اصالت شعارها اصرار دارد و با صراحت بر عدم خیانت به آرمان‌ها تأکید می‌کند، به این معناست که رهبران انقلاب اسلامی با همان اهداف و آرمان‌ها و شعارهایی که مردم را به میدان آوردند، ادامه مسیر را طی کردند. رهبران انقلاب اسلامی برخلاف دیگر رهبران انقلاب‌ها، مردم را سپر تکثر ثروت یا تعیش خود نکردند و صادقانه با مردم پیش آمدند. اینطور نبود که مردم فرزندان خود را به قربانگاه بفرستند و رهبران انقلاب به دنبال قدرت و ثروت و سازش باشند. اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی به خاطر توسعه و رفاه بهتر به مسلخ برده نشد و در مقابل فشارهای دشمنان، مسئولان دوگانه رفتار نکردند. حضرت امام (ره) در این باره می‌فرماید: «کسی گمان نکند ما راه سازش با جهانخواران را بلد نیستیم، اما هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند.» (صحیفه امام، جلد ۲۰- ۲۹/۴/۱۳۶۷)

آرمان‌های انقلاب اسلامی از اول در سه سطح ۱- ایران و ابعاد مختلف آن نظیر، عدالت، توجه به مستضعفین، استقلال سیاسی و اقتصادی. ۲- جهان اسلام نظیر وحدت مسلمانان در مقابل قلدان عالم و حمایت از سربازان جهان اسلام در جنگ اعتقادی. ۳- عالم مستضعفین و بیدار کردن مستضعفین جهان علیه استکبار پایه گذاری شد. امام (ره) درباره گروه اخیر می‌فرماید: «ای محرومین و مستضعفین جهان! از این برزخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی علیه جهانخواران آفریده است، استفاده کنید. بیدار شوید که در کنار لانه‌های گرگ زندگی می‌کنید.» امروز پس از ۴۰ سال از انقلاب همچنان وحدت جهان اسلام، مبارزه با استکبار، اصرار به عدم سازش با جهانخواران و توسعه بومی، خودکفایی و تبدیل شدن جهان اسلام به قدرت جهانی مدنظر انقلاب اسلامی است.

### مطالعه موردی:

انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ با هدف عدالت و برابری توسط دهقانان شکل گرفت. مائو رهبر انقلاب چین آنقدر بر مستضعفین اصرار داشت که انقلاب کمونیستی شوروی سابق را همان نظام سرمایه‌داری می‌دانست و تلاش می‌کرد قرائتی متفاوت از انقلاب خود با عنوان «کمونیسم چینی» ارائه کند. ۱۷ سال پس از پیروزی یعنی در سال ۱۹۶۶ مائو متوجه شد که بسیاری از همراهان و انقلابیون از آرمان‌های انقلاب چین عدول کرده‌اند. گاردی را با عنوان «گاردرسرخ» به فرماندهی همسرش شکل داد. وظیفه این گارد تصفیه حزب کمونیست از کسانی بود که از آرمان‌های کمونیست عدول کرده بودند. بیش از یکصد هزار نفر از حزب کمونیست اعدام شدند و نام آن را نیز «انقلاب فرهنگی چین» گذاشتند. (ما هم انقلاب فرهنگی داشتیم، اما بدون خشونت بود و البته توفیقی هم نداشت)

بعد از فوت مائو جانشینان وی احساس کردند باید مسیر دیگری را انتخاب کنند، زیرا آن یکصد هزار کشته در پرونده انقلابیون چین ثبت بود. از سوی دیگر هویت و داشته‌های خود را مدیون مائو می‌دانستند، بنابراین از آرمان‌های انقلاب عدول و راه دیگری را انتخاب کردند. اقتصاد خصوصی و سرمایه‌داری و ... انتخاب کردند، اما صرفاً تک‌حزبی بودن کمونیست باقی ماند. ولی برای اینکه بگویند ما جانشینان مائو هستیم (با شروع حکومت دنگ شیائوئینگ) صرفاً عکس مائو را بالای سر خود نصب می‌کردند و راه خود را می‌رفتند و اکنون نیز این‌گونه است. حال آنکه در انقلاب اسلامی این‌گونه نشد. رهبر انقلاب از سلف خود یعنی امام خمینی به عنوان «یگانه دوران» و «امام استثنایی» نام می‌برند و وی را در دامنه عصمت می‌دانند و در خرداد ۱۳۹۷ در حرم امام فرمودند: «ما راه امام را مو به مو دنبال کردیم» و برخی از محورهای آن را برشمردند. نبرد ۴۰ ساله با امریکانیز نشان می‌دهد که علت دشمنی‌های آنان ثبات قدم نظام جمهوری اسلامی بر آرمان‌های اولیه است؛ آرمان‌هایی که حتی برخی از انقلابیون را نیز خسته کرد و به ریزش‌ها پیوستند و نتوانستند بین رفاه و مبارزه جمع نمایند، اما کلیت مسیر انقلاب اسلامی بدون تحریف و سازش به سمت تمدن اسلامی در گام دولت در حرکت است تا پس از تحقق جامعه‌پذیری به سمت تمدن اسلامی رهنمون شود.

منابع و مأخذ:

۱- WWW.KHAMENEI.IR

۲- صحیفه امام جلد ۲۱

۳- کالبدشکافی چهار انقلاب، کلارنس کرین برینتون، ترجمه محسن ثلاثی، نشر زریاب، ۱۳۹۰

۴- انقلاب چین، جرم چه آن، ترجمه ضیاء شفیعی، تهران ۱۳۶۰

۵- مارکسیسم چینی، ادریان چان، ترجمه بهرام نوازی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳

۶- روزنامه جوان ۱۳۹۷/۱۲/۱۸



# تکلیف و ادب



رضا داوری

افول مورمانه وار آمریکا  
از نگاه اندیشمندان، اندیشگده ها و آمار



"افول آمریکا"، "زوال ایالات متحده آمریکا"، فروپاشی تمدن غرب" و "پایان قرن آمریکایی" از جمله گزاره‌هایی است که در دهه‌های اخیر توسط اندیشمندان و اندیشکده‌های فراوانی پیش بینی شده است.

افول امپراطوری‌ها، ناگهانی و آنی نیست و قدرت‌های بزرگ همیشه به آهستگی سیر تزلزل و ضعف خود را طی کرده‌اند و آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست. ظهور قدرتی به نام آمریکا در قرن بیستم، یک واقعیت است. این قدرت بزرگ در رقابت با رقبای خود، بر این تصور بود که می‌تواند به دلایل گوناگون، تنها قدرت برتر در قرن بیست و یکم بوده و نظم نوین جهانی را در چارچوب یک نظام تک قطبی با پشتوانه‌های ایدئولوژیک متضاد و لکن مادی گرایانه ایجاد کند.

اگر در دهه ۵۰ قرن گذشته و تا دو دهه قبل، آمریکا در بسیاری از نمادها جایگاه اول را داشت، حالا و در قرن ۲۱ این کشور یک به یک نمادهای اصلی‌اش را از دست داده است و دیگر کشور دلفریب و تاثیرگذار سابق نیست که بتواند با استفاده از قدرت نرمش در بسیاری از کشورها اثرگذار باشد. اگر تا یک دهه گذشته «لیبرال دموکراسی» در کشورهای جهان سوم آرزوی روشنفکران بود، حالا در خود غرب ارزش‌های لیبرال دموکراسی، زیر پا گذاشته می‌شود.

شاید در دوران پس از جنگ جهانی دوم، افزایش ثروت سبب گسترش دموکراسی لیبرال غربی شد، اما با افزایش اختلاف طبقاتی، این نظرات سیاسی حاشیه‌ای هستند که هوادار پیدا کردند. این موضوعی است که پروفیسور رانسیمن، رئیس بخش علوم سیاسی دانشگاه کمبریج به تازگی و درباره وضعیت کنونی دموکراسی غربی در دوره دونالد ترامپ، مطرح کرده است. او می‌گوید: «وقتی دستمزد مردم برای سال‌های متوالی افزایش نیابد آنها به طرف نظرات سیاسی حاشیه‌ای رانده خواهند شد. اگر مردم احساس نکنند وضع‌شان بهتر شده در جست‌وجوی سیاستمدارانی بر خواهند آمد که بیشتر و بیشتر در حاشیه قرار دارند.»

این همان چیزی است که در سال ۲۰۱۶ و در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اتفاق افتاد. به اعتقاد او «در کشورهای فقیرتر این موضوع می‌تواند به فروپاشی سیاسی منجر شود، ولی در کشورهای نسبتاً با ثبات غربی احتمال بیشتری دارد که به جای انقلاب نوعی سرخوردگی ایجاد کند.» او می‌گوید: «جوامع ثروتمند ولی بی‌تحرك می‌توانند با دموکراسی‌های به هم ریخته برای مدت طولانی دوام بیاورند و ممکن

است ما اکنون در آغاز چنین روندی باشیم.»

دونالد ترامپ در دو سال گذشته متحدان آمریکا را از طریق تهدید در ناتو، تهدید جنگ تجاری و نبرد هسته‌ای، بیگانه کرده و قدرت نرم آمریکا را فرسوده کرده است. بر اساس نظرسنجی گالوپ که مردم از ۱۳۴ کشور در آن مشارکت داشتند، اعتقاد به رهبری آمریکا به پایین ترین حد خود یعنی ۳۰ درصد رسیده است. این میزان در دوره ریاست جمهوری اوباما (۲۰۱۶) ۴۸ درصد بوده است.

یوهان گالتونگ، جامعه‌شناس مشهور نروژی که سابقه پیش بینی حوادث مهمی همچون فروپاشی شوروی و ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را دارد، در سال ۲۰۰۹ در کتاب «سقوط امپراتوری آمریکا و پس از آن چه؟» پیش بینی کرده بود آمریکا قبل از افول قدرت جهانی خود شاهد ظهور فاشیسم خواهد بود.

افول آمریکا از نگاه رهبر انقلاب

مقام معظم رهبری در دیداری که با دانش آموزان و دانشجویان در آستانه ۱۳ آبان سال گذشته داشتند از افول قدرت نرم و سخت آمریکا گفتند و تاکید کردند: «در یک نگاه وسیع تر، قدرت و اقتدار و هیمنه آمریکا در دنیا، رو به افول و زوال است و امریکای امروز به مراتب ضعیف تر از امریکای چهار دهه قبل است. افول آمریکا به واقعیت مورد اجماع صاحب نظران معتبر جهان تبدیل شده اما در سوسی دیگر این چالش، ملت ایران بانگیزه، روحیه و کار و تلاش جوانان عزیزش، آینده‌ای درخشان و به مراتب بهتر را در پیش دارد. هدف اصلی آمریکا در ۴ دهه اخیر سیطره مجدد بر ایران بود اما با وجود همه تلاش‌ها و توطئه‌ها، نتوانسته است به این هدف دست پیدا کند.»

ایشان همچنین با اشاره به اذعان بسیاری از سیاسیون و جامعه شناسان معتبر دنیا مبنی بر فرسوده شدن و از بین رفتن «قدرت نرم» آمریکا فرمودند: «قدرت نرم آمریکا به معنای «اقتناع و قبولاندن نظر خود به کشورهای دیگر»، اکنون در ضعیف ترین موقعیت ممکن قرار دارد و بخصوص از زمان روی کار آمدن رئیس جمهور فعلی آمریکا نه تنها ملتها بلکه دولت‌های اروپا، چین، روسیه، هند، افریقا و امریکای لاتین نیز با تصمیم‌های آمریکا صراحتاً مخالفت می کنند. اکنون نه تنها اقتدار معنوی و قدرت نرم آمریکا رو به افول است بلکه اقدامات رئیس جمهور عجیب و غریب فعلی آمریکا، «لیبرال دموکراسی» را نیز که پایه تمدن غرب است، بی آبرو کرده است.»

ایشان با اشاره به سخنان چندین سال قبل یک محقق معروف دنیا مبنی بر اینکه وضع کنونی امریکا، «نقطه‌نهایی تکامل تاریخی بشر است»، گفتند: همین جامعه شناس، اکنون سخنان قبلی خود را پس گرفته و مطالبی بیان می‌کند که نشانگر ضعف و افول امریکا و لیبرال دموکراسی است.

معظم له همچنین در بیاناتی در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) در مورد افول قدرت امریکا اعلام کردند: «این را من عرض می‌کنم که امروز جبهه مقاومت در منسجم‌ترین وضعیت در چهل سال گذشته است؛ در منطقه و در مراکز حتی فراتر از منطقه؛ این یک واقعیت است. نقطه مقابل، قدرت استکباری است؛ قدرت استکباری امریکا، قدرت فتنه‌انگیزی و خباثت رژیم صهیونیستی، از چهل سال پیش به این طرف به مراتب تنزل کرده‌اند و پایین رفته‌اند؛ ما این را در محاسبات خودمان باید لحاظ کنیم. اینکه در وضع سیاسی امریکا یاد در وضع اجتماعی و اقتصادی امریکا چه اتفاقاتی افتاده و دارد می‌افتد، باید در محاسبات ما وارد بشود. این را باز بعضی از خود آمریکایی‌ها گفته‌اند، بعضی‌ها می‌گویند «افول موربان‌وار»؛ که این را یک نویسنده‌ی آمریکایی می‌گوید. در مورد افول اقتدار آمریکایی می‌گوید «افول موربان‌وار»؛ یعنی مثل موربان از درون دارد پوک می‌شود - خود نهادهای درون امریکا این را می‌گویند - هم در عرصه اقتصادی این جور است، هم در عرصه اجتماعی این جور است، هم در عرصه سیاسی این جور است.»

مفهوم افول موربان‌های توسط "تد گالن" از موسسه کاتو پیشنهاد شد و اولین بار در سال ۲۰۱۸ کریستوفر لین در مقاله خود با عنوان «تغییر قدرت امریکا و چین و پایان پاکس امریکانا» برای اشاره به افول قدرت امریکا استفاده کرد. او در این مقاله بیان کرد، رکودی که در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رخ داده در حقیقت به پایان نرسیده است. افول موربان‌های به این معنی است که یک وقتی یک شیء ظاهر خوبی دارد، یعنی به ظاهرش که نگاه می‌کنید، خیلی مشکل‌دار نیست؛ ولی موربان، از درون دارد این میزی که مجلل است را می‌خورد و پوک می‌شود و در یک بازه زمانی کوتاهی از بین می‌رود. زمانی که می‌گویند «افول موربان‌های» است یعنی از داخل، امریکا دارد پوک می‌شود. افول امریکا از اقتصاد شروع شده و مانند موربان‌های آرام در حال پیشروی است. این فروپاشی بر چهار پایه روی می‌دهد: «قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت نرم و قدرت نهادی (رژیمی).»

روشن است که بین افول و فروپاشی تفاوت وجود دارد. افول مقدمه فروپاشی است اما نشانه های آن نامحسوس تر است. قدرت مورد نظر به لحاظ ظاهری تمام نشانه های یک قدرت قوی و تقریباً شکست ناپذیر را دارد اما از درون، ساختارهای اقتصادی و سیاسی آن ضعیف و سست می شود و سران حکومت زمانی به خود می آیند که دیگر کار از کار گذشته است.

یکی از تعبیر دقتی که می توان برای افول آمریکا در نظر گرفت، افول در قدرت، سلطه گری و هژمونی است. در معنای اصطلاحی، افول هژمونی یعنی افول در سلطه و توان رهبری و قدرتی که آمریکایی ها برای اداره دنیا نیاز دارند. به عبارت دیگر، قدرت سلطه طلبانه کنونی آمریکا جهان شمول نیست. هژمونی باید تأمین، باز تولید و حفظ شود. حفظ و تداوم هژمونی، نیازمند این است که گروه حاکم به گروه های تابع خود، امتیازاتی بدهد اما از این منظر امروزه شرایط ویژه ای در فضای ایالات متحده حاکم است و بحران های اقتصادی و اجتماعی، این کشور را دچار تفرق حزبی و سیاسی نموده که حاصل آن ایجاد شکاف عمیق و طبقات متکثر ناراضی در بین جامعه آمریکاست.

دوران کنونی را بنا به دلایلی همچون، بازبایی قدرت از سوی روسیه پس از دوران افول ناشی از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، رشد توانمندی های اقتصادی در چین، تضعیف شدید جنبه های نرم افزاری قدرت آمریکا، بحران اقتصادی و بروز تضادهای شدید در نظام سرمایه داری، تقویت و رشد جنبش های اعتراضی در غرب، بروز جنبش های اسلام گرا در جهان اسلام و تشکیل بلوک منطقه به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا را باید دوران افول هژمونی آمریکا دانست. بر این اساس و با توجه به اوصاف ذکر شده، اعتقاد اغلب تحلیل گران بر این است که حکومت آمریکا در عرصه جهانی محدود شده و نمی تواند نقش مدیریت جهانی را با اقتدار ایفا کرده و دکترین های مختلفی را به اجرا بگذارد. از این رهگذر می توان اذعان داشت آمریکا در پرداخت هزینه کسب قدرت و رضایت در عرصه بین الملل دیگر توانایی سابق را نداشته و به شدت در حال افول است که این امر موقعیت برتری طلبانه اش را در موضع انفعال قرار داده است

### افول آمریکا به روایت اندیشمندان و اندیشکده ها

فرید زکریا، نظریه پرداز آمریکایی می گوید: "جهان در حال انتقال از عصر آمریکایی به عصر پسآمریکایی است. جهانی که در پیش داریم جهانی است که در آن آمریکانه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک آن را بر عهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود، بلکه قدرت آن سقوط خواهد کرد. قدرت در حال جابه جایی و فاصله گرفتن از سلطه آمریکایی است. ما در

حال گام نهادن به جهان پساآمریکایی هستیم که مردمان بسیار در نقاط بسیار، جهت و ماهیت آن را تعیین می‌کنند.

جوزف نای تئوریسین جنگ نرم و دیپلماسی عمومی هم می‌گوید: "بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ را می‌توان شروع سقوط آمریکا تفسیر کرد."

همچنین زیگنیو برژینسکی استراتژیست شهیر آمریکایی در کتاب بینش استراتژیک، با طرح موضوع افول قدرت آمریکا می‌کوشد در چیه‌ای به دنیایی که آمریکا در آن مشروعیت را از دست داده، باز کند. وی در صدد پاسخ به سه پرسش است:

۱. آثار تغییر در توزیع قدرت جهانی از سوی غرب به سمت شرق چیست و اثر بیداری سیاسی انسان‌ها و واقعیت تازه‌ای که دنیا با آن روبه‌رو شده، روی این مسأله کدام است؟

۲. چرا رنگ و روی جاذبه «جهانی بودن» آمریکا پریده است؟

۳. نتایج ژئوپلیتیکی افول آمریکا از موقعیت برجسته جهانی خود چیست؟

نوام چامسکی، اندیشمند آمریکایی هم درباره امپراطوری و رو به سقوط آمریکا می‌گوید: "آمریکا امپراطور در حال سقوط است. آمریکا هم در داخل و هم در خارج در حال سقوط است."

جان ایکنبری، نظریه پرداز روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا در سال ۲۰۱۴ گفته است: "تغییر قدرت جهانی و افول قدرت آمریکا و تغییر نظام تک‌قطبی در جریان است. عصر آمریکا در حال پایان یافتن بوده و نظم جهانی شرقی جایگزین نظم جهانی غربی شده است. قدرت آمریکا در حال فرسایش است."

گیدون راشمن تحلیلگر سیاسی مجلات آمریکا نیز تأکید کرده است: "آمریکا باید به فکر سقوط خود باشد. آمریکا دیگر هرگز موقعیت تسلط جهانی بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی را تجربه نخواهد کرد. آن روزها دیگر تمام شد. رشد اقتصادی و نظامی چین، تهدیدی بلندمدت برای هژمونی جهانی آمریکا است."

میشل کاکس، استاد روابط بین‌الملل هم می‌گوید: "در اوایل قرن ۲۱، ما شاهد حقیقتی جدید به نام «تغییر قدرت» هستیم. در این فرایند، آمریکا و غرب در حال سقوط بوده و نظم جدید بین‌المللی در حال شکل‌گیری است."

همچنین «شورای اطلاعات ملی» پیش‌بینی کرده که در سال ۲۰۲۵، آمریکا به عنوان یک قدرت باقی می‌ماند، اما سلطه آمریکا از بین خواهد رفت. در قرن حاضر،

قدرت آمریکا را می توان با قدرت انگلستان در قرن گذشته مقایسه و سقوط هژمونی آمریکا را پیش بینی کرد.

آلفرد مک کوی استاد و مورخ آمریکایی در سخنرانی اش تاکید کرده است: "مرگ آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی می تواند به مراتب سریع تر از آن باشد که هر کس تصور می کند. این مرگ، تا سال ۲۰۲۵ کامل خواهد شد. انتقال ثروت و قدرت اقتصادی جهانی از غرب به شرق در حال جریان است. در سال ۲۰۱۲، ۶۵ درصد مردم آمریکا معتقد بودند که کشور در شرایط سقوط قرار دارد. مک کوی، استدلال می کند که بزرگترین عامل سقوط آمریکا، نظامی گری است."

ویلیام نورمن گریچ استاد آمریکایی نوشته است: "سقوط آمریکا اتفاق افتاده و دلیل آن هم این است که آمریکا ویژگی هایی مانند فقر، جرم، بیسوادی و بیماری های موجود در جهان سوم را از خود به نمایش گذاشته است."

امانوئل والرشتاین جامعه شناس شهیر آمریکایی تاکید کرده است: "آمریکا در مسیر سقوط قرار گرفته و افول این کشور امری حتمی و اجتناب ناپذیر است. از زمان جنگ ویتنام تا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از سرعت روند و توسعه اقتصادی آمریکا کاسته شده و این کشور، در خشش ایدئولوژی یک خود را از دست داده است. تفوق آمریکا فقط به برتری نظامی خلاصه می شود؛ و این، حکایت از آن دارد که ابرقدرت در حال افول است."

استفان کوهن به صراحت اعلام کرده است: "آمریکا، قدرت و نفوذ خود را از دست خواهد داد. نفوذ آمریکا در جهان در حال اتمام بوده و بازگشت آن غیر قابل پیش بینی است. استانداردهای زندگی شهروند آمریکایی در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، کاهش یافته است. آمریکا، کشوری با ثروت، قدرت و نفوذ بوده، اما همه این ها در حال تغییر و رویای لیبرالیسم رو به پایان است."

جان ایکنبری، استاد دانشگاه پرینستون آمریکا تاکید دارد: "عصر آمریکایی رو به پایان و نظم شرقی در حال جایگزینی است."

اندیشکده بروکینگز طی گزارشی آورده است: "«سقوط برگشت ناپذیر» در آمریکا شروع شده و جهان در حال ورود به عصر پسا آمریکایی است."

دانشکده تجارت هاروارد هم در گزارش راهبردی خود تاکید کرده است: "نظام سیاسی آمریکا شکست خورده و اقتصاد آن هم در حال سقوط بوده و دست و پا می زند. رشد و رفاه اقتصادی آمریکا ۲۰ سال پیش به پایان رسیده بود. روای آمریکایی در معرض خطر بوده و مردم این

کشور به رهبران سیاسی اعتماد ندارند و قطب‌بندی سیاسی به طرز چشم‌گیری افزایش یافته است. آمریکایی‌ها از نظام سیاسی خود ناامید هستند و اعتماد کمتری به دو حزب بزرگ دارند. این شرایط اقتصادی و سیاسی، بیان‌گر آن است که رویای آمریکایی در خطر است.

## پایان قرن آمریکایی

نشریه معتبر «فارین افرز» اخیراً پرونده‌ای ویژه با موضوع پایان هژمونی آمریکا در جهان منتشر کرده و با انتشار یادداشت‌هایی از جمله به قلم «فرید زکریا» تحلیلگر و نظریه‌پرداز آمریکایی، به بررسی ریشه‌های این رخداد پرداخته است. دو ماهنامه فارین افرز که به اندیشکده «شورای روابط خارجی آمریکا» وابسته است، این پرونده را با عنوان «چه بر سر قرن آمریکایی آمد؟»، منتشر کرده است. در این پرونده آمده است می‌افزاید: «اکنون که می‌نگریم، افول آمریکا غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسد. آنچه اکنون ظاهراً نیاز به توضیح دارد، رویاپردازی در پایان قرن پیش در واشنگتن درباره هژمونی ماندگار آمریکا است، نه درگیری‌های دائمی در داخل و خارج از کشور که اکنون به واقعیتی جاری بدل شده است.»

فرید زکریا در یادداشتی در این پرونده با عنوان «نابودی قدرت آمریکا به دست خود»، اوج دوران هژمونی آمریکا را به فاصله زمانی میان ریزش دیوار برلین تا سقوط بغداد در حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ محدود کرده و نوشته است که این هژمونی پس از این دوره دائم‌دار حال تضعیف شدن است. به گفته زکریا، «در برهه‌ای از دو سال گذشته، هژمونی آمریکا، مُرد. دوران سلطه آمریکا، کوتاه و زودگذر بوده و حدود سه دهه میان دو رخداد، طول کشیده است.» این نظریه پرداز واقع‌گرا، روی کار آمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا را «ضربه آخر» به هژمونی این کشور توصیف کرده و نوشته است: «او یک انزوای طلب حمایت‌گرای عوام‌فریب است و مصمم است که «آمریکارا در وهله نخست» قرار دهد. اما حقیقت این است که او بیش از هر چیز دیگری، عرصه را واگذار کرده است.»

«لری دایموند» دیگر تحلیلگر برجسته‌ای است که در این پرونده مشارکت کرده و با یادداشتی تحت عنوان «تنزل جایگاه دموکراسی»، کاهش گرایش جهانی به دموکراسی را یکی از دلایل افول جایگاه آمریکا، توصیف کرده است. «گیلیان‌ت» روزنامه‌نگار و تحلیلگر اقتصادی نشریه «فایننشال تایمز»، هم بحران

اقتصادی سال ۲۰۰۸ و کاهش اعتماد به بازار سرمایه آمریکا را یکی از دلایل افول جایگاه آمریکا خوانده و «وال استریت» را «فرقه ریسک» توصیف کرده است. او توضیح می‌دهد که سران وال استریت با اجرای برنامه‌های پر ریسک اقتصادی و ایجاد یک «حباب اعتباری»، عملاً به شکل‌گیری وضعیتی کمک کرده‌اند که موفقیت بازار سرمایه آمریکا را به «تلی از خاکستر» تبدیل کرده است.

یادداشت دیگری در این پرونده به قلم «یاکوب هکر» مدیر مؤسسه مطالعات اجتماعی و سیاستگذار و استاد علوم سیاسی دانشگاه «ییل» و «پال پیرسون» استاد علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا، جدل‌های حزبی میان جمهوری خواهان و دموکرات‌ها را موجب تضعیف سیاسی آمریکا خوانده‌اند. نویسندگان این یادداشت می‌افزایند: «به نظر می‌رسد، حکمرانی آمریکایی در وضعیت بدی به سر می‌برد. اما این بحران، با ورود ترامپ به کاخ سفید آغاز نشده است. اگر «هیلاری کلینتون» [نامزد دموکرات‌ها] هم در انتخابات سال ۲۰۱۶ پیروز شده بود، باز هم بعید بود که آرامشی بر واشنگتن حکمفرما بشود. بلکه، شاهد نسخه‌ای شدیدتر از سیاست بازی‌های مخربی بودیم که بعد از سال ۲۰۱۰، تاب و توان ریاست جمهوری «باراک اوباما» را بریده بود. در آن صورت، حل مسائل مهم ملی هنوز هم درگیر بن‌بست‌های حزبی می‌شد.» بنابراین، افراد بسیاری را می‌توان نام برد که متفکرین روابط بین‌الملل هستند که هیچ کدامشان نیز نسبتی به جمهوری اسلامی ندارند، و در دنیا به نام چپ نیز شناخته نمی‌شوند، اما از افول قدرت و هژمونی آمریکا سخن به زبان آورده‌اند. لذا این ادعا که افول قدرت و هژمونی آمریکا شکل گرفته است، صرفاً حرف رهبری معظم انقلاب نمی‌باشد.

البته این موضوع مربوط به دوره ترامپ هم نیست و متفکرین روابط بین‌الملل قبل از ترامپ نیز این موضوع را مطرح کرده‌اند. اما این افول در زمان ترامپ خیلی ظاهر شده و برخی از کشورها جرأت پیدا کرده‌اند که حرف‌های آمریکا را گوش ندهند.

اخیراً نشریه نیوزویک گزارشی منتشر کرده است که در آن آمده است: شرکتی، بُرس شستشوی توالت را با طرح ترامپ تولید کرده که همه آن‌ها فروش رفته و باز هم تقاضا داده‌اند که از این بُرس‌ها تولید شود. یا برخی از دستمال توالت‌ها با طرح‌هایی از ترامپ تولید می‌شود. این در حالی است که قبلاً توهین به رئیس جمهور آمریکا به این صورت توهین آمیز و تحقیر آمیز نبوده است.

اما نکته مهم اینجاست که (به تعبیر رهبری معظم انقلاب) کسانی می‌خواهند قدرت آمریکایی‌ها را بزرک و تمام نشانه‌های افول را منحصر به دوره ترامپ کنند و بگویند همه



می‌دانند ترامپ خوب نیست. وقتی هم کاخ سفید را ترک کرد و قدرت را به نفر بعدی سپرد، توئیتی خواهند زد و اعلام خواهند کرد؛ آن کسی که کاخ سفید را دچار افول کرد، دیگر در کاخ سفید نیست و از این طریق دوباره آن حیثیت و اعتبار آمریکا را به راحتی بر می‌گردانند. بنابراین باید به این نکته توجه داشت که نباید شاخص‌های افول آمریکا را در دوره ترامپ دید.

## افول قدرت نرم آمریکا

«جوزف نای» از مبتکران و بنیانگذاران نظریه «نئولیبرالیسم» در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. نای علاوه بر این، جزو نظریه پردازان «قدرت نرم» نیز به حساب می‌آید. نای چندی پیش طی مقاله‌ای که در پایگاه «پراجکت سیندیکت» منتشر شده بود، به فرسایش قدرت نرم آمریکا اذعان کرده و می‌نویسد: «شواهد مشخص است. ریاست جمهوری دونالد ترامپ، باعث فرسایش قدرت نرم آمریکا شده است. در رأی‌گیری موسسه گالوپ که در ۱۳۴ کشور برگزار شده است تنها ۳۰ درصد به مطلوبیت آمریکا تحت رهبری ترامپ رای داده‌اند، که کاهش ۱۲۰ امتیازی در مقایسه با دوران (باراک) اوباما است.»

وی در ادامه می‌نویسد؛ «مرکز تحقیقات پیو به این نتیجه رسیده که چین با نرخ تایید ۳۰ درصدی، به جایگاه مساوی با آمریکا رسیده و شاخص انگلیسی قدرت نرم ۳۰ را نشان می‌دهد که آمریکا از رتبه اول در سال ۲۰۱۶ به رتبه سوم تنزل پیدا کرده است.»

اعتراف به این حقیقت توسط جوزف نای در حالی صورت می‌گیرد که او بدون در نظر گرفتن قدرت رقیب خصوصاً اسلام، پیش از این به ارائه منابع قدرت آمریکا پرداخته و آمریکا را تنها قدرت اقتصادی جهان با داشتن نیمی از ۵۰۰ شرکت برتر جهان می‌دانست و در شاخص‌های اجتماعی نیز در زمینه جذب مهاجرین، آمریکا را در رتبه دوم و صادرکننده شماره یک فیلم‌های سینمایی در جهان می‌دانست. جوزف نای بخش زیادی از قدرت نرم آمریکا را در داشتن امکانات و تجهیزات می‌بیند و اکنون امیدوار است آمریکا بعد از ترامپ، مجدداً قدرت نرم از دست رفته خویش را بازیابی کند. یکی از دلایل کم شدن نفوذ آمریکا در طول این سال‌ها علاوه بر مشکلات در عرصه بین‌المللی، مسائل داخلی آن در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، مالی و اخلاقی است.

از سوی دیگر، آمریکا از نفوذ سابق بر رفتار سایرین برخوردار نیست. از این زاویه، متحدان واشنگتن، مانند دوران جنگ سرد، تابع آمریکا نیستند. بازایی جایگاه سایر کشورها در نظام اقتصاد جهانی باعث شده تا آنها از آمریکا تبعیت نکنند. این کشورها که اغلب قدرت‌های منطقه‌ای و یا در حال تبدیل شدن به قدرت‌های منطقه‌ای هستند، نمی‌خواهند از دید ملت‌ها و سایر همسایگان نشان به دولت‌هایی پیرو آمریکا شناخته شوند. وارد شدن مردم در سیاست‌گذاری‌های دولتی، نه تنها پیروی از آمریکا را دشوار ساخته، بلکه از قدرت قانع‌کنندگی آمریکا نسبت به ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی نیز کاسته است.

تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی که آمریکا را در جنگ علیه عراق همراهی کردند، تأثیر چشمگیری بر کاهش نیروهای نظامی اسپانیا، ایتالیا و آلمان در افغانستان و عراق داشته است. خودداری ترکیه از صدور مجوز استفاده از پایگاه‌های نظامی این کشور در حمله عراق، نمونه دیگری است که عدم تمایل متحدان آمریکا به پیروی مطلق از سیاست‌های واشنگتن را بر ملا می‌کند.

علاوه بر این، در ماجرای انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس و الحاق رسمی جولان اشغالی سوریه به فلسطین اشغالی نیز حتی متحدان نزدیک آمریکا مانند فرانسه و انگلیس به مخالفت با این تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا پرداخته‌اند. در واقع، عدم تبعیت کشورهای مختلف از آمریکا، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های افول جایگاه آمریکا در جهان است.

## افول قدرت اقتصادی آمریکا

آمریکا خود را بزرگترین اقتصاد جهان می‌داند. در واقع ابرقدرتی ادعایی آمریکا بیشتر بر پایه اقتصاد این کشور است. اما آمارهای موجود در این زمینه نشان دهنده افول قدرت اقتصادی آمریکا است.

در دهه اخیر، چین به عنوان جدی‌ترین رقیب آمریکا ظهور کرده است. در سال ۲۰۱۵ رشد اقتصادی آمریکا یک و دو دهم درصد اعلام شده، در حالی که رشد اقتصادی چین در همان زمان، سه تا چهار برابر آن بوده است. چین در سرمایه‌گذاری نیز گوی سبقت را از آمریکا ربوده است. میزان سرمایه‌گذاری خارجی چین در سال ۲۰۱۵ به ۲۶۸ میلیارد دلار رسیده که نسبت به سال ۲۰۰۰ شش برابر شده است.

آمریکا از نظر ارزش صادرات هم مقامی بعد از چین دارد. ارزش صادرات این کشور در سال ۲۰۱۴ یک و نیم هزار میلیارد دلار بود که از این نظر، در رتبه سوم جهان بعد از اتحادیه اروپا

و چین قرار گرفته است. اگر چه آمارها، نرخ بیکاری در آمریکا را پنج درصد نشان می دهند، اما به گفته ترامپ این رقم، واقعی نیست و با توجه به وجود ۹۴ میلیون و ۳۰۰ هزار آمریکایی بیکار، احتمالاً رقم بیکاری ۲۱ درصد است. کسری موازنه تجاری نیز مشکل دیگری برای واشنگتن است. آمریکا اکنون حدود ۵۰۰ میلیارد دلار کسری تجاری دارد.

نکته مهم تر در حوزه اقتصاد این است که در حال حاضر آمریکا بدهکارترین کشور دنیاست. بدهی ۲۰ هزار میلیارد دلاری آمریکا از میزان تولید ناخالص داخلی آن نیز اندکی بیشتر است و امیدی برای کاهش آن هم وجود ندارد. در واقع، بدهی دولت آمریکا نسبت به دارایی این کشور، در وضعیتی است که خالص ثروت دولت، هم اکنون منفی است. این بدان معناست که ادامه استقراض آمریکا از جهان سخت تر خواهد شد؛ چرا که دارایی کافی برای پرداخت این بدهی عظیم را ندارد.

### شاخص فقر در آمریکا

یکی از شاخص هایی که نشان دهنده افول اقتصادی آمریکا است و بر آن بسیار تاکید شده است شاخص فقر و افزایش آن در بازه زمانی می باشد. براساس تحقیقی که سازمان یونیسیف در مورد نرخ فقر کودکان در آمریکا، اتحادیه اروپا، کانادا، استرالیا، نیوزلند و ژاپن انجام داده است و در آن ۳۵ کشور را مورد بررسی قرار گرفت؛ آمریکا در رتبه ۳۴ قرار گرفت و وضعیت فقر کودکان در آمریکا تنها از کشور رومانی بهتر بود. نرخ فقر بزرگسالان نیز در آمریکا وضعیت بهتری ندارد و تعداد فقرای آمریکا از ۳۹ میلیون نفر در سال ۱۹۶۰ به ۴۶،۵۰۰ میلیون هزار نفر در سال ۲۰۱۷ رسید. این عامل در کاهش ازدواج در میان فقرای آمریکا تاثیر گذاشته است و از ۷۵٪ به ۵۰٪ کاهش پیدا کرده است. شاخص فقر در آمریکا هر چند با نوسانات زیادی همراه بوده است و لی هیچگاه زیر ۱۱٪ نیامده است و همواره بین عدد ذکر شده و ۱۵٪ نوسان داشت است که این به مفهوم حداقل ۴۰ میلیون جمعیت زیر خط فقر در آمریکا است و آمریکا رتبه ۳۶ از ۱۶۲ کشور را به خود اختصاص داد که این رتبه از مراکش و آلبانی هم بیشتر بوده است.

### کاهش ارزش دلار

کاهش ارزش پول نیز می تواند یکی از دلایل افول اقتصادی آمریکا باشد امری که بیش از هر چیز دیگری در اقتصاد آمریکا خودنمایی می کند. قدرت خرید ۱ دلار در

سال ۱۹۰۰ برابر با قدرت خرید ۲۸,۵۷ دلار در سال ۲۰۱۶ است و در سال ۲۰۱۸ این قدرت خرید به ۳۰,۰۲ دلار رسیده است. در مجموع نیز دلار آمریکا از سال ۱۹۰۰ تا سال ۲۰۱۶ معادل ۲۷۵۷,۳٪ تورم را تجربه کرده است. این تورم در حوزه غذا ۳,۶۵۰,۵۲٪ بوده است و در حوزه مسکن ۱۰,۸۵۴,۱۸٪ بوده است و در حوزه انرژی ۷,۱۳۱,۷۸٪ بوده است که ارقام نشان دهنده این مسئله است که زندگی در آمریکا به واسطه تورم گرانتر شده است و تضعیف قدرت اقتصادی آمریکا دلیل اصلی این گرانی محسوب می شود.

### چهره کریه فقر و رویای عدالت

بی عدالتی شدید و فزاینده در جامعه آمریکا، آینه وضعیت آشفته کارآمدی و حکمرانی دولت است. شکاف طبقاتی و فقر در آمریکا آتش زیر خاکستری است که هر از گاهی به بهانه‌های مختلف شعله می کشد و با سرکوب و گلوله پاسخ داده می شود. جنبش مشهور به وال استریت و شورش چند سال پیش در شهر فرگوسن که آن را تبدیل به منطقه جنگی کرد از جمله این نشانه‌هاست. آمریکا در میان ۱۳۷ کشور جهان رتبه نود و سوم را در موضوع شکاف طبقاتی دارد. علی‌رغم تمام شعارهای فریبنده آمریکایی هنوز هم سفیدپوستان از مزایای پنهان رنگ پوست خود بهره می برند. مزایایی که ظاهراً رسمی و قانونی نیست اما اعمالی و ملموس است. درآمد خانوارهای سیاه پوست کمتر از نصف خانواده‌های سفید پوست است اما تعداد زندانیان سیاه پوست به نسبت جمعیت آن‌ها، چندین برابر سفیدپوستان است.

این‌ها برخی از واقعیت‌های اختلاف طبقاتی در جامعه آمریکاست؛

- سهم یک درصد بالای جامعه از درآمدها، از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ بیش از ۱۰ برابر شده است حال آن که سهم ۹۹٪ دیگر مردم آمریکا افزایش کمتر ۲۰ درصد بوده است.

- اختلاف میان ثروت دو گروه، بسیار بیشتر از این است: بیش از ۵۰٪ از ثروت ایالات متحده در دست تنها یک درصد شهروندان آمریکایی است. بدیهی است «ثروت» با «درآمد» متفاوت است و به تملک زمین، خانه، مؤسسات تجاری، سهام بورس و مانند این اشاره دارد.

- مؤسسه مطالعات سیاست عمومی اعلام کرد ۱٪ از شهروندان آمریکا که در بالاترین طبقه جای می گیرند، صاحب نصف صندوق‌های مالی، بنیادها و بورس‌ها هستند، در حالی که ۵۰٪ پایین جامعه تنها ۵٪ در این موارد سهم دارند.

- اختلاف طبقاتی وقتی دقیق‌تر محاسبه می شود که بدهی افراد هم در نظر گرفته شود. ۹۰٪ از جامعه آمریکا ۷۳٪ از کل بدهی‌های شخصی را به دوش می کشند، در حالی که ۱٪ در بالاترین طبقه و با آن همه ثروت، تنها در ۵٪ از بدهی‌ها سهم دارند.

خرداد ماه سال جاری، سازمان ملل گزارشی از فقر در آمریکا منتشر کرد که باعث عصبانیت دولت این کشور شد. بر اساس این گزارش دست کم ۴۰ میلیون شهروند آمریکایی در فقر مطلق زندگی می‌کنند. ۵ میلیون شهروند دیگر در شرایط بحرانی به سر می‌برند و تمام این رخدادهای به علت سیاست‌های غیر انسانی دولت آمریکا است. فیلیپ آلستون، گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه «فقر شدید و حقوق بشر» گفت: برای ثروتمندترین کشور جهان، داشتن ۴۰ میلیون شهروند که در فقر زندگی می‌کنند، ظالمانه و غیر انسانی است. آلستون افزود، قانون لایحه اصلاح مالیات دولت ترامپ، با حمله به نظام رفاه ایالات متحده، نابرابری را تسهیل می‌کند.

علاوه بر این، آلستون اشاره کرد که افراد فقیر مستعد آن هستند که به زندان بروند. بنابر استدلال وی، نظام حقوقی ایالات متحده به جای مأموریتش برای ترویج عدالت، برای افزایش درآمد برای ایالت‌ها استفاده می‌شود. طبق گزارش آلستون، حدود ۱۱ میلیون نفر از مردم آمریکا هر ساله روانه زندان می‌شوند و آمریکا در حال حاضر دارای بیشترین نابرابری درآمد در جهان، بالاترین نرخ زندان در سراسر جهان و یکی از کمترین نرخ‌های مشارکت در انتخابات میان کشورهای توسعه یافته است.

### فروپاشی طبقه متوسط

طبقه متوسط جایگاه خود را در آمریکا از دست داده و به صورت ملایم به سوی جامعه‌ای ضعیف و فقیر در حال حرکت است. برخی از مستندات که بیانگر فروپاشی زندگی طبقه متوسط در آمریکا است، در زیر می‌آید:

یک پنجم آمریکایی‌ها بیکار یا جویای کارند و یا به تازگی از کار برکنار شده‌اند، یک خانواده از هر ۹ خانواده، توان پرداخت بدهی حداقلی کارت اعتباری خود را ندارد، یک هشتم آمریکایی‌ها محتاج کوپن غذا هستند،

بیش از ۱۲۰ هزار خانواده به صورت ماهانه اعلام ورشکستگی می‌کنند، با بحران اقتصادی، بیش از ۵۰۰۰ میلیارد دلار از حقوق بازنشستگی و پس اندازها کاسته می‌شود،

شکاف بین طبقات در آمریکا، مثل یک دره بزرگ است، ۴۰ سال قبل دستمزد یک مقام ارشد اجرایی در شرکت «فورچن» به طور میانگین ۳۰ برابر دستمزد کارگرانش بود و حالا به ۳۰۰ برابر افزایش پیدا کرده است.

از زمان سقوط امپراطوری رم، یکی از نشانه‌های ملت‌های در معرض انحطاط، افزایش

هزینه‌های نظامی در مقابل سایر هزینه‌های اولویت دار است. بودجه پیشنهادی آمریکا برای سال ۲۰۲۰ در زمینه نظامی، بیش از ۷۵۰ میلیارد دلار است.

### هزینه‌های هنگفت نظامی و ضعف امنیت ملی

قطعا یکی از ریشه‌های مشکلات کنونی آمریکا، خوی تجاوزگری این کشور است. آمریکا سالانه مبالغ هنگفتی را به بخش نظامی اختصاص می‌دهد تا بتواند به اهداف خود در دیگر کشورهای جهان دست یابد. این کشور سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۷۵۰ میلیارد دلار برای هزینه در بخش نظامی در نظر گرفت که این مقدار از مجموع هزینه‌های نظامی هفت کشور ژاپن، فرانسه، هند، انگلیس، روسیه، عربستان و چین بیشتر است.

با این حال، شکست سنگین این کشور در افغانستان و عراق موجب شده است تا بسیاری از مردم آمریکا اقدام دولت‌های این کشور را در صرف هفت هزار میلیارد دلار در این درگیری‌ها محکوم نمایند. از سوی دیگر و از آنجایی که قدرت اقتصادی زیربنای قدرت نظامی است، توأم با تزلزل در قدرت اقتصادی آمریکا و توزیع ثروت در مقیاسی گسترده‌تر، نیروی نظامی آمریکا نیز رو به ضعف گذاشته است.

نشریه «نیویورک تایمز» در گزارشی نوشت، نتایج بررسی‌های کمیسیونی دو حزبی در کنگره آمریکا نشان می‌دهد برتری نظامی جهانی این کشور از دست رفته است. همچنین گزارش ۹۰ صفحه‌ای کمیته‌ای از بلندپایه‌ترین کارشناسان امنیت ملی آمریکا و نمایندگان کنگره برای بررسی راهبرد دفاع ملی این کشور، نشان می‌دهد که این کشور در خطر از دست دادن امنیت ملی خود است. رئیس کمیسیون استراتژی دفاع ملی آمریکا هم تاکید کرده که آمریکایی‌هایی پندارند آمریکا برتری نظامی دارد، اما امروز این کشور با بحران روز افزون در دفاع ملی مواجه است.

«لورن تامپسون» نویسنده مجله آمریکایی «فوربز» هم در مقاله‌ای با عنوان «افول نظامی آمریکا» در سال ۲۰۱۷ نوشت: «واقعیت این است که ارتش آمریکا در حال از دست دادن تدریجی برتری خود در آموزش و تکنولوژی بر سایر کشورهاست. تجهیزات نیروی هوایی، بسیار قدیمی است. نیروی دریایی برای تامین مسئولیت‌های خود در خارج از کشور، دستکم ۸۰ کشتی جنگی کم دارد.» جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز گفته است که تجهیزات ارتش در قیاس با سایر قدرت‌های بزرگ، ضعیف و منسوخ شده است.

## زیر ساخت‌های رو به نابودی

زیرساخت‌های آمریکا از فرسودگی مفرط رنج می‌برند. به حدی که یکی از وعده‌های اصلی ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود، تعمیر و بهبود آن‌ها بود. ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود گفت آمریکا در حال تبدیل به یک کشور جهان سوم است. روزنامه‌گردین در این باره معتقد است؛ گویی زیرساخت‌های آمریکا به معنای واقعی کلمه، در حال از هم فروپاشیدن است.

شش سال پیش، نشریه فوکوس در گزارشی نوشت: صدای تق تق از زیرساخت‌های آمریکا به گوش می‌رسد. جاده‌های پر از دست‌انداز، پل‌های کلنگی، لوله‌های انتقال آب ترکیده، و سیم‌های برق فرسوده که عمر بسیار طولانی دارند همه جا در این کشور وجود دارد. به این ترتیب توان و انرژی این ابرقدرت جهانی رو به پایان است. یک پروفیسور سیاسی دانشگاه مریلند بر این عقیده است که بخش‌های بزرگی از آمریکا فقط با دعا و ثنا پایدار مانده و از هم وانرفته است!

اتحادیه مهندسان آمریکایی که زیرساخت‌های آمریکا را مرتباً ارزیابی می‌کنند در گزارش خود وضعیت زیرساخت‌ها در این کشور را شرم‌آور و یک رسوایی برای ایالات متحده ارزیابی کرده‌اند. این انجمن پس از بررسی دقیق زیرساخت‌های این کشور، در گزارش اخیر چهار سال یکبار خود، که در سال ۲۰۱۷ میلادی منتشر شده است، به زیرساخت‌های آمریکا به‌طور میانگین، نمره «دی مثبت» داده است، که در سامانه نمرات: «ای (عالی)، بی، سی، دی و اف (نمره رد)» نمره‌ی بدی تلقی می‌شود، زیرا در دانشگاه‌های آمریکا، نمره‌ی زیر «سی» نمره‌ی ردی به حساب می‌آید و دانشجویی که چنین نمره‌ای دریافت کند، باید آن درس را که در آن نمره «دی» یا «اف» گرفته است، دوباره بگذراند. بهترین نمره را در گزارش یادشده، خطوط ریلی آمریکا به دست آورد، که نمره «بی» بود و بدترین نمره را سامانه‌ی وسایل نقلیه عمومی به دست آورد، که نمره «دی منفی» بود.

بر اساس گزارش اخیر این اتحادیه از هر چهار پل یکی و از هر سه خط ریلی یکی و از هر دو سد یکی دچار فرسودگی و نیازمند بازسازی فوری می‌باشد. اتحادیه امنیت سدها نیز در گزارش خود آورده است: از حدود ۸۵ هزار سدی که بین اقیانوس اطلس و آرام وجود دارد، بیش از ۱۰ هزار سد روی لیست قرمز قرار دارند که به اعتقاد آن‌ها یک تهدید جدی برای زندگی انسان‌ها محسوب می‌شود.

کلا این سدهای فرسوده در امتداد سواحل، دریاها و رودخانه‌های آمریکا قرار دارند. بسیاری از این سدها به حدی فرسوده می‌باشند که به ندرت می‌توانند حمایتی برای جمعیتی که در کنار آن‌ها زندگی می‌کنند باشند. تعمیر این سدها حدود ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه در بر دارد. فرسودگی سد در آمریکا یکی از دلایل فاجعه چند سال پیش «نیو اورلئان» آمریکا بعد از طوفان کاترینا بود که بیش از ۱۸۰۰ نفر در این حادثه جان خود را از دست دادند و خساراتی در ابعاد ۸۱ میلیارد دلار به بار آمد که این بزرگترین فاجعه به دلیل فرسودگی زیرساخت‌ها در تاریخ آمریکا محسوب می‌شد. لیست خرابی‌ها و نقص زیرساخت‌ها در آمریکا مرتباً طولانی‌تر می‌شود. پاشنه آشیل آمریکا اما شبکه برقی آسیب پذیر آن است و تنها یک اوضاع جوی نامناسب تواند به قطعی برق در برخی مکان‌ها منجر شود.

کاخ سفید همیشه این شرایط را این‌گونه توجیه می‌کند که دولت در دوران کسری بودجه بالا مجبور به صرفه جویی است. البته در پس این سیاست‌های به اصطلاح صرفه جویانه برخی دلایل سیاسی نیز نهفته است. بر اساس نظر سنجی‌ها زیرساخت‌ها در آمریکا مسأله‌ای نیست که سیاستمداران بتوانند روی آن برای برنده شدن در انتخابات حساب باز کنند پس بماند برای مستاجر بعدی کاخ سفید! اوضاع آمریکا در زمان آتش سوزی اخیر کالیفرنیا و ناتوانی دولت در مهار آتش سوزی مهیب آن، یکی از نشانه‌ها و عوارض وضعیت زیرساختی این کشور است.

## افول اجتماعی - فرهنگی

یکی از شاخصه‌های افول آمریکا در حوزه فرهنگی و اجتماعی در حال وقوع است و نظرات مختلف اندیشمندان حوزه‌های ذکر شده در داخل آمریکا را به خود معطوف کرده است. در این رابطه پژوهشگران طرفدار افول این کشور آمریکا را به عنوان یک کشور دارای عناصر فرهنگی و اجتماعی در نظر می‌گیرند و طبیعتاً برای آن شاخص‌هایی را مدنظر خود قرار می‌هند که قابلیت آماری شدن را داشته باشد. بر اساس آماری که از شاخصهای حوزه فرهنگ و جامعه آمریکا به دست می‌آید؛ آمریکا اولاً به عنوان یک کشور و ثانیاً به عنوان بخشی از تمدن غرب در سراسریی افول قرار گرفته است. در ادامه مهمترین شاخصه‌های آماری این افول مشاهده خواهد شد.



## افزایش جرم و جنایت در آمریکا

براساس آمار؛ در بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ جمعیت در آمریکا ۴۱٪ رشد داشته است و هزینه های دولت در حوزه جامعه از ۱۴۳,۷۳ میلیارد دلار به ۷۸۷ میلیارد دلار رسیده است. هزینه های در حوزه رفاه ۶۳۰٪ رشد داشته است و در حوزه آموزش ۲۲۵٪ رشد را تجربه کرده است اما در همین بازه زمانی ۳۰ ساله؛ ۵۶۰٪ بر آمار جرایم خشن اضافه شد و همینطور ۴۱۹٪ بر بارداری های غیر قانونی افزوده شد. کودکانی که یک سرپرست دارند سه برابر شدند و نرخ خودکشی نوجوانان ۲۰۰٪ افزایش پیدا کرد. از نفره رضایت از زندگی نیز ۸۰ نمره کم شد.

براین اساس احتمال به قتل رسیدن در سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴ دو برابر احتمال آن پیش از ۱۹۶۰ شده است. این رقم در سال ۱۹۸۹ نیز بیشتر از بازه زمانی ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ بوده است. براساس برآورد FBI بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ به میزان ۲۱٪ افزایش یافت. در سال ۱۹۸۸ شهروندان آمریکا ۳۷٪ بیشتر تجاوز جنسی را گزارش دادند. رشد این جرایم تا زمان حاضر ادامه داشته است و برای مثال تجاوز جنسی از ۸۵۵۹۳ نفر در سال ۲۰۱۰ به ۱۳۵۷۵۵ نفر در سال ۲۰۱۷ رسیده و حدود ۶۰٪ افزایش داشته است. یا آمار قتل از ۱۴۷۷۲ نفر در سال ۲۰۱۰ به ۱۷۲۸۴ نفر در سال ۲۰۱۷ رسیده است که حدود ۳۵٪ رشد را نشان می دهد.

### کم رنگ شدن نقش دین

برخلاف بسیاری از اظهار نظرهایی که در حوزه دینداری در آمریکا مطرح می شود براساس آمار نقش دین در آمریکا در حال کاهش است. براساس نظر سنجی موسسه پیو بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ شاخصه اونجلیکنیم از ۲۶,۳٪ به ۲۵,۴٪ کاهش یافت. این کاهش برای کاتولیک ها از ۲۳,۹٪ به ۲۰,۸٪ بوده است. در پروتستانسیم از ۱۸,۱٪ به ۱۴,۷٪ بوده است. در عوض بی دینی از ۱۶,۱٪ به ۲۲,۸٪ افزایش یافت و سایر دینها نیز با افزایش ۱,۲٪ همراه بوده است. این روند از دهه های گذشته آغاز شده است و برای مثال از ۱۹۹۰ افرادی که خود را متعلق به هیچ مذهبی نمی دانند از ۸٪ به ۲۲٪ رسیده اند که آمار موسسه پیو نیز مویید این مسئله است.

بیشترین سرعت افول مذهب در آمریکا نیز بین پروتستان ها در حل رخ دادن است و بی دین ها نیز با شیب تند در حال افزایش هستند. افرادی که در دهه ۱۹۴۰ بدینا آمدند به طور عمده پروتستان هستند و ۲۵٪ کاتولیک در حالی که افرادی که در

دهه ۱۹۸۰ به دنیا آمدند غالباً بی دین هستند و جمعیت بی دین ها اکنون بیشتر از کاتولیک ها است. از سال ۱۹۹۰ تا کنون جمعیت بی دین ها ۴۰٪ افزایش پیدا کرده است. این آمار دین را به عنوان یک ساز و کار وحدت بخش ملی و مانع از انجام جرم و جنایت در سطح فردی بشدت تضعیف کرده است که افول یکی از شاخصه های اجتماعی در آمریکا محسوب می شود. در سال ۱۹۷۰ بیش از ۸۱٪ از افراد جامعه خود را سفید پوست و مسیحی تعریف می کردند در حالی که این عامل هویت بخش با افول بسیار شدیداً اکنون به ۴۰٪ رسیده است. علاوه بر این سایر ادیان در حال رشد هستند و نسل های جوان بیشتری در حال تولد از آنها است برای مثال اسلام با ۴۳٪ افراد زیر ۳۰ سال بیشترین درصد از جمعیت خود را جوان است.

مسئله دیگر دینی برای آمریکا این است که ۲۵ سال پیش ۸۰ درصد از مسیحی ها سفید پوست بوده اند در حالی که اکنون تنها ۵۰٪ از طرفداران مسیحیت سفید پوست هستند و بقیه به سایر نژادها نظیر اسپانیایی تبارها تعلق دارد. در حال حاضر تنها ۳۰٪ از افراد حزب دموکرات سفید پوست و مسیحی هستند در حالیکه ۱۰ سال قبل این میزان ۵۰٪ بوده است. یعنی مرکزیت حزب دموکرات به سمت غیر سفید پوست شدن در حال حرکت است.

### افول ملی گرایی

یکی از مسائلی که آمریکایی ها با آن مواجه هستند افول ملی گرایی در این کشور بخصوص در دهه های اخیر است. از آنجا که آمریکا دین رسمی ندارد مهمترین شاخصه وحدت بخش آن ملی گرایی است. بر اساس آماري که موسسه گالوپ در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد، ملی گرایی در آمریکا از ۷۰٪ در سال ۲۰۰۳ به ۵۲٪ در سال ۲۰۱۶ تقلیل یافت که برای بافت فرهنگی و اجتماعی آمریکامری بسیار مهم است.

نتیجه این افکارسنجی از این جهت مهم است که کاهش اصلی در ملی گرایی آمریکایی عموماً بین افراد جوان بوده است و از ۶۰٪ به ۳۴٪ تقلیل یافته است. این به این مفهوم است که در حال حاضر ۳۴٪ از جوانان آمریکایی که نسل آینده این کشور را تشکیل می دهند به آمریکایی بودن خود افتخار می کنند. این در حالی است که در سال ۱۹۸۸ بیش از ۷۳٪ از جوانان آمریکایی احساس وطن پرستی داشته اند و افول ملی گرایی بخصوص در نسل جوان آمریکایی ها برای آمریکایی ها بسیار مهم بوده است به طوری که تقریباً اکثر رسانه های اصلی این کشور به آن پرداخته اند.

## افول آکادمیک

بر اساس آمار بدست آمده در خصوص افرادی که تحصیلاتی دبیرستان خود را تکمیل کردند از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ با نسبت بالایی کاهش یافته است. بر اساس این پژوهش افراد ۱۶-۲۴ سال در بازه زمانی ذکر شده؛ ثبت نام افراد در آموزش متوسطه در مجموع از ۱۰,۹٪ در سال ۲۰۰۰ به ۶,۱٪ در سال ۲۰۱۶ رسیده است. این آمار برای بازه زمانی سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ از ۷,۴٪ به ۶,۱٪ بوده است. توزیع جمعیت این آمار نیز در میان مردان از ۱۲٪ به ۷,۱٪ بوده است و برای زنان نیز افول از ۹,۹٪ به ۵,۱٪ بوده است. بخش اعظم این کاهش نیز به جمعیت اسپانیایی تبار آمریکا تعلق دارد که پیشبینی می شود تا سال ۲۰۵۰ بزرگترین اقلیت قومی در آمریکا باشند. این افول برای اسپانیایی تبارهای از ۲۷,۸٪ به ۸,۶٪ بوده است امری که بیش از هر قومیت دیگری منجر به عدم آموزش آنها می شود.

افول علمی آمریکانه تنها در سطح تحصیلات متوسطه بلکه در سطح آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی هم وجود دارد. بر اساس گزارشی که دانشگاه هاروارد آمریکا که از آن به عنوان بهترین دانشگاه دنیا یاد می شود منتشر کرده است در آمریکا در رشته های علمی، تکنولوژی، مهندسی و ریاضی سالی ۳۰۰۰۰۰ نفر فارغ التحصیل می شوند در حالی که نیاز جامعه کاری آمریکا در این حوزه ها بیش از ۳ میلیون نفر یعنی ۱۰ برابر بیشتر است. با این آمار این پژوهش استدلال کرده است که توسعه علمی آمریکا در سراسری قرار دارد و باید برای آن تمهیدی اندیشیده شود.

بر اساس این گزارش برخلاف دهه های گذشته در حوزه های ذکر شده؛ آمریکا کمترین تعداد دکتری در حوزه های ذکر شده نسبت به جمعیتش در میان کشورهای توسعه یافته OECD را دارد. این دانشگاه همچنین پیشنهاد کرد که یک تحول اساسی در حوزه علمی و فناوری در سیستم آموزشی آمریکا نیاز است.

### کاهش رضایت مندی در آمریکا

یکی از ویژگی های فرهنگی اجتماعی جامعه آمریکا که در خصوص آن تحلیل ها و بررسی های متفاوتی انجام شد و از آن به عنوان یکی از شاخصه های افول آمریکا یاد شد شاخص روانشناسانه رضایتمندی از زندگی یا خوشحالی است. بر این اساس نظرسنجی موسسه گالوپ رضایتمندی از زندگی از ۷۱٪ در سال ۲۰۰۰ به ۳۷٪ در سال ۲۰۱۸ رسید. این حرکت فقه‌پرابی موجب شد تا خوشحالی در زندگی

آمریکایی ها نیز با افول چشمگیر مواجه شود و در سال ۲۰۱۶ به ۳۱٪ می رسد. براساس همین گزارش ۴۸٪ آمریکایی ها به ندرت نگران سلامتی خود هستند و بیش از نیمی از مردم این کشور برای سلامتی خود نگرانند. در این رابطه همچنین ۷۵٪ از آمریکایی ها بیان داشتند که صدایشان در تصمیمات ملی که بر روی او اثر گذار باشد شنیده نمی شود. نکته جالب توجهی که در این رابطه بیان می شود این است که علی رغم اینکه رابطه شادی و خوشحالی با درآمد افراد مستقیم است و این فاکتور ها نسبت به دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ افزایش پیدا کرده است اما خوشحالی و رضایتمندی افزایش نداشته است بلکه کاهش نیز داشته است.

وضعیت رضایتمندی و خوشحالی در آمریکا براساس گزارش جهانی در خصوص رده بندی کشور ها در رابطه با خوشحالی در سال ۲۰۱۶ نسبت به سایر کشور ها توسعه یافته چندان مناسب نیست و در رده ۱۴ قرار دارد.

براساس گزارش دیگری که توسط کشورهای عضو OECD منتشر شده آمریکایی ها بر خلاف جایگاه سومشان در موضوع خوشحالی در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، در حال حاضر ۱۹ امین کشور خوشحال در مجموع ۳۴ کشور عضو OECD هستند که افول بسیار شدیدی را در خوشحالی و رضایتمندی از زندگی در این کشور نشان می دهد.

### افول خانواده در آمریکا

یکی از دغدغه های همیشگی جامعه شناسان در خصوص آمریکا به از هم گسیختگی بنیاد خانواده در این کشور در تاریخ ۵۰ سال اخیر این کشور بخصوص بعد از جنگ سرد اشاره دارد. در این رابطه می توان بیان کرد که در سال ۱۹۵۰ تنها ۵٪ از نوزادان در آمریکا خارج از روابط زناشویی متولد می شدند اما در سال ۲۰۱۵ بیش از ۴۰٪ کودکان در خارج از خانواده متولد می شوند که معادل ۲۵ میلیون کودک می شود.

حدود ۸٫۵ میلیون نفر از این کودکان پدر و مادر بیولوژیک و طبیعی خود را تجربه نمی کنند. این مسئله به مفهوم سر راهی بودن یا بدون والدین بودن این کودکان است. رشد شاخصه ذکر شده در جامعه آمریکا معادل ۷۲٪ است که این رشد به نوعی سمبل از هم گسیختگی خانواده است. جالب توجه این که در آمریکا افزایش تولد کودکان بی سرپرست با کاهش شدید ازدواج در جامعه آمریکا همسو شده است.

براساس آمار از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ نرخ ازدواج از ۹٫۸٪ در سال ۱۹۹۰ به ۶٫۹٪ در سال ۲۰۱۶ رسیده است. در واقع روابط خارجی از روابط زناشویی با کاهش آمار ازدواج و افزایش کودکان



نامشروع رابطه مستقیم و همبستگی دارد.

این آمار در تاریخ آمریکا نیز روند کلان از هم گسیختگی بنیاد خانواده را به نمایش می گذارد. در واقع از سال ۱۹۶۰ که ۷۳٪ کودکان در خانواده متولد می شده اند تا سال ۱۹۸۰ که ۶۱٪ کودکان در خانواده متولد می شدند تا سال ۲۰۱۵ که تنها ۴۷٪ فرزندان در داخل خانواده متولد می شوند؛ شاهد رشد بسیار شدید در فروپاشی نهاد خانواده هستیم.

این آمار با آمار فرزندان نامشروع و بی سرپرست همخوانی و همگونی دارد. در حال حاضر و در سال ۲۰۱۵، ۶۳٪ از افراد در ازدواج اول خود هنوز حضور دارند که در مقابل ۸۳٪ در سال ۱۹۶۰ افت قابل توجهی داشته است.

مسئله اساسی دیگری که در مورد فروپاشی بنیان خانواده وجود دارد این است که فقط به افراد تحصیل کرده اجتماع مربوط نمی شود بلکه در تمام اقشار جامعه آمریکا در حال وقوع است. براساس گزارش نشریه آتلانتیک از افرادی که تحصیلات عالی دارند معادل ۸۹٪ خانواده و فرزند دارند. حدود ۸٪ جمعیت بدون ازدواج ولی با فرزند هستند و ۳٪ در این قشر به تنهایی فرزند دارند. در کنار این قشر، افرادی که تحصیلات متوسطه دارند، معادل ۷۰٪ خانواده و فرزند دارند. حدود ۲۰٪ جمعیت بدون ازدواج ولی با فرزند هستند و ۱۰٪ در این قشر به تنهایی فرزند دارند. در کنار این افرادی که تحصیلات متوسطه هم ندارند معادل ۶۵٪ خانواده و فرزند دارند؛ حدود ۲۲٪ جمعیت بدون ازدواج ولی با فرزند هستند و ۱۳٪ در این قشر به تنهایی فرزند دارند. که نشان دهنده این موضوع است که افرادی که حتی تحصیلات کمتری دارند و علی الاصول باید بیشتر خانواده تشکیل دهند وضعیت به مراتب بدتری نسبت به دو قشر تحصیل کرده تر دارند. این مسئله از جهت هم حائز اهمیت است که افول خانواده در آمریکا جریانی کلی است و محدود به عده ای روشنفکر نیست.

### افول جامعه بودگی و ظهور فردگرایی افراطی

فردگرایی یکی از ویژگی های بارز فرهنگ آمریکایی است که به مرور زمان در حال افزایش است تا حدی که جامعه شناسانی چون پاتنام زنگ های هشدار را برای جامعه آمریکا به صدا در آوردند و بیان کردند که این فردگرایی افراطی در حال هدایت جامعه آمریکا به سمت افول است.

در این خصوص باید گفت که آمریکا با ۵۷٪ فرد گراترین کشور جهان محسوب می شود. این فرد گرایی حتی در کتاب ها ادبیات آنها نیز رسوخ کرده است و کلماتی که نشان دهنده فرد گرایی باشند نظیر استقلال، فرد گرایی، هویت فردی و... در آمریکا از سال ۱۹۶۰ که این کلمات ۰۹۶٪ را تشکیل می داده است به ۱۱۵٪ در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که فرد گرایی در سطح جهانی از ۱۹۶۰ تا کنون تنها ۱۲٪ رشد کرده است در حالی که این رقم برای آمریکا چندین برابر بوده است.

تلاش برای موفقیت شغلی در آمریکایی ها ۷۳٪ بوده است که سبب قربانی کردن خانواده، جامعه و تمام ارزش های اجتماعی دیگر در جامعه آمریکا بوده است. در این گزارش ۵۷٪ از آمریکایی ها معتقد بوده اند که موفقیت می تواند خارج از کنترل انسان باشد که باز هم بر اراده جامعه آمریکا برای فرد گرایی تا کید می کند. در این گزارش آمریکایی ها بیشتری در صد در این شاخص را نسبت به سایر کشور های جهان داشته اند. محوریت دادن ۷۳٪ به کار فراتر از تمام ارزشهای دیگر زندگی اجتماعی جامعه ای تشکیل داده است از افراد جدا از هم که هر یک دنبال کار و منفعت خود هستند و به دیگران اهمیتی نمی دهند لذا هشدار جامعه شناسان در این خصوص بی مورد نبوده است.

در نظر سنجی مشابهی که توسط موسسه گالوپ انجام شد بالاترین ارزشهای جامعه آمریکا عبارتند از: آزادی فردی با ۷۷٪، کیفیت زندگی با ۶۵٪، موفقیت برای پیشرفت فردی ۵۵٪، سیستم قوه مجریه ۴۶٪، سیستم اقتصادی ۳۴٪ و سیستم سلامت ۲۹ مهمترین ارزش های زندگی فردی برای آمریکایی ها بوده است.

فرد گرایی همچنین موجب از بین رفتن یا تقلیل قابل توجه اکثر نهادهای جمعی در آمریکا شده است. آمار نشان می دهد که اکثر نهادهای صنفی در آمریکا بجز اصناف مربوط به کشاورزی سقوط شدید در عضویت را شاهد بوده اند. برای مثال عضویت در اصناف از ۳۲،۵٪ در سال ۱۹۵۳ به ۱۵،۸٪ در سال ۱۹۸۵ رسیده است. این آمار در سال ۲۰۱۷ برای عضویت در افراد ۱۰،۷٪ شده است.

## آمریکا؛ میان سالی با خیال جوانی

آریانا هافینگتون در کتاب «آمریکای جهان سومی» درباره وضعیت واقعی این کشور و تصور آن از خود می نویسد؛ «آمریکا مانند میان سالی است که همچنان تصویری ۲۳ ساله از خود دارد، بی توجه به چین و چروک ها و نقاط طاسی که در آینه می بیند و زانوی ضعیف و سرخرگ های مسدودی که هر لحظه می تواند باعث ایستادن قلبش از تپش شود. ماهنوز

خود را ملتی جوان می‌بینیم، در حالی که این دیگر درست نیست. چاره‌ای نیست جز این که از این تفکر اشتباه بیرون بیاوریم و به اندازه کافی بالا برویم تا چهره تلخ واقعیت را ببینیم.»

روی کار آمدن دونالد ترامپ با شعار «بازگرداندن عظمت به آمریکا» محصول چنین وضعیتی است و البته همین شعار، حقیقتی نهفته را بیان می‌کند که آمریکا قدرتی رو به زوال است. در عین حال بسیاری از کارشناسان با اشاره به روی کار آمدن ترامپ معتقدند وی عاملی تسریع کننده برای افول و زوال آمریکا خواهد بود.

طبق اعلام روزنامه «واشنگتن پست»، ترامپ طی دو سال ریاست جمهوری خود، بیش از ۱۱ هزار بار دروغ گفته و تعادل روحی و روانی نیز ندارد. رهبر معظم انقلاب در این مورد تاکید کردند: «افول سیاسی آمریکا اگر یک دلیل - که حالا می‌گوییم - بیشتر نداشته باشد کافی است، و آن دلیل عبارت است از انتخاب فردی با مختصات آقای دونالد ترامپ در آمریکا. خود این انتخاب، نشانه افول سیاسی آمریکا است؛ سرنوشت ۳۰۰ و اندی میلیون جمعیت دست یک آدمی با این مختصات، نشانه افول سیاسی آمریکا است. کسی که در خود آمریکا نسبت به تعادل روانی او، تعادل فکری او، تعادل اخلاقی او این همه حرف هست، وقتی رئیس یک کشوری می‌شود، نشان دهنده افول آن کشور است؛ افول سیاسی، افول اخلاقی. از جنایات و آدمکشی‌های رژیم صهیونیستی اینها به طور مرتب حمایت کردند و دفاع کردند؛ از جنایات مجموعه چند دولت در یمن و کشتار مردم بی‌گناه یمن اینها حمایت کردند؛ از جنایات حمایت می‌کنند؛ دیگر سقوط اخلاقی از این بالاتر؟»

دولت ترامپ برخلاف تبلیغات، القانات و توئیت‌های گسترده‌ای که در خصوص موفق آمیز بودن سیاست‌هایش راه انداخته است، به یک دولت کاملاً منفعل و فشل چه در عرصه سیاست خارجی و چه در حوزه سیاست داخلی تبدیل شده است. در اینکه ترامپ تاجر کار کشته‌ای است و تا حدود زیادی نیز معادلات جهان سیاست را می‌شناسد شکی نیست، ولی این زرنگی و چالاکی نمی‌تواند سیستم و ساختاری را که در حال سقوط از هژمونی سیاسی و تجاری است نجات بخشد. باید بپذیریم که آمریکا دچار افول نرم افزاری و سخت‌افزاری شده است.

آمریکا دیگر آن آمریکای سابق که زمانی حرف اول را در دنیا می‌زد و اراده اش بر هر اراده‌ای در چهار گوشه جهان برتری و غلبه داشت و بیش از ۶۰ درصد اقتصاد

دنیا را به دوش کشیده بود، نیست. امروز آمریکا، دیگر نه قطب برتر، که یکی از ده قطب برتر اقتصاد دنیاست. آمریکا امروز یکی از مقروض ترین کشورهای دنیاست. مزیت‌ها و برتری‌های نظامی دیرینه آمریکا رو به ضعف قرار دارد. در فناوری‌های مهم و حساس نظامی و غیر نظامی، کشورهای متعددی وجود دارد که گوی سبقت را از آمریکا ربوده‌اند.

"من از افول آمریکا جلوگیری می‌کنم!" این یکی از وعده‌های مهم ترامپ در نطق‌های انتخاباتی‌اش بود. ترامپ در طول نزدیک به دو سال و نیم ریاست جمهوری‌اش هر چه در توان دارد را برای محقق ساختن این وعده انتخاباتی به کار بسته است. از کم کردن هزینه‌های سیاست خارجی تا خروج از برخی کنوانسیون‌های مهم و شناخته شده بین‌المللی که برای آمریکا بار مالی دارد تا انعقاد قراردادهای چند صد میلیاردی تسلیحاتی، از نقطه نظری خاص همه و همه در راستای تقویت آمریکا و جلوگیری از افول این کشور بوده است.

اما این سیاست‌ها نه تنها جواب نداده است بلکه بیش از پیش آمریکا را دچار افول نموده است. اینکه ترامپ در سیاست جدیدی شروع به کاستن از شمار نیروهای نظامی آمریکایی از خاور میانه (جایی که منافع اقتصادی و امنیتی آمریکا در آن مهم قلمداد می‌شود) نموده است، در حقیقت دست و پا زدن دیگری برای جلوگیری و به تاخیر انداختن افول آمریکا است، که این نیز نتیجه معکوس خواهد داد.

این موضوعی است که پروفیسور رانسیمین، رئیس بخش علوم سیاسی دانشگاه کمبریج به تازگی و درباره وضعیت کنونی دموکراسی غربی در دوره دونالد ترامپ، مطرح کرده است. او می‌گوید: «وقتی دست‌مزد مردم برای سال‌های متوالی افزایش نیابد آنها به طرف نظرات سیاسی حاشیه‌ای رانده خواهند شد. اگر مردم احساس نکنند وضع‌شان بهتر شده در جست‌وجوی سیاستمدارانی بر خواهند آمد که بیشتر و بیشتر در حاشیه قرار دارند.» این همان چیزی است که در سال ۲۰۱۶ و در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اتفاق افتاد. به اعتقاد رانسیمین «در کشورهای فقیرتر این موضوع می‌تواند به فروپاشی سیاسی منجر شود، ولی در کشورهای نسبتاً با ثبات غربی احتمال بیشتری دارد که به جای انقلاب نوعی سرخوردگی ایجاد کند.» وی می‌گوید: «جوامع ثروتمند ولی بی‌تحرک می‌توانند با دموکراسی‌های به هم ریخته برای مدت طولانی دوام بیاورند و ممکن است ما اکنون در آغاز چنین روندی باشیم.»

دونالد ترامپ در دو سال و نیم گذشته متحدان آمریکا را از طریق تهدید در ناتو، تهدید جنگ تجاری و نبرد هسته‌ای، بیگانه کرده و قدرت نرم آمریکا را فرسوده کرده است. بر اساس نظرسنجی گالوپ که مردم از ۱۳۴ کشور در آن شرکت داشتند، اعتقاد به رهبری



آمریکا به پایین ترین حد خود یعنی ۳۰ درصد رسیده است. این میزان در دوره ریاست جمهوری اوباما (۲۰۱۶) ۴۸ درصد بوده است.

یوهان گالتونگ، جامعه‌شناس مشهور نروژی که سابقه پیش‌بینی حوادث مهمی همچون فروپاشی شوروی و ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را دارد، در سال ۲۰۰۹ در کتاب «سقوط امپراتوری آمریکا و پس از آن چه؟» پیش‌بینی کرده بود آمریکا قبل از افول قدرت جهانی خود شاهد ظهور فاشیسم خواهد بود.

وی در زمان انتخاب ترامپ به نشریه «مادربورد» گفت: «انتخاب دونالد ترامپ، روند کاهش قدرت آمریکا را تسریع خواهد کرد. دیدگاه انتقادی ترامپ به ناتو باعث می‌شود آمریکا از جایگاه ابرقدرتی خارج شود. سقوط دو وجه دارد؛ یکی اینکه کشورهای متحد آمریکا دیگر دوستان خوبی برای آمریکا نباشند، و دیگر اینکه آمریکا مجبور شود خودش به تنهایی جنگ‌هایش را پیش ببرد و کشتارهایش را انجام دهد. در حال حاضر، هر دو اتفاق در حال وقوع است. اکنون فقط کشورهای اروپای شمالی از جنگ‌های آمریکا دفاع می‌کنند که این امر احتمالاً تا پس از سال ۲۰۲۰ منتفی می‌شود».

## پایان سخن

آمار، نشانه‌ها و شاخص‌ها حکایت از استمرار انحطاط فرهنگی و از هم‌گسیختگی معنوی و سیر صعودی معضلات اجتماعی و... در ایالات متحده آمریکا دارد. ناتوانی جدی و مشهود رهبران نظام سیاسی ایالات متحده از مقابله با بحران‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این جامعه از یک سو و فساد آشکار و گسترده سیاستمداران و کارگزاران آمریکایی از سوی دیگر، کاهش چشمگیر اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی و دولتی و زمامداران دولتی این کشور را به دنبال داشته است.

از طرف دیگر ظهور قدرت‌های نوظهور در جهان و ضعف ساختارهای داخلی و ایدئولوژیکی آمریکا، منجر به شکست و افول دکترین نظم نوین جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل شده است. امروز آمریکا نه یک قدرت هژمون جهانی است و نه توانایی حفظ عنوان «ابرقدرتی» را در میان قدرت‌های جهانی نوظهور دارد. این تنها حرف و حدیث رقیب‌های آمریکا نیست که ببافند، بلکه امروز سیاستمدارها، صاحب‌نظران و نویسندگان آمریکایی نیز در داخل و خارج آمریکا از آن صحبت می‌کنند. اکثریت اندیشمندان بر این نظرند که «نظم نوین جهانی»

به رهبری ایالات متحده در حال عقب نشینی است و تاکتیکی نیست، زیرا نشانه‌های زوال هژمونی آمریکا در جهان از سال ۲۰۰۸ به این سو بر همگان پیداست.

به نظر می‌رسد که امپراتوری جهانی ایالات متحده تحت عوامل داخلی (ضعف ساختارهای سیاسی و اقتصادی) و خارجی (ظهور قدرت‌های چالش‌گر منطقه‌ای و جهانی برای آمریکا) رو به افول است. اکنون جهان آماده ورود به عصر پسا-آمریکایی قرار دارد؛ عصری که در آن دیگر سخن از ابرقدرتی و رهبری جهانی آمریکا نیست. ناکامی ایالات متحده در مهار جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و ممانعت از تشکیل جبهه مقاومت، شکست معامله قرن آمریکا، ناکامی در برخورد با روسیه بر سر مساله اوکراین، بن بست مذاکره دیپلماتیک با روسیه و ایران بر سر موضوع سوریه، جنگ ناتمام آمریکا در افغانستان، گسترش فعالیت‌های گروه‌های مخالف آمریکا در کشورهای اسلامی، رشد قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی همچون چین، روسیه، ایران، برزیل، هند و ترکیه و تزلزل پایه‌های اتحادیه اروپایی که یکی از متحدان اصلی آمریکا برای حفظ و اجرای نظم نوین جهانی مبتنی بر قدرت آمریکا بوده است، از نشانه‌های افول امپراتوری جهانی آمریکا به حساب می‌آید.

همچنین باید اشاره نمود که، موضوع نابودی آمریکا و افول قدرت ایالات متحده، به عنوان یک کینه تاریخی مردم ایران و یک تسویه حساب و دشمنی میان انقلاب اسلامی و دولت آمریکا مطرح نشده، بلکه یک تعارض شناختی و تمدنی میان جبهه حق و باطل است که بر مبنای قرآن، باطل نابود شدنی است و حق ماندگار خواهد بود.



پس از جنگ جهانی دوم، رشد آمریکا ستیزی در جهان روند رو به رشدی داشته، ولی با آغاز سده بیست و یکم از شدت قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردیده که تحقیقات و نظرسنجی‌های مختلف بین‌المللی گواهی بر آن است. این روند فرسایشی، موجب شکل‌گیری تهدیدات نرم برای این کشور و نیز کاهش چشم‌گیر قدرت نرم این رژیم شده است.

وجهه ملی یک دولت در خارج از مرزهای آن از کشوری به کشور دیگر و از ملتی به ملت دیگر متفاوت است و نگرش حاصل از حافظه تاریخی ملت‌ها نسبت به یک کشور، به سختی قابل تغییر است؛ اما به مرور شاهد تغییر نگاه ملت‌ها به ایالات متحده و ارزش‌های آن و بازگشت مردم دنیا به فطرت انسانی و الهی خویش هستیم. در همین راستا می‌توان موارد زیر را به عنوان شواهد و مصادیق زوال و افول قدرت آمریکا به ویژه در ابعاد نرم و نیمه سخت (سیاسی و اقتصادی) برشمرد:

زوال ارزش‌ها و آرمان‌های آمریکایی مانند لیبرالیسم؛  
زوال تمدنی و سبک زندگی آمریکایی به عنوان زندگی آرمانی برای مردم جهان؛  
زوال ابعاد اجتماعی و گسترش آسیب‌های اجتماعی و تبعیض نژادی؛  
زوال قدرت اقتصادی و گسترش فقر و بدهکاری نظام آمریکا؛  
زوال سیاسی هژمونی آمریکایی در میان اذهان و افکار عمومی؛  
زوال اعتبار سیاست خارجی آمریکا در عرصه روابط بین‌الملل؛  
زوال نفوذ منطقه‌ای آمریکا به ویژه در خاورمیانه؛  
زوال قدرت حقوقی آمریکا در نهادهای بین‌المللی.

لازم به توضیح است که زوال قدرت نرم آمریکا به خاورمیانه و کشورهای مسلمان محدود نمی‌شود. برای نمونه، حضور نظامیان آمریکایی در کره جنوبی و مشکلات اجتماعی ناشی از این حضور، همچنین طرفداری متعصبانه رسانه‌های این کشور از آمریکا، باعث تشدید احساسات ضد آمریکایی در این کشور گردیده است. آمریکا ستیزی در روسیه نیز به ویژه در بین جوانان مشهود است. در چین، برزیل، ژاپن، و سایر کشورها نیز می‌توان چنین گرایش‌هایی را مشاهده نمود.

شعار مرگ بر آمریکا و دعای نابودی این کشور متخاصم در مساجد، از شاخصه‌های مبنایی و فراگیر ملت ایران، از ابتدای انقلاب تاکنون به شمار می‌رود که به مرور به عنوان یک گفتمان محوری در جبهه انقلاب اسلامی و نیز در میان مردم آزادی خواه دنیا شکل گرفته و منتشر شده است. امروز از شعار ساده «مرگ بر آمریکا» که در اوایل دهه پنجاه شمسی، تنها بر زبان و در قلوب برخی انقلابیون خاص و یاران امام (ره) منعکس بود به جایی رسیده ایم که این شعار در گفتار و نوشتار بسیاری از ملت‌ها و اندیشمندان روشن ضمیر دنیا به صورت محسوس مشاهده شده و قابل لمس است.

وقتی امام راحل<sup>(۶)</sup> شنیده شدن صدای نابودی شوروی را به گورباچف گوشزد نمود که: «جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد.» به وضوح مشخص است که با توجه به توانایی‌ها و ویژگی‌های خاص خود از جمله زمان‌شناسی و موقع‌شناسی و نیز بهره‌گیری از سنت‌های الهی و تاریخی و اجتماعی، به آثار زوال و فروپاشی کمونیسم

پی بردند. این در حالی بود که، بسیاری از افراد و متفکران آن را جدی نگرفته و از آن تعبیر به تحلیل ایدئولوژیک از تحولات شوروی داشتند. ولی پس از فروپاشی شوروی، نگاه رهبران دینی و انقلابی بیشتر و بهتر مشاهده شد. از این رو، زمانی که امام خمینی (ره) در همان اوایل انقلاب و نیز رهبر معظم انقلاب در سال های اخیر، سخن از افول و زوال دولت آمریکا دارند، باید با نگاه عمیق تری به آن نگریست و آن را تحلیل نمود.

پیش بینی فروپاشی و نابودی امپراطوری آمریکا توسط امام راحل نیز چندین بار بیان شده است، آن هم در زمانی که این ابرقدرت در اوج قدرت و همینه خود قرار دارد و با کنار زدن ابرقدرت شرق به قدرت بلامنازع جهان تبدیل شده است و بسیاری گمان می کنند که سیطره آمریکا قرن ها طول خواهد کشید. در دوره ای که برخی تئوریسین ها مانند فوکویاما، حکومت آمریکا را مدینه فاضله بشری و اوج تمدنی ذکر می کنند که بشر می تواند بدان دست یابد، مرد الهی قرن با بینش عمیق خود، نابودی قریب الوقوع این امپراطوری را مژده می دهد و نابودی آن را پیش بینی می کند: «انقلاب اسلامی با تایید خداوند منان در سطح جهان در حال گسترش است و ان شاء... با گسترش آن قدرت های شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد.»

حال سوال اینجاست که وقتی حضرت آیت الله خامنه ای، از نبود اسرائیل غاصب تا ۲۵ سال آینده سخن به میان می آورند و یا از انزوا و زوال آمریکا صحبت می کنند، تنها به عنوان یک آرزوی بلند مدت و تسکین آلام مظلومان عالم مطرح می کنند، یا به عنوان یک حقیقت تاریخی بر اساس مستندات دینی و سنن الهی؟! وقتی رهبر انقلاب سرنوشت دولتمردان رژیم صهیونیستی و آمریکایی و دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی را مرگ و غذای مور و مار شدن بیان می کنند و نیز در آخرین بیاناتشان می فرمایند این پیش بینی بر اساس درک مقتضیات سیاسی و توجه به سنت های الهی بیان شده است: «آمریکا رو به افول است. عوامل افول آمریکا هم مربوط به امروز و دیروز نیست که حالا یکی بخواید بیاید علاجش کند؛ مربوط به طول تاریخ است این سنت الهی است، این ها محکومند به اینکه ساقط بشوند، محکومند به اینکه افول کنند، زایل بشوند از صحنه ی قدرت جهانی.»

البته رهبر معظم انقلاب، تنها به ارائه یک مفهوم کلی و بحث ماورایی اکتفا نکرده و برای مخاطبان و افکار عمومی، شواهد و مثال هایی عینی نیز بیان می دارند تا موضوع از یک آرزوی صرف، تبدیل به یک بحث علمی و فراگیر شود: «یکی از مظاهر شکست آمریکا این است که

نتوانسته بر روحیه‌ی استقلال طلبی در ملت ما و بر روی جوانان ما اثر بگذارد. شما ببینید، امروز احساسات جوانان و نوجوانان عزیز ما در سرتاسر کشور احساسات استقلال طلبانه است. بعضی‌ها حتی به مبانی دینی هم خیلی پایند نیستند اما نسبت به تسلط بیگانه احساس مقاومت میکنند؛ این نشان دهنده‌ی این است که آمریکا با این همه تبلیغات، با این همه تلاشی که انجام داده است، با این امپراتوری خبری و رسانه‌ای که در دنیا راه انداخته، نتوانسته روی نسل جوان کشور ما اثر بگذارد... [که فقط] مخصوص جوانهای ما هم نیست، این بتدریج در بین جوان‌های کشورهای دیگر هم تا آن جایی که ما اطلاع داریم، رسوخ پیدا کرده؛ بخصوص کشورهای همسایه‌ی ما.»

این نکته مهم نباید از قلم افتد که بیش از آن که رهبر معظم انقلاب به بحث زوال و نابودی آمریکا و اسرائیل منحوس تاکید نمایند، به بیداری ملت‌های جهان و سرمایه‌های معنوی و انسانی که همان نوجوانان و جوانان این مرز و بوم هستند، دل بسته‌اند و بارها و بارها از نسل جوان به عنوان سرمایه‌های اصلی انقلاب اسلامی یاد کرده‌اند که به عنوان قدرت نرم انقلاب اسلامی در برابر قدرت پوشالی تمدن غرب و اقتصاد لیبرالی و سبک زندگی منحط آمریکایی خواهد ایستاد. این در حالی است که برخی از افراد که زمانی تحت حمایت دولت‌های غربی بوده‌اند نیز مجبور به اعتراف افول دولت آمریکا شده‌اند، برای مثال ابوالحسن بنی‌صدر در یک گفتگوی تلویزیونی اعتراف می‌کند که: «مردم ایران، جهان را وارد تاریخ جدیدی کردند. وقتی انقلاب شد دو تا بر قدرت بود؛ که یکی از بین رفته است و دیگری هم آمریکاست که در حال اضمحلال است. جهان در تحول است و این تحول از ایران است.»

افول آمریکا طبق اظهارات مقام معظم رهبری به صورت موربانه وار و آرام در حال وقوع است. آمریکا همانند یک پیکر عظیم الجثه توانسته ظاهر خود را همچنان قوی نشان دهد اما این پیکر از درون دچار پوکی استخوان شده است. شاید آمریکا بتواند در کوتاه مدت، ظاهر قوی خود را حفظ کند اما ضعف‌های ساختاری این نظام باعث خواهد شد که افول موربانه وار این کشور سرانجام به فروپاشی ساختاری آمریکا منجر خواهد شد. **انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا**